



وزارت کشور
سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور

اصول طراحی شهری

تهیه و تنظیم:

معاونت آموزشی

پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی

سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

اصول طراحی شهری

مؤلف:

دکتر محمد نقی زاده

سری منابع آموزشی شهرداری‌ها





عنوان: اصول طراحی شهری

مؤلف: دکتر محمد نقی زاده

مجری: پژوهشکده فرهنگ و هنر جهاددانشگاهی

کارفرما: شهرداری کرمان - معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور

ناشر: معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور - پژوهشکده

فرهنگ و هنر جهاددانشگاهی

ویراستار: تهمنه فتح‌اللهی

صفحه آرا: فاطمه سادات شاکری

چاپ اول: تیر 1389

شمارگان: 10/000 نسخه

حق چاپ و نشر برای سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور محفوظ است

پیشگفتار

در تعریف طراحی شهری، و بویژه در مقایسه با تبیین رابطه مختصات و اهداف و کاربرد آن با سایر رشته‌ها، نکات قابل تأملی قابل طرح و بررسی است که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌شود. قابل ذکر است که در کنار طراحی شهری، رشته‌ها و زمینه‌های دیگری نیز همچون معماری، برنامه‌ریزی شهری، طراحی منظر شهری، معماری منظر، طراحی محیط و مانند آن وجود دارند که در بسیاری از موارد، یا با طراحی شهری خلط شده و یا این که طراحی شهری را جزیی از برخی رشته‌ها قلمداد می‌کنند.

عده‌ای طراحی شهری را خلق فضای زیبا و برخی دیگر، آن را فرایند می‌دانند. برخی گروه‌ها، طراحی شهری را معماری در مقیاس کلان و بعضی دیگر، همه این رشته‌ها را زیر-مجموعه منظر شهری می‌پندارند. گروه دیگر طراحی شهری را توجه به بُعد سوم و در نظر گرفتن ارتفاع و تهیه نقشه‌های سه‌بعدی می‌دانند و عده‌ای دیگر، طراحی شهری را حلقه‌ واسط رشته‌هایی چون برنامه‌ریزی شهری و معماری می‌شمارند.

طبیعی است که پس از تبیین مبانی نظری و تعریف هر موضوعی، برای ظهور و بروز آن و در فرایند شکل‌گیری آن، اصولی لازم‌الرعایه‌اند که این اصول متأثر و منبعث از جهان‌بینی و باورها و شرایط متفاوت حاکم و هدایت‌کننده موضوع هستند. طراحی شهری نیز از این قاعده مستثنی نیست و با عنایت به تعریف آن، و با توجه به اندیشه و فرهنگ جامعه‌ای که شهر برای آن طراحی می‌شود و با در نظر گرفتن شرایط مختلف فرهنگی، اقلیمی، اقتصادی و علمی آن جامعه، می‌توان اصولی را تدوین کرد، که راهنمای طراحان شهر قرار گیرد. هدف اصلی این کتاب نیز همین موضوع، یعنی معرفی و تدوین و تبیین اصول طراحی شهری (به ویژه در ایران) است.

علی‌ایحال، بدون دخول در جزئیات و ریشه‌های موارد یادشده، و ادعاهای مطرح‌شده، کتاب حاضر، با توجه به‌عنوان و موضوعی که برگزیده است، مباحث زیر را مورد معرفی و بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد داد.

- در فصول اول تا سوم، تعاریف برخی واژه‌ها و مفاهیم و موضوعات و رشته‌های مرتبط و همچنین تعریف و ویژگی‌های رشته طراحی شهری معرفی و تبیین خواهند شد.

- در فصول چهارم تا ششم، اصول طراحی شهری در پنج گروه متمایز، معرفی و توضیح داده خواهند شد.

- فصل نهم به تکمله‌ای به‌عنوان شیوه‌ها و عوامل موثر بر اجرای طرح‌ها اختصاص یافته است.

- همچنین تحت عنوان «در خاتمه» به ارایه اصلی‌ترین نتایج مطالعه حاضر اشاره خواهد شد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
أ	پیشگفتار.....
1	فصل اول: مقدمات و کلیات.....
2	اهداف.....
3	مقدمه.....
6	1-1- تأثیر متقابل محیط بر انسان.....
7	2-1- تعاریف برخی موضوعات عام.....
8	1-2-1- زندگی مطلوب.....
9	2-2-1- زندگی جمعی.....
10	3-2-1- شهر مطلوب.....
11	4-2-1- فضا.....
12	5-2-1- محیط.....
12	6-2-1- منظر.....
14	7-2-1- معماری.....
16	8-2-1- انسان.....
17	3-1- طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی نیازهای انسان.....
19	خلاصه.....
19	خودآزمایی.....
21	فصل دوم: اجمالی در باب طراحی شهری.....
22	اهداف.....
23	1-2- شهر.....
24	2-2- ارکان و عوامل شکل‌دهنده "شهر".....
26	3-2- شهرسازی.....
29	4-2- برنامه‌ریزی شهری.....

29	5-2. طراحی منظر
30	خلاصه
31	خودآزمایی
33	فصل سوم: اجمالی در باب طراحی شهری
34	اهداف
35	1-3. قدمت طراحی شهری
36	2-3. فرایند خلق فضا
38	3-3. تعریف طراحی شهری
39	4-3. تعریف مورد نظر از طراحی شهری
41	5-3. زیرمجموعه‌ها و علوم مرتبط با طراحی شهری
41	6-3. مقیاس‌های طراحی شهری
42	7-3. طبقه‌بندی اصول طراحی شهری
45	خلاصه
46	خودآزمایی
47	فصل چهارم: اصول مفهومی (معنوی و باطنی)
48	اهداف
49	1-4. معنویت‌گرایی (ارجحیت معنویت بر مادیت)
50	2-4. وحدت (وحدت در کثرت)
53	1-2-4. برخی از روش‌های ظهور وحدت
57	3-4. تسبیح
58	4-4. زیباآفرینی
61	5-4. تذکردهی
63	1-5-4. عوامل تذکردهنده
65	6-4. هویت
66	1-6-4. مراتب هویت شهر و ویژگی‌های آنها
68	2-6-4. رابطه هویت انسان و آثارش

70	3-6-4 عوامل شکل‌دهنده و متحول‌کننده هویت و علل و مسیرهای تحول هویت.....
71	7-4. کمال‌گرایی و کمال‌جویی.....
73	8-4. هدایت.....
74	9-4. سرزندگی.....
79	10-4. میانه‌روی.....
80	11-4. احتراز از کبر و خودستایی.....
81	12-4. تواضع.....
82	خلاصه.....
83	خودآزمایی.....
85	فصل پنجم: اصول عینی و کالبدی (هندسی و محسوس).....
86	اهداف.....
87	1-5. زیبایی بصری.....
88	2-5. نوآوری و نوگرایی.....
90	3-5. تعادل.....
93	4-5. مرکزیت.....
95	5-5. تنوع.....
97	6-5. هماهنگی.....
101	7-5. اندازه و تناسب.....
103	8-5. توازن.....
103	9-5. سلسله‌مراتب.....
106	10-5. حدود و حریم‌ها.....
108	11-5. درجه محصوریت.....
111	12-5. سادگی.....
115	13-5. خوانایی و وضوح.....
123	14-5. انعطاف‌پذیری.....
124	15-5. هم‌زیستی با طبیعت.....

128	16-5. تباین و تضاد.....
129	17-5. تقارن.....
131	18-5. درون‌گرایی.....
132	19-5. امنیت.....
134	20-5. چشم‌انداز.....
135	21-5. دسترسی.....
137	22-5. جلوه‌های اصول سایر طبقات.....
138	خودآزمایی.....
141	فصل ششم: اصول فکری حاکم بر طراح شهر.....
142	اهداف.....
143	1-6. تعالی حیات.....
143	2-6. کرامت انسان.....
145	3-6. تجردگرایی.....
146	4-6. کمال‌گرایی.....
146	5-6. آرمان‌گرایی.....
147	6-6. نمادگرایی.....
148	7-6. تقوا.....
149	8-6. حیا.....
149	9-6. زمینه‌گرایی.....
150	10-6. آینده‌نگری.....
151	11-6. جمع‌گرایی.....
154	خلاصه.....
154	خودآزمایی.....
155	فصل هفتم: اصول آرمانی (اصول مدیریتی).....
156	اهداف.....
157	1-7. تعاملات اجتماعی.....

159	2-7. روزآمدی و کارایی.....
160	3-7. حفاظت.....
161	4-7. تکمیل (کمال‌گرایی).....
161	5-7. اصلاح.....
162	6-7. تقویت معنوی.....
163	7-7. فرایندنگری.....
164	8-7. زیباداری.....
165	9-7. جامع‌نگری (مدیریت بحران).....
167	10-7. تقویت سرمایه‌های اجتماعی.....
168	11-7. اعمال کنترل‌ها.....
168	خلاصه.....
169	خودآزمایی.....
171	فصل هشتم: اصول خاص هر فضا و عنصر.....
172	اهداف.....
173	1-8. پویایی (القای حرکت برای خیابان).....
174	2-8. ایستایی (القای سکون برای میدان).....
175	3-8. خلوت، شلوغی یا خصوصیت.....
177	4-8. مبلمان و کفسازی مناسب.....
178	5-8. قرارگاه رفتاری.....
179	6-8. قابلیت تجمع.....
179	خلاصه.....
180	خودآزمایی.....
181	فصل نهم: برخی روش‌های کاربرد اصول طراحی شهری.....
182	اهداف.....
183	1-9. بهره‌گیری مناسب از نمادها، نشانه‌ها و رموز.....
184	2-9. هویت‌بخشی.....

1853-9 توجه به تازگی و طراوت
1864-9 افتخار ادراکات حسی
1875-9 ارتقای حس مکان
1876-9 بری بودن از زشتی‌ها
188 خلاصه
188 خودآزمایی
189 در خاتمه
191 فهرست منابع و مراجع

فهرست نمودارها

صفحه	عنوان
26نمودار شماره 2-1: رابطه سه عنصر اصلی دخیل در ظهور شهر (با اجزاء اصلی یک شهر)
45نمودار شماره 3-1: طبقه‌بندی اصول طراحی شهری
69نمودار شماره 4-1: ارتباط انسان، فرهنگ و محیط و نسبت آنها با هویت



فصل اول

مقدمات و کلیات

اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:

1. جایگاه و ارزش فرهنگ خود و نقش آن در طراحی شهری
2. اهمیت جایگاه و رابطه متقابل انسان و محیط
3. جایگاه زندگی مطلوب در مطالعات شهری
4. لزوم توجه به تمایزات زندگی جمعی در جوامع مختلف در طراحی شهری
5. مبانی شهر مطلوب و تعاریف فضا و محیط و منظر و معماری
6. اصلی‌ترین موضوعات مربوط به انسان

مقدمه

علت پرداختن تعاریف واژه‌های عام در طراحی شهری قابل از آنجا ناشی می‌شود که غالب تعاریف در دسترس، ترجمه تعاریفی هستند که از غربیان به عاریت گرفته شده‌اند. در بسیاری از موارد، ترجمه‌ها - علی‌رغم صحت شان - با مبانی فرهنگ ایرانی هماهنگی و سنخیتی ندارند و شاید، علت اصلی عدم کارآیی بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌ها عدم هماهنگی مبانی و مصادیق آنهاست. در واقع مبانی و تعاریف ترجمه شده، طرح‌های تهیه شده برای ایران و فضاهای ایجادشده، با مبانی نظری و فکری و فرهنگی شرکت‌کنندگان در آنها که از سوی الگوهای بیگانه ترویج می‌شوند، تفاوت دارد.

شناخت "خاستگاه و ریشه و بنیاد اصول و معیارها" یکی از مهم‌ترین نکات ظریف و دقیقی است که در روند ایجاد شهر و محیط مطلوب برای زندگی، و بویژه در استفاده از تجارب دیگران و همچنین در طراحی و ارزیابی شهر مطلوب، از جایگاه بنیادین برخوردار است. بی‌توجهی به این موضوع، که بدترین حالت آن، ارزیابی "خود" و داشته‌ها و متعلقات و موضوعات مربوط به خویش با معیارهای منبعث از جهان‌بینی بیگانه است، جامعه را به ازخودبیگانگی و بحران هویت و انحطاط و تباهی خواهد کشاند. تبعیت از این روش، که ممکن است توسط بیگانگان نیز انجام شده و نتایج آن به جامعه القا شود، به مرور، محیط زندگی و به تبع آن، جامعه را از طی طریق در مسیر اصلی زندگی خود دور خواهد کرد.

این موضوع به صراحت مورد توجه امام‌الموحدین (ع) قرار گرفته است. امام علی (ع) می‌فرماید: "پرچم گمراهی بر پایه‌های خود برافراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته، شما را با پیمانانه خود می‌سنجند و سرکوب می‌کنند" (امام علی (ع)، 1384، خ 108، ص 141). ملاحظه می‌شود که ارزیابی جامعه و اظهار نظر در مورد آن از سوی بیگانگان انجام می‌شود و استناد به نتایج آن که طبیعتاً تمایز جامعه اسلامی از بیگانگان را نشان

خواهد داد، زمینه‌ساز تحقیر جامعه اسلامی از سوی بیگانه می‌شود. بدترین حالت وقتی است که جامعه اسلامی نیز این نتایج را بپذیرد و سعی در تغییر خویش نماید، و از آن بدتر وقتی است که جامعه اسلامی خویش را و داشته‌های خود را از ابتدا با معیارها و پیمان‌های بیگانه بسنجد و ارزیابی کند و به تبع آن، بخواهد خویش را به غیر "شبهه" کند، و وضعیت بیگانگان را آرمان و هدف خود قرار دهد.

علامه جعفری، در توضیح این قسمت از فرمایش حضرت امیر (ع) با تذکر این که این سخنان از حوادث و فتنه‌ها و علایم منسوب به آخرالزمان است، می‌گوید: "پرچم ضلالت بر قطب خود نصب می‌شود، یعنی چنان نیست که تباهی‌ها یک جریانات زودگذر باشند، بلکه حامیان و هواداران انحرافات و خودکامگی‌ها، برای تاخت‌وتازهای خود میدانی باز می‌کنند و پرچم‌ها بلند می‌نمایند و حتی به اصطلاح ایدئولوژی‌ها می‌سازند و عقایدی را وضع می‌کنند و آن‌گاه به نام مکتب و علم و فلسفه و ایدئولوژی، مغزها را شستشو و ارواح آدمیان را از اعتدال و جویندگی و رشد و کمال [و آنچه که از خودشان است] منحرف می‌سازند. گاهی این ضلالت به حدی شدت پیدا می‌کند که صریحاً می‌گویند: اندیشه یعنی چه؟ تعقل کدام است؟ حق چه معنا می‌دهد؟ عدالت به چه درد می‌خورد؟ رشد و کمال چه صیغه‌ای است؟ همه این انکار و تردیدها و طنز و سخریه‌ها را به طور ماهرانه تبلیغ و بیان می‌کنند که ساده‌لوحان آنها را باور نموده و حتی به دفاع از آنها می‌پردازند" (جعفری، 1366، ج 19، ص 94). امام علی (ع) در ادامه کلام بلیغ خویش به نتیجه "اندازه‌گیری" شدن با "پیمان‌ه" گمراهی بیگانه اشاره نموده و می‌فرماید: "در آن موقع نمی‌ماند از شما مگر ته‌مانده‌ای مانند ته‌مانده دیگ."

ارزیابی و سنجش آثار خودی با معیارهای بیگانه، معمولاً به یکی از دو طریق زیر انجام می‌شود که هر کدام از آنها تبعات منفی خود را دارد. راه اول آن است که بیگانگان، با معیارهای خودشان به ارزیابی آثار سایر جوامع می‌پردازند. در پی این سنجش، معیارهای

خودی و نتایج حاصله از ارزیابی‌ها را به‌عنوان معیارهای مطلوب، و همین میزان مطلوبیت آثار را به جوامع دیگر القا می‌کنند و به این ترتیب، به تدریج، جوامع را نسبت به آن دسته از آثار و باورهایشان که با معیارهای بیگانه تناسب نداشته‌اند، بدبین نموده و سبب نفی و متروک نهادن آن آثار و به طریق اولی مبانی نظری و فکری آنها می‌شوند. نمونه بارز این روش، شیوه‌ای است که غربیان، در مورد سایر جوامع به کار می‌گیرند.

یکی از مصادیق جاری و رایج این موضوع، منابع در دسترس درباره «هنر اسلامی» و «هنر ایرانی» است که عمدتاً بر آرای غربیان بنا نهاده شده و از آنها اخذ شده‌اند. این اشکال تا جایی است که همه تعاریف و مصادیق، از آرای غربیان اخذ و آثار ایرانیان و مسلمانان با آن آراء، ارزیابی و تعریف شده‌اند که در مجالی دیگر به تفصیل در مورد آنها صحبت شده است (ر.ک: نقی زاده، 1389). این مثال، از جلوه‌های بارز این شیوه مطالعه آثار است که در مورد موضوعات دیگر، از جمله شهرسازی و طراحی شهری نیز مصداق دارد؛ با این تفاوت که در زمینه طراحی شهری بیشتر به آرای غربیان تکیه شده و طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بر اساس اصول و مبانی و معیارهای آنها تهیه شده یا می‌شود.

شیوه دوم آن است که جامعه‌ای، معیارها را از سایر جوامع، و بویژه از جوامعی که آنها را به‌عنوان الگو برگزیده است، اخذ و تقلید نموده و آثار خویش را با آنها ارزیابی می‌کند. در این حالت نیز، جامعه به تدریج، آن دسته از آثار و باورهایش را که با معیارهای بیگانه همراه و هماهنگ نبوده‌اند، نامطلوب می‌پندارد و ترک می‌کند و بالعکس، آن آثاری را مناسب می‌داند و ترویج می‌کند که با مبانی نظری بیگانه و معیارهای مأخوذ از آنها هماهنگ و همراه بوده‌اند. این روش نیز عموماً در میان ملل و جوامعی که غربیان یا جوامع توسعه‌یافته مادی و صنعتی را الگوی خود قرار داده و از آنها تقلید می‌کنند، رایج است.

1-1. تأثیر متقابل محیط بر انسان

در هر یک از تمدن‌های بشری، محیط مصنوع و عناصر آن (مثل شهرها، معابد، آرامگاه‌ها، بازارها، آموزشگاه‌ها، خانه‌ها، میادین، معابر و سایر آثار)، گویای معنا یا معانی نمادینی هستند که محیط به ذهن انسان متبادر نموده و در نتیجه بر ادراک او از محیط و به تبع آن بر رفتار او در محیط تأثیر کرده، و در نهایت فرهنگ او را شکل داده و متحول نموده است. یکی از اصلی‌ترین صفاتی که برای مکان‌ها و فضاها ذکر می‌شود، تقدس یا نامقدس بودن آنهاست که ادیان الهی مبدع آن بوده‌اند. ادیان الهی مکان‌هایی را به‌عنوان مکان و فضای مقدس معرفی نموده‌اند که همین امر، عامل بنیادین تعریف و تعیین کیفیت فضا بوده است (ر.ک: نقی‌زاده، 1388).

تأثیر محیط بر انسان، از قدیم‌الایام مورد توجه فلاسفه و مصلحان و به ویژه متألهین آنان بوده است. برای نمونه، جملگی کسانی که به تبیین ویژگی‌های شهرهای آرمانی و مدینه‌هایی فاضله پرداخته‌اند برای اداره شهر و ویژگی‌های مردم و حاکمان شهر و برای مختصات اصول حاکم بر تفکر و فعالیت‌های انسان، به اصول و ارزش‌هایی اشاره نموده‌اند که طبیعتاً بر شکل دادن محیط تأثیر داشته و متقابلاً بر رفتارهای فردی و جمعی تأثیرگذار بوده‌اند (ر.ک: ابن‌خلدون، 1359، ص 150 و دورانت، 1367). اکثریت قریب به اتفاق مکاتب یا کسانی که در مورد انسان و محیط وی و رفتارهای او سخن گفته‌اند، به انحای مختلف و البته با شدت و ضعف متفاوت به تأثیر محیط بر انسان، فرهنگ او، رفتارهای آحاد جامعه، آرا و نظرات مردمان و ارزش‌های اخلاقی رایج در جامعه سخن گفته‌اند. بارزترین زمینه‌ها و عوامل تأثیر محیط بر انسان عبارتند از: پاسخگویی به نیازهای انسان که این نیازها علی‌رغم نام واحدشان (مثل نیازهای تغذیه و مسکن و امنیت و عدالت و زیبایی و امثالهم) در جهان‌بینی‌ها و فرهنگ‌های مختلف معانی و مراتب و جلوه‌ها و انواع خاص خود را دارند.

ادراک محیط بر اساس دانش و اطلاعاتی که انسان نسبت به اشکال و فضاها و عملکردها و معنای ظاهری و باطنی آنها دارد، یکی از اولین نتایج مترتب بر تماس انسان با محیط است. این ادراک سبب می‌شود تا انسان، مراتب مختلف ارتباط، اعم از احساس هویت (این‌همانی)، احساس سرور و خوشی، احساس تعلق، احساس توطن، احساس زیبایی، احساس ترس، احساس غم و اندوه، احساس غرور، احساس حقارت، احساس تفوق، احساس ازخودبیگانگی، احساس غربت و بسیاری از احساسات و ارتباطات روانی دیگر را با محیط برقرار نماید که هر کدام از این احساسات ثمره رابطه‌ای است که اصول و ارزش‌های فرهنگی انسان با ارزش‌های نهفته یا متجلی در محیط، که در واقع، همان ارزش‌های منبعث از جهان‌بینی سازنده محیط هستند، برقرار می‌نماید.

2-1. تعاریف برخی موضوعات عام

هر جامعه‌ای بنا به جهان‌بینی و فرهنگ خویش، برای هر یک از واژه‌ها معنا و مفهوم خاصی قایل است که این معانی و مفاهیم در بسیاری از موارد، از مترادف و معادل‌های خود در زبان‌های دیگر کاملاً متمایز هستند. علاوه بر آن، با گذشت زمان و به دنبال تغییرات فکر و فرهنگ جوامع، معنای واژه‌ها تغییر و تکامل می‌یابند. مضافاً این که در اثر تماس با سایر فرهنگ‌ها و مکاتب و از جمله از طریق ترجمه‌های آثار دیگران، دگرگونی و تحول معانی و مفاهیم واژه‌ها رخ می‌دهد. این دگرگونی و تحول گاهی به سمت کمال، و زمانی دیگر، در جهت مخالف جهان‌بینی و فرهنگ جامعه و به سمت انحطاط یا ترویج فرهنگ بیگانه سیر می‌نماید. بدون دخول در موضوعات مختلف مرتبط، که به مباحث زبان‌شناسی و مبادلات فرهنگی و هویتی منجر خواهند شد، تنها به این نکته اشاره می‌شود که واژگانی که با هنر و علم و به طور کلی با آثار انسانی سروکار دارند از این دسته‌اند و به همین دلیل، در این

مجال، تعاریف برخی از تعبیر عمومی که برای ادامه بحث ضرورت داشته و آن را تسهیل می‌کنند، ارائه می‌شود.

1-2-1. زندگی مطلوب

یکی از اصلی‌ترین اهداف (گفته یا ناگفته) جملگی فعالیت‌های مربوط به شهرسازی و معماری، ایجاد فضا، مکان و محیط مطلوب برای زندگی انسان برای وصول به آرمان‌هایی است که برای انسان تعریف می‌شود. بنابراین، برای تدوین مبانی نظری و اصول طرح‌ها و برنامه‌ها، برای شیوه مدیریت، ارزیابی الگوها و شیوه‌های اجرایی، تبیین اهداف و سیاست‌ها، تبیین ویژگی‌های فضاها و عناصر شهری و فراهم آوردن زمینه تعامل مطلوب فرهنگی با سایر تمدن‌ها و جوامع، ارائه تعریفی از "زندگی مطلوب" برای "انسان" یا "زندگی مطلوب انسانی" ضرورت اولیه است. به این ترتیب، تکرار و تقلید الگوها و روش‌ها و معیارها و اصول و ارزش‌های جوامعی که تعریف شان از موضوعات مرتبط با انسان، ماهیت و هویت انسان، غایت حیات، قلمروهای حیات، معنویت، رفاه، ارتباطات اجتماعی و شیوه زیست متفاوت باشد، جامعه مقلد را به سرمنزل مقصود نخواهد رساند و به تدریج زمینه استحاله جامعه و به ویژه استحاله فرهنگی آنان را فراهم می‌کند.

برای زندگی مطلوب که در میان ایرانیان مسلمان، با تعلیمات و حیاتی قرآن کریم، به نام "حیات طیب" مشهور است، موضوعاتی قابل ذکر هستند یا باید مورد توجه قرار گیرند که اهم آنها، "غایت حیات" و "زندگی اخروی" است و سایر موضوعات و معیارها، تحت آنها قابل بررسی و طبقه‌بندی خواهد بود. بنابراین، شرایط زندگی دنیایی باید به گونه‌ای فراهم شود که حرکت جامعه به سمت آرمانش را تسهیل کند و در کنار این تسهیل، زندگی معنوی جامعه، مغفول و مهجور قرار نگیرد. به بیان دیگر، جان زندگی مطلوب در تفکر اسلامی، معنویت آن و نقشی است که این معنویت در تأمین سعادت انسان برای ورود در حیات

اخروی او ایفا می‌نماید که اگر این “جان” از زندگی گرفته شود، جز لاشه‌ای خاکی از آن باقی نمی‌ماند.

1-2-2. زندگی جمعی

در فرهنگ اصیل ایرانی، مقیاس‌های مختلف زندگی جمعی (اعم از زندگی خانوادگی، فامیلی، همسایگی، هم‌محلی، همکاری، هم‌جنسی، هم‌دینی و امثالهم) بر پایه و بر میزان اصول و معیارهایی چون توحید، وحدت، اخوت، برابری و همکاری بر اساس تقوی، و نه سوءاستفاده و استفاده ابرازی از یکدیگر و رقابت‌های مادی گرایانه (و حذف‌کننده دیگران) استوار است. به عبارت ساده، علاوه بر قوانین و مقررات مدون، بایدها و نبایدها و توصیه‌های دینی و اصول اخلاقی، تنظیم‌کننده اصلی روابط آحاد هر گونه “جمع” و “اجتماع” محسوب می‌شوند.

در یک اجتماع اصیل و متکی به مبانی الهی، ارکان و خاستگاه همه اصول تنظیم‌کننده روابط اجتماعی، معنویت، معنویت‌گرایی و آخرت‌گرایی است. این در حالی است که جوامع دنیای معاصر، عموماً تنها با قوانین مدون اعتباری اداره می‌شوند که مدام در حال تغییر هستند. به بیان دیگر، در حالی که در یک جامعه اصیل هم جرم و هم گناه و هم ثواب و هم عقاب، تنظیم‌کننده روابط اجتماعی هستند، در جامعه مدرن تنها “جرم” (آن هم جرم مشهود و قرارداد شده) است که جامعه را اداره می‌کند و آحاد جامعه را از تجاوز بر حقوق دیگران باز می‌دارد. این سخن به آن معنا نیست که در این جوامع اخلاقیات وجود ندارد، بلکه مقصود آن است که نمی‌توان کسی را به خاطر عدم رعایت اصول اخلاقی سرزنش کرد و اگر کسی اصول اخلاقی را رعایت کند، احتمالاً (از نظر خودش و برخی دیگر) فقط کار پسندیده‌ای انجام داده است.

اما “زندگی جمعی” از منظر این نوشتار کدام است؟ “زندگی جمعی” مد نظر را می‌توان دارای طبقات، مراتب و جلوه‌هایی دانست. یکی از این جلوه‌ها، فعالیت و حضور مردم به صورت انفرادی در فضاهای عمومی و انجام فعالیت‌ها به صورت مجزا از یکدیگر است؛ مثل فضایی که مردم در آن حرکت می‌کنند. جلوه دیگر، حضور انفرادی یا گروهی مردم و انجام فعالیت‌های سازمان‌یافته و جمعی بدون نیاز به آشنایی و حتی تعامل نزدیک با یکدیگر است؛ مثل شرکت در آیین‌ها و مراسم و جشن‌ها. حضور گروهی (یا فردی) مردم در فضاها و مشارکت در فعالیت‌هایی که همان گروه خاص انجام می‌دهند مثل حضور خانواده‌ها و یا جمع دوستان در پارک‌ها یا ایام خاص، مثل سیزده‌بدر و حضور مردمان به صورت گروهی و فردی و مشارکت در فعالیت‌های دسته‌جمعی. بنابراین، اولین ویژگی زندگی جمعی، حضور گروهی یا فردی در یک فضا و انجام فعالیت‌هایی به صورت فردی یا دسته‌جمعی در همان فضا است؛ به گونه‌ای که مزاحمتی برای دیگران ایجاد نشود و ناظر، جمعیت حاضر را یک “جمع” تلقی کند.

1-2-3. شهر مطلوب

هر جامعه، تمدن و تفکری، هم برای ایجاد مکان مناسب زندگی پیروان و اهل خویش، هم به منظور احراز و تقویت هویت خود، و هم در جهت تجلی کالبدی بخشیدن به اصول و ارزش‌های مورد باور خویش، ویژگی‌هایی را برای محیط زندگی (یا شهر) خویش به‌عنوان معیار برمی‌شمارد. این توجه تا جایی است که از گذشته تا کنون، شهرهای مطلوب با عناوینی چون مدینه فاضله، ناکجا‌آباد، آرمان شهر، شهر خدا، یوتوپیا و امثالهم در میان متفکران و جوامع، معروف و مطرح شده‌اند و هر کس به زبانی از آن سخن گفته است (ر.ک: فارابی 1379 همو، 1376 افلاطون، 1353 شوای، 1375 فاستر، 1373 کابه، 1372 گیدیون، 1365 لوکربوزیه، 1355 لینچ، 1377 و مور، 1373). در این دوران، با به کنار

نهادن مدینه فاضله خودی، عموماً معیارها و ویژگی‌های شهر مطلوب از بیگانگان اقتباس و تقلید می‌شود. به هر حال، هر نامی که برای شهر آرمانی یا مدینه فاضله یا شهر مطلوب انتخاب شود، می‌توان گفت که برای هر جامعه یا تمدن یا تفکری، شهری و محیطی برای زندگی متصور است که شهر مطلوب مردمان خاص آن جامعه، تمدن یا پیروان تفکری خاص نامیده می‌شود. به این ترتیب، برای جامعه ایرانی و ایرانیان نیز "شهر مطلوبی" متصور است که وظیفه شهرسازان و طراحان شهری و همه کسانی که ساخت و اداره شهرهای ایرانی را عهده‌دار هستند، حرکت به سمت ظهور و تجلی آن شهر مطلوب است.

1-2-4. فضا

با عنایت به این که در مورد "فضا" و بویژه در مورد فضای کیفی و همچنین نظرات مختلفی که در مورد فضای شهری از سوی صاحب‌نظران ارایه می‌شود، در موضعی دیگر سخن به میان آمده است (ر.ک: نقی‌زاده، 1389ب و همو، 1388)، ضمن ارجاع مطالعه مراجع فوق، به نکته مهمی اشاره می‌شود که در وضوح موضوعات مورد بحث در این مطالعه مؤثر خواهند بود. یکی از اصلی‌ترین نکات، همان اشکالی است که در اکثریت قریب به اتفاق تعاریف دوران متأخر مشاهده می‌شود و آن، کمی کردن موضوعات و غفلت از مباحث کیفی و بالاخص مفاهیم معنوی و روحانی است. برای نمونه، به نظر لایب‌نیتس "فضا"، ترتیب موجود بودن اجسام است، با همدیگر و "زمان"، ترتیب موجود شدن است، پی در پی. به بیان دیگر، چون جسم را می‌بینیم همین که توهم عدم آن را بکنیم "بعد" یعنی "فضا" در ذهن ما متور می‌شود (فروغی، 1317، ج 2، ص 90). این در حالی است که همان‌گونه که در منابع بالا تشریح شده است، ویژگی‌های کیفی فضا (و "مکان" که در نظر متقدمان، مترادف "فضا" بوده است) و حتی "قدس" یا "مبارک" بودن آن از اهمیتی شایان توجه و حقیقی برخوردار است. طبیعی است که این دو نوع نگرش به فضا، همچون همیشه، ناشی از

جهان‌بینی انسان است و به طور طبیعی، متمرکزین بر ماده و قوانین شناخته‌شده حاکم بر آن، توان و اهلیت درک مراتب و کیفیات فضا را آن گونه که متألهین می‌فهمند، ندارند.

1-2-5. محیط

در تعریف محیط، مباحث متنوعی مطرح و قابل توجه هستند. با عنایت به توضیح برخی ویژگی‌های محیط (به طور عام) در مواضعی دیگر (ر.ک: نقی‌زاده، 1384 و همو، 1386)، در این مجال به نکات دیگری که بویژه در مقوله روان‌شناسی محیطی اهمیت دارند، اشاره می‌شود. محیط به معنای عام کلمه، متشکل از مجموعه همه فضاها و اجزایی است که مقولات مختلف و ساحت‌های متفاوت و فعالیت‌های گوناگون زندگی انسان را احاطه نموده‌اند. به این ترتیب، ادراکات و احساسات و فعالیت‌ها و رفتارهای انسان، به تناسب، در یک یا چند محیط انجام می‌شود. در واقع، عوامل شکل‌دهنده محیط در دو مقوله معنا و کالبد قابل تبیین هستند. به بیان دیگر، هر عنصر مادی و کالبدی محیطی به نحوی واجد معنی است، و هر معنای مستفاد از محیط از یک عنصر کالبدی آن استنباط می‌شود. عمده‌ترین عناصر تأثیرگذار بر تعریف محیط عبارتند از: خانواده، محیط طبیعی و اقلیمی، مذهب، فرهنگ، جامعه، عالم، آینده، مناظر و تاریخ (ر.ک: نقی‌زاده، 1386). به عبارت ساده، محیط متشکل از "مجموعه طبیعت"، "عناصر انسان‌ساخت" و "فرهنگ" (به‌عنوان فضای عمل و رفتار انسان) است.

1-2-6. منظر

پرداختن به مفهوم مورد نظر از "منظر"، به این دلیل نیست که مکتوب حاضر، قصد مطالعه منظر و منظر شهری (به معنای عام و متداول آن) را داشته باشد؛ چرا که اصولاً مطالعه منظر شهری، غرض اصلی نیست. این اشاره از آن جهت انجام می‌شود که هرگونه ادراک

زیبایی و هویت شهر بر پایه ارتباط یا مشاهده یا ادراک یا تصور کلیت یا بخشی از شهر استوار است. با عنایت به برخی رشته‌های دانشگاهی (مثل معماری منظر، طراحی محیط، طراحی منظر و امثالهم) عموماً یکی از اصلی‌ترین عناصر اصلی منظر شهری را عناصر طبیعی و بویژه انواع گیاهان و آب و شیب تشکیل می‌دهند.

به عبارت دیگر، متخصصین این رشته‌ها، عناصر اصلی کار خویش را در طراحی یا ساماندهی مناظر و چشم‌اندازهای شهری، از طبیعت اخذ می‌کنند. در نتیجه وقتی از “منظر” سخن به میان می‌آید، عناصر طبیعی و نقش و ترتیب و نوع و میزان آنها در محیط و فضاهای شهری به ذهن متبادر می‌شوند. در افواه عمومی نیز، سخن گفتن از “منظر”، طبیعت و عناصر طبیعی را در خویش مستتر دارد. علی‌ایحال، منظر شهری در این وجیزه، مشتمل بر چشم‌اندازی است که در مقابل دیدگان ناظر قرار می‌گیرد. به این ترتیب، بسته به موقعیت ناظر، منظر شهری می‌تواند در مقیاس‌های متفاوتی مطرح شود که اهم آنها عبارتند از:

- منظر شهر از دید کسانی که در ارتفاعات بالا (مثل داخل هواپیما یا ارتفاعات مجاور شهرها یا نقاط مرتفع داخل شهرها) قرار دارند که اصطلاحاً به نگاه پرنده موسوم است. در این زمینه میزان ارتفاع، جهت دید ناظر، زمان نظاره و وسعت محدوده نظاره‌شده، در تعریف ناظر از منظر، مؤثر هستند (تصویر شماره 1).

- منظر شهر از دید کسانی که در ارتفاعی متوسط مثل کنار پنجره ساختمان‌ها یا بام ساختمان‌های با ارتفاع متوسط و کوتاه به شهر می‌نگرند: در این زمینه نیز میزان ارتفاع ناظر و همچنین جهت و هنگام نظاره، در تعریف منظر شهر تأثیر دارند (تصویر شماره 2).

- منظر شهر از دیدگاه کسانی که در فضاهای شهری در حرکت هستند: ویژگی‌های این طبقه از منظر شهری، با سرعت ناظر، با نوع وسیله حرکت‌دهنده، با موقعیت ناظر در فضاهای شهری و با جهت حرکت او ارتباط مستقیمی دارند (تصویر شماره 3).

- منظر شهر از نگاه کسانی که در فضاهایی متفاوت حضور دارند: این نوع منظر نیز بسته به نوع فضا (خیابان، میدان، کوچه، پارک و امثالهم)، جهت ناظر، موقعیت وی و همچنین سابقه ذهنی او از فضاهای شهری (اعم از فضای حاضر، فضاهای مشابه آن و سایر فضاهای شهری)، به علاوه دانش و آگاهی‌های او در مورد فضا، قابل تعریف است.

یکی دیگر از موضوعات مهمی که در تعریف و طبقه‌بندی منظر ایفای نقش می‌کند، موضوع زمان است که از اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ظهور منظر بوده و همچنین بر ادراک انسان از یک منظر واحد دخالت دارد. عامل زمان در طی ساعات روز و با حرکت خورشید و سایه‌ها، به هنگام شب، در شرایط مختلف جوی، در فصول مختلف و حتی در سالیان متمادی بر شکل‌گیری یک منظر، و به عبارتی، بر تنوع جلوه‌های یک منظر تأثیرگذار هستند. یادآوری این نکته ضروری است که موضوعاتی چون شرایط محیطی و امکانات در دسترس در این زمینه دخالت داده نشده‌اند.

به هر حال، منظر شهری عموماً و الزاماً (با توجه به معنای مستفاد از واژه منظر و زمینه‌های فعالیت متخصصین آن و طرح‌های مربوطه) به مشاهدات انسان و ادراکات بصری و دریافت‌های محسوس او می‌پردازد و جنبه‌های عمومی زندگی و فعالیت را مدنظر قرار نمی‌دهد. در واقع، اگر مقایسه شود، منظرسازی یا طراحی منظر، همچون شیوه‌ای از معماری است که به ساختمان به‌مثابه تندیس می‌نگرد که باید زیبا باشد، اما به درون و فعالیت و تأثیر آن بر زندگی توجه چندانی ندارد (و نمی‌تواند داشته باشد).

1-2-7. معماری

هدف عالی معماری این است که با مدنظر داشتن اصول و ارزش‌های مورد باور جامعه، و با به کارگیری مواد اولیه در دسترس (اعم از آرا و مصالح و ابزار)، محیط و فضایی را برای فعالیت‌های حیاتی انسان به گونه‌ای به فراهم آورد که امکان وصول وی به آرمان‌های

حیاتش تسهیل و مقدور گردد. به بیان دیگر، آنچه که در معرفی معماری اهمیت دارد، مشخص شدن و وضوح هدف عالی و والا و اولایی است که برای این عظیم‌ترین حاصل فعالیت انسان بر کره زمین می‌توان قایل شد. اجمالاً این که معماری عبارت است از تعریف و ایجاد فضای مطلوب برای انجام فعالیت‌هایی که انجام آنها برای بقا و تداوم حیات ساحت‌های مختلف حیات انسانی ضروری هستند.

معماری یکی از رشته‌ها و هنرهایی است که از گذشته در تعریف فضا نقشی در خور توجه ایفا نموده و حتی با ظهور سایر رشته‌ها، این نقش را همچنان حفظ کرده است؛ تا جایی که اصولاً معماری، "هنر شکل دادن و تعریف نمودن فضا" تعریف شده است. این به آن معنا نیست که معماری تنها با تحدید بخشی از فضا و محصور نمودن آن با دیوارها و جداکننده‌ها، فضای معماری یا شهری را به وجود می‌آورد، بلکه سخن این است که معماری علاوه بر تحدید فضا، آن را تعریف می‌نماید، و در واقع، به آن جان و معنا می‌بخشد به آن هویت می‌دهد آن را آماده پاسخگویی به نیازهایی می‌کند که عامل ایجاد آن بوده‌اند و فضا را به مثابه تجلی تفکر و فرهنگ جامعه به منصف ظهور می‌رساند. خلاصه این که، معماری عبارت است از تعریف فضا و ایجاد فضایی خاص و مطلوب برای انجام فعالیت‌هایی خاص، به تناسب ویژگی‌هایی که آن فضای خاص، طلب می‌کند.

نکته مهم در مورد معماری آن است که گاهی معماری به درون توجه دارد، گاهی به مثابه تندیس ظاهر می‌شود، و گاهی (به تناسب) به هر دو مورد توجه دارد. برای نمونه، در گذشته (بویژه در ایران) معماری به درون توجه داشت، و نماهای اصلی رو به درون داشتند که نمونه بارز آن خانه‌ها، مساجد، بازارها، مدارس، کاروان سراها و سایر عمارات هستند. در عین حال، برخی عمارت‌های عمومی و با عملکرد معنوی مثل مساجد و بقاع متبرکه، به بیرون و نمای بیرون نیز (در حد متعادل) توجه داشته‌اند اما امروزه، با پیروی از غربیان، معماری در وهله اول به بیرون توجه کرده و آثار معماری به مثابه تندیس‌هایی ظاهر می-

شوند و البته طراحی درون که گاهی به صورت رشته‌ای مجزا ظاهر می‌شود، همچنان جایگاه خاص خود را دارد.

1-2-8. انسان

«همه متفکرین قرن بیستم، در تعلیم و تربیت، در سیاست، در جامعه‌شناسی و در طرح ایدئولوژی‌ها و مکتب‌ها، همه معتقدند که تا انسان شناخته نشود، هرگونه طرحی و هرگونه ایدئولوژی بی‌فایده و بیهوده است» (شریعتی، 1357، ص 49). در جهت شناسایی انسان نیز بدون دخول در تعاریف مفصل مربوط به چیستی انسان که بحث مبسوطی را می‌طلبد، تنها به دو زمینه: «اهداف و غایت حیات» و «نیازهای» انسان اشاره می‌شود.

اهداف و غایت حیات: توجه کنیم که شناخت هدف زندگی یکی از مباحث بنیادینی است که جهان‌بینی‌های مختلف نظرات متنوعی در مورد آن ارایه می‌کنند و همین نظرات متنوع است که جهت فعالیت‌های انسان و از جمله شیوه زیست او و به تبع آن نظم‌دهی محیط و فضای زندگی و شهر را نیز هدایت و در جهان‌بینی‌های مختلف از یکدیگر متمایز می‌کند.¹ مطابق تعالیم اسلامی، انسان جانشین خداوند در زمین است (فاطر: 39) که بر بسیاری مخلوقات برتری داده شده (اسراء: 70) و زمین به‌عنوان محل زندگی او قرار داده شده است (نمل: 61 و اعراف: 24 و 74). از آنجایی که انسان برای حیات در جهانی دیگر خلق شده (مؤمن: 39)، زمین تنها به‌عنوان ممر و مکان آماده شدن و صلاحیت یافتنش برای ورود به حیات جاوید ایفای نقش می‌نماید (بقره: 36 و مؤمن: 39). بنابراین، مهم‌ترین ضرورت نیز، بهره‌گیری مناسب از جهان و اجزای آن و همچنین تغییر و دگرگونی در طبیعت و فراهم آوردن محیط و فضای مناسب برای وصول به این اهداف است.

¹. برای مطالعه در هدف زندگی در تعالیم اسلامی، از جمله، رک: مطهری، بی‌تا؛ جعفری، ۱۳۴۴؛ همو، ۱۳۶۱؛ همو، ۱۳۶۳؛ همو، بی‌تا و مباحث مرتبط با زندگی انسان در تفسیر المیزان.

1-3. طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی نیازهای انسان

آنچه که مستقیم یا غیرمستقیم ملاک و معیار اصلی تهیه طرح‌ها و برنامه‌ها و به طور خلاصه مبنا و انگیزه جملگی فعالیت‌های انسانی است، پاسخگویی به نیازهای انسان است. طبیعی است که تعریف و طبقه‌بندی نیازها و سلسله‌مراتب و اهمیت آنها، بسته به جهان‌بینی و فرهنگ هر جامعه در تغییر است. در مورد نیازهای انسان، قابل ذکر است که با عنایت به ساحت‌ها و قلمروهای حیات انسان، این نیازها نیز در ابعاد مختلفی قابل بررسی‌اند که هر ساحت حیات نیز نیازهای خاص خویش را داراست.

حیات و وجود انسان، متشکل از جنبه‌ها و ساحت‌های متمایزی است که برای هر جنبه و هر ساحت نیازهایی نیز قابل شناسایی و تعریف هستند. برخی مکاتب فکری، صرفاً بر جنبه‌های مادی و در نتیجه بر نیازهای مادی انسان تأکید می‌ورزند. این گونه تفکرات، با درجه‌بندی کردن نیازهای انسان به درجات مختلف، شرط احساس نیاز انسان به هر مرتبه (از مراتب بالاتر) را ارضای نیاز مرحله پایین‌تر می‌دانند. برخی دیگر، اصولاً انسان را واجد دو گونه حیات مجزا (و البته مرتبط به هم) دانسته و در نتیجه دو نوع نیاز برای انسان قایل هستند.

تفکر اسلامی، برعکس همه اینها، توجه همزمان و توأمان به نیازهای انسان را توصیه می‌نماید و اگر چه به تأمین نیازهای مادی انسان نیز تأکید می‌ورزد، لیکن هیچ‌گاه آنها را به‌عنوان اصل و هدف حیات مطرح نمی‌کند. در واقع، در این تفکر، نیازهای فیزیولوژیکی در طول نیازهای معنوی و در جهت آماده‌سازی انسان و کمک به او در رسیدن به آرمان‌های معنوی‌اش هستند نه به موازات و در عرض نیازهای معنوی و روحانی.

مطابق آرای متألهین، نیازهای انسان را با توجه به ساحت‌های سه‌گانه حیاتش به نیازهای فیزیولوژیکی، روانی و معنوی (جسمی، نفسانی و روحی) تقسیم می‌کنیم. در

توضیح مطلب می‌توان گفت همان‌گونه که انسان به‌عنوان یک واحد، واجد ساحت‌های وجودی متعددی است، نیازهای وی نیز (با عنوان واحد) در هر قلمرو و ساحت حیات او مصداق خاص خویش را دارند. برای نمونه، نیاز یا میل انسان به تغذیه، در هر یک از ساحت‌های مادی، نفسانی و روحانی حیات وی، معنا و مفهوم و جلوه‌ای دارد که ویژه همان ساحت است و در واقع، در هر ساحت، تغذیه مربوطه، زمینه‌ساز تداوم زندگی و حیات و بقا یا کمال آن ساحت برای وصول به کمال مطلوب همان ساحت می‌باشد. توجه کنیم که «انسان» موجودیت واحدی است که در هر یک از ساحت‌های مختلف وجود (ماده و نفس و روح یا جسم و برزخ و تجرد) نوع خاصی تجلی و مصداق و تعریف دارد که جمع این مصادیق و تجلیات، نمایشگر «انسان» در «هستی» است. به این ترتیب، نیازهای وی نیز می‌توانند عناوینی را داشته باشند که هر کدام در هر ساحت وجودی وی مصداق و معنای خاص خویش را داشته باشند.

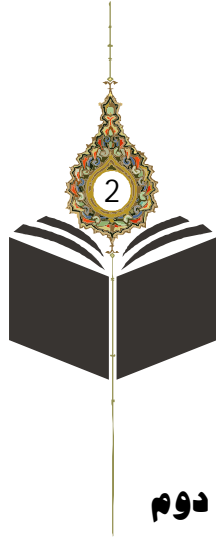
علاوه‌براین‌ها، دو نوع نگرش اصلی به انسان وجود دارد: یکی انسانی که «جانشین خداوند در زمین» است و دیگری، انسانی که «جایگزین خداوند در زمین» قلمداد می‌شود. هر یک از این دو نوع نگرش به انسان، که اولی برگرفته و مبانی آرای الهیون و دومی مبانی تفکر مکاتب دوران مدرن است، اهداف انسان‌ها، غایت، نیازها، جایگاه، تکالیف، حقوق و راهی را برای وی تعریف می‌کنند که اصلی‌ترین ویژگی و جلوه آن در تعریف رابطه انسان با «هستی» و از جمله با «طبیعت» و «ساخته‌ها» و «همنوعانش» متجلی می‌شود. به این ترتیب، وضوح تعریف انسان از نظر طراح، از اصلی‌ترین مبانی هادی و جهت‌دهنده فکری طرح‌های اوست.

خلاصه

با عنایت به این که برای ورود در هر بحثی، آشنایی با تعریف برخی واژه‌ها و تعابیر مرتبط با آن بحث ضروری است، در این فصل (و فصل بعدی)، برخی از تعابیر مطرح و مورد استفاده در طراحی شهری در این نوشتار معرفی می‌شوند تا امکان مفاهمه و ادامه بحث میسر گردد. واژه‌ها و تعابیر مورد نظر در دو گروه اصلی (عام و خاص) قرار گرفته‌اند. در این فصل که گروه اول مورد بررسی قرار گرفته است، برخی واژه‌های عام تعریف شده‌اند. این واژه‌ها عبارتند از: تأثیر متقابل انسان و محیط، شهر مطلوب، زندگی جمعی، فضا، محیط، منظر، معماری و انسان.

خودآزمایی

- 1- چه مقیاس‌هایی برای منظر شهری وجود دارند؟
- 2- آیا انسان بر محیط اثر می‌گذارد؟ یا محیط بر انسان؟ یا هر دو بر یکدیگر؟ توضیح دهید.
- 3- دسته‌بندی نیازهای انسان چگونه است؟
- 4- در دوران مدرن، برای ارزیابی شهرها و آثار خویش، بهتر است از چه معیارهایی استفاده شود؟ بومی یا بین‌المللی یا از کشورهای پیشرفته؟
- 5- چه نوع نگرش‌هایی به انسان را می‌شناسید؟ آنها را معرفی کنید.
- 6- معماری چیست؟ و نقش آن در سامان دادن و تعریف فضا چگونه است؟



فصل دوم

تعاريف خاص

اهداف

- هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:
1. تعریف اجمالی شهر و دیدگاه‌های مختلف نسبت به آن
 2. ارکان و عوامل شکل‌دهنده شهر
 3. جایگاه و ارزش انسان و ارتباطات در تعریف شهر
 4. شهر و شهرسازی
 5. طراحی منظر و مقیاس‌های مختلف آن

2-1. شهر

معنای لغوی شهر عبارت است از: "مدینه، بلد و اجتماع خانه‌های بسیار که مردمان در آن سکنی می‌کنند. آبادی که بر خانه‌های بسیار و خیابان‌ها و میدان‌ها و بازارها مشتمل و دارای سازمان‌های اداری و انتظامی باشد" (دهخدا، 1378). امروزه تعاریف متنوعی برای شهر ذکر می‌شود که هر کدام متأثر از پیش‌فرض‌هایی است. اهم این پیش‌فرض‌ها که عمدتاً کمی نیز هستند، عبارتند از: جمعیت، وسعت، شغل غالب مردم، وجود اجتماع دائمی، قانون‌مندی و از این قبیل موضوعات که عموماً کمی‌اند (ر.ک: فرید، 1371).

اگر چه در عصر حاضر شاخص‌های مادی و کمی به‌عنوان وجه تمایز شهر و انواع مجتمع‌های زیستی دیگر به کار گرفته می‌شوند، ولی از توجه به این نکته اساسی نیز نباید غفلت کرد که در طول تاریخ، ابعاد معنوی و فرهنگی و کیفی نیز در تعریف شهر نقشی شایان توجه ایفا کرده‌اند. ضمن آن که تحولات فکری جامعه بشری، به همراه پیشرفت علوم و ارایه تئوری‌های جدید، اهمیت ملحوظ داشتن و پرداختن به ابعاد کیفی و معنوی را بیش از پیش روشن کرده است. یکی از این مباحث، نگرش به شهر به‌عنوان موجودی زنده است که در واقع، بیانگر تجلی روح جمعی جامعه در کالبد و فضاهای شهری و تنظیم روابط بین آنهاست؛ به عبارت دیگر، می‌توان شهر را آئینه اهل خویش خواند.¹

به این ترتیب، شهر قبل از این که کالبدی فیزیکی و بیجان باشد، محل زیست انسان است؛ تجلی‌گاه اصول و ارزش‌های فرهنگی و مورد باور انسان است؛ جهان‌بینی سازنده خویش را معرفی می‌کند؛ به اهدافی که اهلش برای خود قایل هستند، گواهی می‌دهد و نمایی از نحوه نگرش انسان به طبیعت است. شهر، در عین حالی که جلوه‌گر هویت اهل

¹. برای مطالعه در باره نگرش به شهر به‌عنوان "موجود زنده"، مصادیق و جلوه‌های آن، ر.ک: نقی‌زاده، 1389ب.

خویش است، نشان دهنده تمایل مردمانش به هویتی است که علاقه دارند به آن شناخته شوند؛ بیانگر رابطه اهل آن با یکدیگر است و اجمالاً این که، شهر شیوه زیست ساکنان خویش را بیان می‌کند (ر.ک: داوری اردکانی، 1382). در شهر، معابر تنها مکان و فضای عبور و متصل‌کننده کاربری‌ها به یکدیگر نیستند؛ ساختمان‌ها، تنها جسدهایی برای در بر گرفتن عملکردها نیستند؛ فضای سبز، تنها برای تأمین اکسیژن یا مکان تفریح نیست و به طور کلی، شهر تنها محل رفع نیازهای مادی انسان که با ملحوظ شدن سرانه‌ها تأمین شوند، نخواهد بود. شهر که مکان سکونت و فعالیت و زیست انسان است، به طریق اولی باید محل رشد و کمال او نیز باشد.

2-2. ارکان و عوامل شکل‌دهنده "شهر"

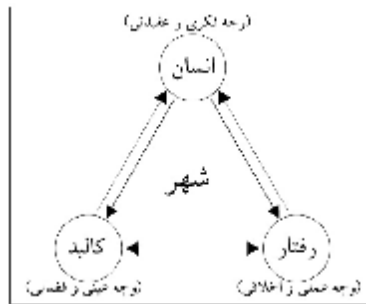
سه عامل یا سه رکن اساسی به‌عنوان اجزا یا عناصر اصلی تشکیل‌دهنده شهر ایفای نقش می‌کنند: "انسان"، "ارتباطات" و "کالبد". مهم‌ترین عنصر و اصلی‌ترین جزء و عامل پدیدآورنده شهر، "انسان" یا "اهل شهر" یا کسی است که شهر زیست‌گاه او و مکان فعالیت‌هایش است که در دو گروه اصلی "شهروند" (یا اهل شهر) و "مدیر شهر" قابل طبقه‌بندی می‌باشد. مقصود از "مدیر شهر" نیز همه کسانی هستند که به نحوی در پدید آمدن، ساخت، تحولات، اداره، برنامه‌ریزی، تنظیم روابط و نظارت بر زندگی در شهر دخالت دارند.

پس از "انسان"، "ارتباطات" و به عبارتی، قوانین و مقررات و آداب و شیوه‌ها و رفتار و اخلاق اهل شهر قرار دارند که رابطه اهل شهر و همه اجزای شهر، با یکدیگر، طبیعت، ساخته‌های انسان و با هستی را در قلمروهای مختلف معنوی و مادی حیات، تنظیم می‌کنند و بالاخره، "کالبد شهر" قرار دارد که متأثر از دو عامل دیگر به اضافه شرایط خاص محیطی، اقتصادی، فنی، علمی و هنری است.

علاوه بر این‌ها، نظرات مختلفی برای معرفی اجزای شهر یا عوامل شکل‌دهنده شهر مطرح می‌شوند که از جمله آنهاست: "انسان و محیط و فرهنگ"، "انسان و فعالیت‌ها و فرهنگ"، "کار، مسکن، تفریح و حرکت"، "مجموعه‌ای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی" و امثالهم. اگر چه هر یک از مقولات "کالبد" و "فعالیت‌ها" واجد جنبه‌های مختلف معنوی و مادی، یا صورت و معنا هستند که باید مورد توجه جدی شهرسازان و مدیران شهر قرار گیرند، اما "انسان" یا اهل شهر موضوعی است که از بسیاری جهات باید مطلق نظر قرار گیرد. نکته بنیادینی که در هر سه مقوله باید مد نظر قرار گیرد، نقش جهان‌بینی و فرهنگ در رابطه با کلیه مقولات مرتبط با حیات و زندگی شهری و جمعی است که در موضعی دیگر به تفصیل درباره آنها سخن گفته‌ایم (ر.ک: نقی‌زاده، 1389ج).

قبل از ادامه بحث، قابل ذکر است که سوءتفاهم یا خلط شدن موضوعات و جایگزینی معنای واژه‌ها، یا تعابیر، یا بخشی‌نگری و غفلت از توجه به همه جنبه‌ها، اجزا و عناصر متشکله یک شهر، سبب می‌شود تا مفهوم و معنای صحیحی از "شهر" در اذهان وجود نداشته باشد و عموماً با شهرسازی خلط شود. در این زمینه، نکاتی واجد اهمیت هستند که برخی "شکلی" و بعضی دیگر "محتوایی" هستند. در مورد موضوعات شکلی، بی‌توجهی به مفهوم واژه‌ها و تعابیر، اولین اشکال است. باید توجه داشت که "شهر" یا "شهرسازی" دو تعبیر کاملاً متفاوت هستند. اولاً، شهر به‌عنوان یک مفهوم، واجد دو وجود یا دو قلمرو "ذهنی" و "عینی" است که این قلمروها در عین تمایز، مکمل یکدیگرند. شهر به‌عنوان مکان زیست‌انسانها، واجد موجودیتی "عینی" است که وقتی با صفتی (مثلاً اسلامی یا ایرانی) وصف می‌شود به سمت موجودیت "ذهنی" خود نیز میل می‌کند. در عین حال، ممکن است این دو وجه از "وجود" یک پدیده، به مراتب مختلفی بر هم منطبق باشند که میزان این انطباق، از "صفر" تا "انطباق کامل" در نوسان است. ثانیاً، شهر موجودی با ساحت‌های وجودی متنوع است و به عبارتی، اجزا و عناصر متعددی در شکل‌گیری و ظهور یک شهر

دخالت دارند که آنها را در سه گروه اصلی "انسان"، "ارتباطات" و "آثار" می‌توان طبقه‌بندی کرد که در بالا به آن اشاره شد. اما شهرسازی فرایندی است که متشکل از برنامه‌ها و طرح‌های متفاوت و متأثر از عوامل بیرونی و درونی اجزا و ارکان خویش است. خلاصه این که، "انسان" عنصر اصلی دخیل برای ظهور هر شهری است که به صورت طراح، سازنده، بهره‌بردار، مدیر و اهل آن ظاهر می‌شود. به بیان دیگر، سه قلمرو اصلی شکل‌دهنده شهر (مطابق نمودار 1) وابسته به انسان هستند. طبیعی است که وجه فکری و اعتقادی انسان، اولین وجه است. وجه دوم، وجه فرهنگی و اخلاقی و رفتاری و عملی انسان و بالاخره وجه سوم، وجه کالبدی است که حاصل عمل انسانی و فضای رفتارها و تجلی‌گاه باورهای اوست.



نمودار شماره 2-1: رابطه سه عنصر اصلی دخیل در ظهور شهر (یا اجزاء اصلی یک شهر)

3-2. شهرسازی

در دورانی که شهر با کمیت‌ها سنجیده می‌شود، شهرسازی نیز که زمانی به جلوه بخشیدن اصول آسمانی توجه داشت، تبدیل به برنامه‌ای برای تأمین سرپناه یا گذران زندگی روزمره و پاسخگویی به نیازهای (حقیقی یا کاذب) مادی و فیزیولوژیکی شده است. در حالی که حتی اگر ابعاد معنوی شهر را نیز به کناری نهاده و تنها به کمیت توجه نموده و معیارهای مادی

را ملاک عمل قرار دهیم باید گفت منظور از شهرسازی، ساختن مسکن یا خیابان‌کشی و بلوارسازی (آن گونه که اینک رایج است) و یا تأمین فضای کار و تفریح نیست بلکه شهرسازی را می‌توان سازمان‌دهی و کنترل جملگی فعالیت‌های ضروری حیات فردی و جمعی انسان دانست؛ به نحوی که حاصل کار، پاسخگوی نیازهای متفاوت انسان، بنا به فرهنگ و جهان‌بینی خاص خودش بوده و علاوه بر آن، شهر باید هادی اهل خویش به سمت کمال مطلوب انسانی شان باشد.

“شهرسازی” تعبیری است که گاهی معنایش با معنای شهر خلط می‌شود، و با “شهر” مترادف، تصور می‌شود. این در حالی است که “شهر” دارای سه جزء اصلی “انسان”، “ارتباطات” و “کالبد” است اما “شهرسازی” عموماً و فقط، بر شناخت یا ایجاد جزء سوم شهر یعنی “کالبد” شهر و البته معرفی برخی از ارتباطات متمرکز است. قابل ذکر است که با عنایت به تأثیر شرایط محیطی و اقتصادی و فنی بر شکل‌گیری کالبد شهر که به‌عنوان وجود عینی شهر مطرح می‌شود، همه موضوعات و جلوه‌های عینی از قبیل عملکردهای شهری نیز در همین طبقه (کالبد) قرار می‌گیرند. به این ترتیب است که واژه شهرسازی، تعبیری نارساست؛ چرا که شهر متشکل از سه جزء اصلی است در حالی که دانش (و هنر) شهرسازی، فقط به نحوه ساخت کالبد شهر یعنی تنها به یک جزء از شهر می‌پردازد. اگر بخواهیم شهرسازی را با توجه به تعریف و اجزای شکل‌دهنده‌اش تعریف کنیم، تعبیر شهرسازی باید به سه قلمرو مهم بپردازد که این سه قلمرو عبارتند: از “تزکیه”، “تعلیم” (تربیت) و “محیط” (یا مکان) زندگی اهل شهر.

سخن در این است که شهرسازی حقیقی، یا شهرساز (و به عبارتی مجموعه کسانی که با عنایت به “ارکان شهر”، در ساختن یک شهر دخالت دارند و باید با همکاری یکدیگر عمل کنند) بایستی برای سه موضوع اصلی تشکیل‌دهنده یک شهر، به صورت توأمان و هماهنگ، به شرح زیر برنامه‌ریزی کنند:

1. اول "انسان‌سازی" است که به آموزش و تزکیه اهل شهر در همه مراحل آموزش رسمی و غیررسمی می‌پردازد و حاصل آن، ساختن (یا هدایت) روح انسان‌ها و تعالی بخشیدن به آنهاست. این بخش از شهرسازی بر تربیت انسان‌هایی تمرکز دارد که به‌عنوان اهل شهر، سازنده دو بخش دیگر نیز باشند و حتی با ضعف احتمالی آنها، قادر به رفع آن ضعف هستند.

2. دوم تعریف "ارتباطات" است، که یکی از اصلی‌ترین وجوه آن "رفتارسازی" است. اگرچه این واژه، ممکن است تعبیری نامأنوس به نظر آید، اما مراد از آن تدوین مقررات و ضوابطی است که اهل تزکیه‌شده شهر، بر اساس آنها، مشی می‌کنند و بر پایه آنها با محیط و دیگران، ارتباط برقرار می‌سازند. این قوانین و مقررات اگر در جامعه‌ای "تزکیه‌شده" تدوین شوند به صورت اخلاق (در جلوت و در خلوت)، رفتار اهل شهر را شکل خواهند داد، اما اگر "تزکیه" ناقص باشد، لاقلاً این مقررات مدون (به صورت قانون) در منظر عام و در هدایت روابط ظاهری و عینی ایفای نقش می‌کنند.

سوم، "کالبد" شهر است که بر اساس قوانین و مقررات بخش دوم، فضا و کالبدی را پدید می‌آورد که بتواند مکان زندگی و فعالیت بخش اول (یا انسان) باشد. کالبد شهر، که در واقع، از همه محسوسات ساخته‌شده شهر و البته ترکیب آنها با عناصر طبیعی تشکیل شده است، اگر چه از یک سری علوم ریاضی و تجربی تبعیت می‌کند اما اصول و ارزش‌های فرهنگی و همچنین آرمان‌های جامعه برای در اختیار داشتن فضایی مطلوب برای فعالیت تا وصول به اهداف حیاتی نیز در شکل‌گیری کالبد شهر، دخالت تام و مستقیم و البته عموماً نانوشته‌ای دارند.

2-4. برنامه‌ریزی شهری

برنامه‌ریزی شهری با بهره‌گیری از رشته‌هایی چون آمار، اقتصاد، جامعه‌شناسی، ترافیک، اقلیم‌شناسی، زمین‌شناسی، جمعیت‌شناسی و امثال اینها افق‌های پیش روی شهر را به منظور فراهم آوردن شرایط مناسب زندگی اهل شهر ترسیم می‌کند. در بسیاری از موارد، برنامه‌ریزی‌ها از انسان (اهل شهر) غفلت می‌ورزند؛ بویژه هنگامی که با بحث بر سر تهیه برنامه و طرح، موضوعاتی همچون "نوع و شیوه تولید، فعالیت‌ها"، "اقتصاد" و "حرکت" را به‌عنوان ملاک‌های اصلی مدنظر قرار داده و حتی اگر از انسان نیز بحثی می‌نمایند او را به‌عنوان جمعیت، و در واقع، به‌عنوان جزئی همچون سایر اجزا مدنظر قرار می‌دهند. در این موارد، انسان تبدیل به جمعیت (توده) و عدد و رقم می‌شود.

همین تفکر که انسان را به‌مثابه قطعه‌ای از یک ماشین بزرگ تلقی می‌کند، به طریق اولی شهر را نیز پدیده‌ای مادی و مکانیکی می‌انگارد. در حالی که اندکی مذاقه در شکل‌گیری و حیات شهرها نشان می‌دهد که شهر متشکل از کالبد و قوانین حاکم بر آن به انضمام اهل خویش می‌باشد به گونه‌ای که تصور شهر بدون اهل آن ناممکن است. همان‌گونه که در طرح‌های شهری جدید تصور حیات و رشد آن بدون شهروندان، ممکن نیست.

2-5. طراحی منظر

با عنایت به این که مقصود از طراحی محیط و منظر به کارگیری عناصر طبیعی (علت مادی) و نظم دادن روابط و تناسبات و ایجاد ریتم و هماهنگی بین آنها و متعادل ساختن محیط و فضا (علت صوری) در جهت پاسخ به نیازهای معنوی و مادی انسان در قلمرو نیاز

او به رابطه با طبیعت است، می‌توان علت غایی طراحی محیط و منظر را در قالب عبارات زیر توصیف کرد:

پاسخ‌گویی به حس زیباجویی و زیباطلبی انسان که غنای آن می‌تواند به آرامش و بهجت روانی و روحی او انجامیده و اضطراب زندگی مادی و ماشینی را کاهش داده و به تعبیر متفکرین، تحمل زندگی خاکی و دوری از اصل خویش (نیستان وجود) را برایش ممکن نماید. در واقع، این حداقل ثمره مورد انتظار از محیط و منظر طراحی‌شده در مجتمع‌های انسانی است.

با عنایت به مقولات مرتبط با منظر و طراحی و وجه زیباشناسانه آن، دو زمینه مهم قابل طرح هستند: یکی مقوله نظر و "حکمت زیبایی منظر"، و دیگری "تجلیات کالبدی حکمت‌ها در طرح‌ها"، و به عبارتی، تجلی عینی معقولات. منظر شهری ماهیتاً به آنچه که در میدان دید انسان قرار می‌گیرد (البته با مقیاس‌های مختلف که ذکر آنها گذشت) متمرکز است و به این ترتیب، با آنچه که حس باصره درمی‌یابد، ارتباط تام دارد. این رشته، می‌تواند مناظری زیبا و دلپسند فراهم آورده، بین ساختمان و عناصر طبیعی تعادل برقرار نماید.

خلاصه

به دنبال تعاریف مطرح در فصل قبل و برای تکمیل آنها، در این فصل، گروه دوم که شامل تعریف واژه‌های خاص و کاملاً مرتبط با موضوع طراحی شهری خواهد بود، توضیح داده می‌شود که اصلی‌ترین آنها عبارتند از: "شهر"، "ارکان و عوامل شکل‌دهنده شهر"، "شهرسازی"، "برنامه‌ریزی شهری" و "طراحی منظر".

خودآزمایی

- 1- ارکان اصلی شهر کدامند؟
- 2- چه تعریف یا تعاریفی از شهر می‌شناسید؟
- 3- شهرسازی به چه معناست؟
- 4- برنامه‌ریزی شهری به چه موضوعاتی توجه دارد؟
- 5- طراحی منظر را توضیح دهید.



فصل سوم
اجمالی در باب طراحی
شهری

اهداف

- هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:
1. مباحث مربوط به قدمت طراحی شهری
 2. فرایند خلق فضا
 3. طراحی شهری
 4. دیدگاه‌های مختلف در مورد طراحی شهری
 5. تعریف خاص از طراحی شهری
 6. علوم مرتبط با طراحی شهری
 7. طبقه‌بندی اصول طراحی شهر و مبانی هر طبقه از اصول

3-1. قدمت طراحی شهری

اگر چه رشته طراحی شهری به‌عنوان یک رشته دانشگاهی ظاهراً عمری طولانی ندارد، و قدمت آن در جهان به حدود پنج دهه پیش یعنی تأسیس رشته طراحی شهری (برای اولین بار) در دانشگاه هاروارد در سال 1960 میلادی (Branett, 1982) و در ایران به حدود سه دهه پیش یعنی تأسیس این رشته در دانشکده هنرهای زیبا می‌رسد، اما کاربرد این رشته به صورت عینی و عملی در سراسر جهان و از جمله در ایران از قرن‌ها پیش رایج بوده است. نمونه آن را در طراحی شهرهای بغداد، اصفهان، کرمان، شیراز و سایر شهرهای مهم و تاریخی می‌توان مشاهده کرد. برای طراحی شهری در تاریخ شهرسازی ایران، مصادیق واضح و روشنی در مقیاس‌های متفاوت وجود دارند که نمونه‌های بارزی از توجه به طراحی شهر و محیط زندگی مطابق تفکرات و آرای خاصی است.

به بیان دیگر، با عنایت به وجود شهرهای بزرگ و کوچک از روزگاران دور، اگر بپذیریم که طراحی شهری، طراحی مجتمع‌های زیستی (یا شهر) است که البته تعریف و مصداق شهر در دوران‌های مختلف، متفاوت بوده است، آن‌گاه می‌توان عمر طراحی شهری را اندکی پس از آغاز معماری و همزمان با ایجاد نخستین مجتمع‌های زیستی یا سکونت‌گاه‌ها دانست. در ایران، از دوران قبل از اسلام شهرها و مجموعه‌هایی چون بیشابور، تخت‌جمشید و شوش، مثال‌های روشنی هستند و پس از اسلام نیز، ایجاد شهرها و مجموعه‌های بزرگ و کوچکی همچون مجموعه گنجعلی‌خان، مرکز شهر اصفهان، مرکز شهر قزوین، مجموعه‌های ارگ‌های حکومتی در شهرهای مختلف، مجموعه مراکز شهرها و مراکز محلات به انضمام ضوابط و معیارهایی - هرچند به صورت قوانین نانوشته - بر شکل‌گیری فضاهای شهری و ارتباط فضاهای عمومی و خصوصی و همچنین سلسله‌مراتب فضاهای عمومی و دسترسی‌ها، جملگی به‌منابه تجلیات مبانی طراحی شهری ایفای نقش کرده‌اند.

باید توجه داشت که مقایسه ده‌ها فضای شهری که علی‌رغم اختلافات جزئی‌شان، تحت اصول و ضوابطی کاملاً همسان شکل گرفته‌اند، دلیلی بر طراحی اندیشیده (اگر چه غیرمکتوب) آنهاست (ر.ک: Aminzadeh, 1995).

امروزه، عموماً وقتی که در توضیح و معرفی شهرهای تاریخی ایرانی، از طراحی آنها سخن به میان می‌آید، برخی افراد لب به اعتراض می‌گشایند که این شهرها طراحی نشده‌اند، بلکه در طول تاریخ شکل گرفته‌اند. این سخن، البته صحیح است اما بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که طرح و طراحی چیست؟ آیا جز اندیشه و باور است؟ اگر چیزی روی کاغذ کالک، اوزالید، چاپ، پرینت و پلات ظاهر نشود، طرح نیست؟ باید یادآوری کرد که این باور مردمان مسلمان شهرها بر آن بوده است که نباید ساختمان‌های شان از خانه خدا بلندتر باشند و این باور در طول تاریخ به صورت کالبدی که از شهرهای مسلمانان می‌شناسیم، ظاهر شد و اگر آنها هم رسماً رشته طراحی شهری داشتند و مهندسانشان هم با همان باور، طرح می‌کشیدند و بعد اجرا می‌کردند، چیزی جز همان‌ها شکل نمی‌گرفت.

2-3. فرایند خلق فضا

اگر چه هر عنصر یا فضای معماری، فضای شهری یا حتی فضای ذهنی و خیالی (که در تماس با سایر آثار انسانی حادث می‌شود) در طی زمان و با عملکرد خویش و با خاطراتی که از آن در اذهان نقش می‌بندد، به طور مداوم در حال تحول بوده و معانی جدیدی از آن در خاطر جامعه شکل می‌گیرد، اما ایجاد کالبد فیزیکی آن از نقطه‌ای با عنوان "احساس (یا بیان) نیاز" آغاز شده و در نقطه‌ای با نام "هنگام آماده شدن برای بهره‌برداری" و حضور انسان در آن به پایان می‌رسد. این دوره مشتمل بر دو مرحله اصلی "طراحی" و "ساخت" است، که هر دو مرحله نیازمند آموزش بوده و در دوران حاضر، مبانی اصلی آنها در دانشکده‌ها و مراکز آموزش عالی تدریس شده، ممارست و تجربه و شرایط مختلف بر تحول

(غنا یا افول) آن تأثیر می‌گذارد. در این رابطه نقش فضای فکری آموزش، در استحکام مبانی فکری هنرمندان (معماران، طراحان و برنامه‌ریزان) نقش شایان توجهی است. از میان این دو مرحله، نسبت به مرحله ساخت که بیشتر (و نه کاملاً) امری فنی و تکنیکی است، مرحله طراحی به دلیل وابستگی‌اش به وجوه فلسفی و هنری و علمی و فرهنگی و تاریخی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. به عبارت دیگر، بُعد معنایی و معنوی خلاقیت آثار انسانی در ایجاد محیط و فضای مصنوع، وجه بنیادینی است که از جهان‌بینی طراح تأثیر پذیرفته، و وی با فضایی که خلق می‌کند در تحولات فکری و روحی و فرهنگی و رفتاری جامعه نیز ایفای نقش می‌نماید.

با عنایت به نوع نگرش انسان (و جوامع) به عالم هستی، ساخته‌های خویش و انتظاراتی که از آنها دارد، می‌توان گفت که تمام مراحل فرایند طراحی در فضای جهان‌بینی و فلسفی در پی یکدیگر می‌آیند؛ بدون آن که در بسیاری از مواقع صراحتاً به آنها توجه یا اشاره شده و یا مورد تذکر قرار گیرند. در واقع، همچون ساختار زبان که اکثریت مردم بدون آگاهی به دستور زبان (با صرف و نحو یا گرامر) قواعد آن را رعایت می‌کنند، جهان‌بینی نیز بر شکل‌گیری طرح‌ها و بر هدایت دانشجویان و هنرجویان بر کلیه متون آموزشی، کلاس، استاد، شاگرد و فضای آموزشی اثر دارد؛ جهت آنها را تعیین نموده و آنان را در جهت تجلی بخشیدن به ارزش‌ها هدایت می‌کند. به این ترتیب، نقش جنبه‌هایی از حکمت جهان‌بینی (معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و انسان‌شناسی) در آموزش طراحی شهری از اهمیت فراوانی برخوردارند.

3-3. تعریف طراحی شهری

برای طراحی شهری، از دیدگاه‌های مختلفی که عموماً از تفکر جزء‌گرایانه برخاسته است، و با عنایت به خصیصه‌های مطرح برای آن، تعاریف متنوعی ارائه شده است؛ از جمله این که به‌عنوان فعالیتی شهودی-هنری، مسئله‌گشایی تحلیلی، خلق یک فرآورده، خلق یک فرایند، پاسخ کالبدی به نیازهای انسان، تجلی اراده و خلاقیت فردی، تجلی اراده و مشارکت جمعی، فعالیتی خاص، فعالیتی میان رشته‌ای، ساماندهی کالبدی عرصه عمومی شهری، تعیین کالبدی فرهنگ و خاطره جمعی و حس مکان، هنر ایجاد ارتباط، و یا به‌عنوان غنی ساختن تجربه فضایی شهر تعریف شده است (گلکار، 1378).

تفکر کل‌گرایی نیز با عنایت به مؤلفه‌های "زیست محیطی"، "تجربه - زیبانشاخی" و "عملکردی" تعریفی را از طراحی شهری ارائه می‌کند که به نحوی به ارتقای کیفیات سه‌گانه فوق منجر شود (گلکار، 1378).

طراحی شهری به‌عنوان "فرایندی انسانی که با بهبود کیفیت کالبدی محیط‌زیست سروکار دارد" نیز معرفی می‌شود (توسلی و بنیادی، 1372، ص 4). این تعریف، البته، حوزه طراحی شهری را اساساً بین فضای ساختمان‌ها می‌داند که عملاً میدان‌ها و خیابان‌ها مصادیق آنها هستند (توسلی و بنیادی، 1372). نظریه دیگری حوزه نظری طراحی شهری را در سه حوزه کلان نظریات محتوایی، نظریات هنجاری و نظریات رویه‌ای طبقه‌بندی می‌کند. (عباس‌زادگان، 1386).

درباره طبقه‌بندی زمانی طراحی شهری نیز مراحل مطرح شده است که این مراحل (یا دوره‌ها) به "پیش طراحی شهری"، "طراحی شهر آراشی"، "طراحی شهری عملکردگرا"، "طراحی شهری ادراکی" و "طراحی شهری پایدار" تقسیم شده‌اند که در طول تاریخ به دنبال هم آمده‌اند (گلکار، 1382). این نظریه که این مراحل را به‌عنوان تولد تا بلوغ طراحی

شهری معرفی می‌کند، طراحی شهری را دارای ماهیتی پویا و تحول‌یابنده می‌داند. نکته جالب توجه این است که این نظریه، دوران چند هزار ساله ایجاد شهرها و فضاهای شهری تا سال 1960 میلادی را که سال تأسیس اولین دوره رسمی دانشگاهی طراحی شهری است، دوره جنینی و پیش طراحی شهری می‌داند. از میان همه آثار این دوران طولانی نیز، فقط به مداخلات بارون هاسمن در پاریس، آموزه‌های کامپلوسیته و جنبش منظرسازی اشاره می‌شود.

در نظریه‌های دیگر، طراحی شهری، پرکننده خلأیی معرفی می‌شود که بین دو رشته معماری و برنامه‌ریزی شهری وجود دارد. اصلی‌ترین مؤلفه‌های طراحی شهری از این منظور، مؤلفه‌های عملکردی، زیست‌محیطی، زیباشناختی عینی و زیباشناسی ذهنی- ادراکی هستند.

مختصر این که، در مطالعات مختلف با استفاده از منابع غربی بالغ بر 56 تعریف برای طراحی شهری ارائه شده است (ر.ک: بحرینی، 1377 گلکار، 1378 و توسلی و بنیادی، 1372) و آنچه که در اکثریت قریب به اتفاق این تعاریف، جلوه‌گر شده، وجه کالبدی شهر و فضای شهری است که از دیدگاه‌ها و منظرها و در واقع با تأثیرپذیری از جهان‌بینی افراد، مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته است. مروری بر این تعاریف، حاکی از آن است که هر کدام، وجه یا وجوهی (اعم از انسان، فرهنگ، محیط و سایر علوم و هنرهای مرتبط) را مغفول نهاده‌اند.

3-4. تعریف مورد نظر از طراحی شهری

در اینجا اجمالاً طراحی شهری را به صورت زیر تعریف می‌کنیم:

طراحی شهری، به معنای ایجاد فضاهای شهری در مقیاس‌های مختلف در بستر تفکر و فرهنگ جامعه با ملحوظ نمودن شرایط محیطی به منظور پاسخگویی توأمان به نیازهای

انسانی (اعم از نیازهای مادی، روانی و معنوی) و مدنی مرتبط، در ضمن همراهی با سایر رشته‌های علمی، فنی و هنری و بهره‌گیری از امکانات آنهاست.

همان‌طور که در معنی موسیقی گفته‌اند که "فن ترکیب اصوات [است] به نحوی که به گوش خوشایند باشند" (دهخدا، 1378)، در مورد نقاشی و هنرهای تجسمی نیز می‌توان گفت که نقاشی فن ترکیب اشکال و رنگ‌هاست؛ به نحوی که به چشم خوشایند باشد. در مورد شعر نیز می‌توان گفت که فن ترکیب واژه‌ها به شیوه‌ای است که برای گوش و (از آن بالاتر) برای ذهن خوشایند باشد. معماری نیز فن ترکیب مصالح و تعریف فضا است؛ به گونه‌ای که برای جسم و روان انسان خوشایند باشد. طراحی شهری نیز در یک کلام، ایجاد "فضای عمومی مطلوب برای حیات اجتماعی یا زندگی و فعالیت در میان جمع" را مدنظر دارد. به این ترتیب، طراحی شهری برای معماران و سازندگان تک‌ساختمان‌ها خط مشی تعیین می‌کند؛ منظرسازان و محوطه‌سازان را به رعایت تناسب و تعادل فضای شهری و آنچه که در مقابل ناظر قرار می‌گیرد، متذکر می‌سازد؛ زمینه وصول به چشم‌اندازهای برنامه‌های شهری را که برنامه‌ریزان به آن پرداخته‌اند، فراهم می‌کند؛ امنیت، آرامش، تعادل و امکانات لازم برای فعالیت‌های انسانی را در شهر (و به تناسب هر فضا) فراهم می‌کند و بالاخره اهل شهر را به اصول و ارزش‌ها و رفتارهای متعادل هدایت کرده و آنان را به زیبایی‌ها متذکر می‌شود. نکته مهم این که طراحی شهری انسانی، از ایجاد فضاهای غفلت‌زا و گمراه‌کننده به جد می‌پرهیزد و آرامشی اصیل (نه آرامش جعلی ناشی از غفلت) را برای شهروندان تدارک می‌بیند.

3-5. زیرمجموعه‌ها و علوم مرتبط با طراحی شهری

برای طراحی شهری (با تعریفی که از آن ارایه شد) زیرمجموعه‌هایی را می‌توان معرفی کرد که اهم آنها عبارتند از: معماری، منظرسازی، باغبانی، طراحی محیط، روان‌شناسی محیطی، مرمت ساختمانی و شهری، زیباییشناسی، رفتارشناسی، ترافیک و قس علی هذا.

در کنار مباحث و رشته‌های یادشده، علمی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، حکمت، فلسفه و سایر علوم انسانی، زمینه‌ها و قلمروهایی هستند که می‌توان از آنها به‌عنوان علوم مرتبط با طراحی شهری یاد کرد و طراح شهر باید تا حدودی با آنها آشنا بوده و در تهیه طرح خویش از مشاوره عالمان آنها بهره‌مند شود. درباره ارتباط طراحی شهری با سایر رشته‌ها، علاوه بر آنچه در بحث تعاریف ذکر شد، گروهی طراحی شهری را هنر طراحی سه‌بعدی شهر یا به عبارتی سازماندهی سه‌بعدی عملکردها می‌دانند که حوزه فعالیت آن بین معماری، منظرسازی، مهندسی و برنامه‌ریزی است (توسلی و بنیادی، 1372)

3-6. مقیاس‌های طراحی شهری

برخی آرا، اصولاً طراحی شهری را با طراحی فضای شهری مترادف و همسان تلقی می‌کنند و از بسیار موضوعات مهمی که در این زمینه می‌توانند مطرح شوند، مثل سیمای عمومی شهر، و بویژه از مقیاس‌های مختلفی که برای طراحی شهری قابل طرح است، غافل می‌شوند. در مورد مقیاس‌ها، رشته طراحی شهری یکی از رشته‌هایی است که برای آن مقیاس‌های متفاوتی را از منظرهای مختلف می‌توان ذکر کرد. از نظر مبانی نظری، برای طراحی شهری، توجه به معارفی چون فلسفه و حکمت ضرورت دارد. علاوه بر آن، موضوعاتی از قبیل اصول، معیارها، ضوابط عام، ضوابط خاص، ضوابط اجرایی و حتی جزئیات اجرایی

که در طیف و مقیاس وسیع و متنوعی قابل طبقه‌بندی است، ضرورت دارد. از نظر عملی و اجرایی نیز طرح‌هایی برای شهر، محله، خیابان، میدان، بدنه‌سازی، کف‌سازی، اثاثیه شهری و حتی نوع مصالح و جزییات اجرایی می‌توانند به‌عنوان طرح‌های شهری معرفی شوند که در تهیه آنها زیبایی، کارایی، هماهنگی، وحدت و سایر اصول طراحی شهری باید ملاک عمل قرار گیرند (تصاویر 4الی 6).

چنان که ذکر شد برای طراحی شهری مقیاس‌های متنوعی قابل ذکر است که هر کس به تناسب، بر یک یا چند یا همه مقیاس‌ها متمرکز است. برخی بر طراحی یک فضا یا مکان خاص متمرکز هستند. از جمله این که گاهی تمرکز بر طراحی مکان (ها) یا فضا (ها) قرار می‌گیرد و برای طراحی مطلوب آنها معیارهایی چون نفوذپذیری، گوناگونی، خوانایی، انعطاف‌پذیری، غنای حسی، رنگ تعلق و تناسبات بصری که البته به ترتیب بر اهمیتشان افزوده می‌شود، معرفی می‌شوند (بنتلی و دیگران، 1382). برخی نیز فراتر از یک فضا به موضوع سازمان فضایی شهر توجهی جدی مبذول داشته، سایر مقیاس‌ها را در قالب آن مورد توجه قرار می‌دهند (ر.ک: توسلی، 1381).

3-7. طبقه‌بندی اصول طراحی شهری

طبیعی است که برای شکل‌گیری و خلق هر پدیده‌ای که متشکل از اجزا و عناصر گوناگون بوده و برای پاسخگویی به نیازهایی و فراهم آوردن شرایط مناسبی برای فعالیت‌هایی طراحی و ساخته باشد، توجه به اصولی ضرورت دارد که رعایت آن اصول می‌تواند پدیده مورد نظر را به نسخه و وجه ایده‌آل و آرمانی‌اش نزدیک‌تر کند. علاوه بر این‌ها، شناخت و تدوین اصول، به آراء، نظرات، جهان‌بینی و فرهنگ طراح، سازنده، استفاده‌کننده و اداره‌کننده بستگی و ارتباط تام دارد. به این ترتیب، برای طراحی شهری نیز اصولی قابل تدوین است که به اجمال به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اصول طراحی شهری مورد نظر، در پنج طبقه (به شرح زیر) دسته‌بندی شده‌اند که از فصل بعد، در هر فصل به یک طبقه اشاره می‌شود. این پنج طبقه یا پنج دسته اصول طراحی شهری عبارتند از:

- اصول مفهومی (باطنی، معنوی، فکری، ذهنی)
- اصول عینی (ظاهری، محسوس)
- اصول فکری طراح (که منبعث از جهان‌بینی طراح است یا این که مربوط به جهان‌بینی اهل شهر است و طراح سعی در ملحوظ داشتن آنها دارد)
- اصول خاص (برای هر موضوع، فضا یا عنصر شهری)
- اصول مدیریتی که به اداره شهر و فضاها و عناصر شهری مربوط است، به طور مختصر تشریح شده اند:

1- اصول مفهومی (معنوی و باطنی) که به‌عنوان اصولی برای زندگی و مشی در زمین و دوران حیات انسان معرفی شده‌اند و می‌توانند و باید در همه مقولات زندگی اعمال شوند. این اصول، اگر چه در بسیاری از موارد، مورد توجه سایر ادیان و ملل و مکاتب فکری نیز هستند، اما در مطالعه حاضر، عمدتاً از تعالیم اسلامی اخذ شده و ویژگی‌های آنها نیز از این تعالیم و حیاتی استنتاج شده‌اند.

2- گروه دوم شامل اصولی است که اگر چه می‌توانند در زمینه معنوی و ذهنی نیز مصادیقی داشته یا از آنها متأثر شده باشند، اما عمدتاً بر وجه حسی و ظهور عینی آنها تأکید می‌شود. این گروه، شامل اصولی است که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در مورد طراحی و خلاقیت و مباحث هنری و زیبایی‌های محسوس سخنی داشته و طرحی ارائه داده‌اند، بر این اصول تأکید و آن را تأیید کرده اند.

3- گروه سوم اصولی را شامل می‌شود که خاص هر فضا یا قلمرو هستند. اگر چه هر اصل می‌تواند در سایر فضاها یا قلمروها نیز کاربرد داشته باشد، اما در برخی حوزه‌ها و فضاها از

اهمیت و کاربرد بیشتری برخوردار بوده، و در سایر فضاها کمتر مورد توجه است. طبقات اصلی این اصول برای فضاهایی چون میدان، معابر، پارکها، فضاهای متنوع و فعالیت‌های متنوع، قابل طرح هستند.

4- اما اصولی که در گروه چهارم قرار می‌گیرند، اصولی هستند که بر مبانی فکری طراح حاکم‌اند و به بیانی پایه‌های جهان‌بینی وی هستند؛ در نتیجه، بر شکل‌گیری طرح و هدایت طراح تأثیرگذار می‌باشند. این اصول، در واقع، تفسیرکننده سایر اصول نیز هستند. در حقیقت، این اصول، مبانی کار طراح و تعریف‌کننده رسالت و تعهد او نسبت به جامعه هستند. این اصول، همچنین تعریف‌کننده مصادیق اصول طراحی در هر جامعه خاص هستند. برای نمونه، اگر هماهنگی و وحدت را اصول طراحی بنامیم، اصول گروه چهارم (یا اصول مبانی فکری طراح) تعریف‌کننده هماهنگی و وحدت در جامعه‌ای هستند که طرح برای آنها تهیه می‌شود.

5- با عنایت به این که شهر و عناصر و جزئیات آن: اولاً مدام در حال تحول و دگرگونی هستند، ثانیاً حضور انسان (با فرهنگ خاص) معنی دیگری به آن می‌بخشد که با معنا و شکل ظاهری و زمان تهی بودن آن متفاوت است، ثالثاً دگرگونی مدیریت شهر و فضاهای شهری بر دگرگونی شهر و فضاهای شهری مؤثرند، رابعاً تحولات فن‌آوری، امکانات، آیین‌ها، رفتارها و چگونگی بهره‌برداری و حضور انسان در فضا، که ممکن است با ایده‌های طراح متفاوت باشند، شهر و فضاها را متغیر و متحول می‌نماید، می‌توان اصولی را با عنوان "اصول مدیریت و اداره" یا "اصول بهره‌برداری از شهر و فضاها و عناصر شهری" معرفی کرد. این دسته اصول، به تداوم طراحی شهر در طول زمان و با تغییر و تحولات اشاره دارد و این که شهر و طراحی شهری فرایندی است که نمی‌توان شکل ثابتی را برای آن قرار داد.

اصول طراحی شهری				
اصول مدیریتی (برای اداره و احداث)	اصول تکراری طراحی (تکرار از جهتایی)	اصول مفهومی (بافتی، معنوی)	اصول نمایی (ظاهر، احساسی)	اصول خاص (برای هر موضوع)
۱. تمدنک اجتماعی ۲. روزآمدی و کارایی ۳. قابلیت ۴. تکمیل (اصول گوناگون) ۵. اصلاح ۶. تقویت معنوی ۷. فرزندداری ۸. زیاده‌داری ۹. جامع‌نگری ۱۰. تقویت ۱۱. سرمایه‌های اجتماعی ۱۲. کثرت‌پای ۱۳. همه ویژگی‌های طراحی	۱. تعالی خدایت ۲. تربیت انسان ۳. تجردگرایی ۴. گشادگرایی ۵. آرمانگرایی ۶. تعادگرایی ۷. تقوا ۸. حیا ۹. پرهیزگویی ۱۰. آینه‌نگری ۱۱. جمع‌گرایی ۱۲. اصول ملیونین ۱۳. هویت‌ها و تاریخ‌نگری	۱. جمع‌نگرایی ۲. وحدت ۳. تسبیح‌گویی ۴. زیاده‌انگیزی ۵. تنگ‌نظمی ۶. جهت ۷. کارگرایی ۸. هدایت ۹. سورت‌دهی ۱۰. سبک‌داری ۱۱. استوار از کتب ۱۲. امنیت	۱. زیبایی‌شناسی ۲. باارزش (تولیدی) ۳. شکل ۴. مرکزیت ۵. تنوع و تغییر ۶. هم‌ترازی ۷. تناسب و اندازه ۸. باارزش ۹. سادگی ۱۰. حفره و حرم ۱۱. محصوریت ۱۲. سادگی و زیبایی ۱۳. نظم و خنثی ۱۴. تعادل ۱۵. سبک‌داری ۱۶. سبک‌داری ۱۷. سبک‌داری ۱۸. سبک‌داری ۱۹. سبک‌داری ۲۰. سبک‌داری ۲۱. سبک‌داری ۲۲. سبک‌داری سایر طبقات	۱. زیبایی ۲. سبک‌داری ۳. خلوت ۴. خلوص ۵. خصوصیت ۶. ایمنی و کنترل‌پذیری ۷. فراگیرانه و قابل استفاده ۸. قابلیت تجسس

نمودار شماره 3-1: طبقه‌بندی اصول طراحی شهری

خلاصه

فصل حاضر به تبیین برخی موضوعاتی که به طراحی شهر مربوط و مرتبط هستند، می‌پردازد. این موضوعات عبارتند از: "تاریخچه و قدمت"، "تعریف"، "فرایند خلق فضا"، "علوم مرتبط" و "طبقات اصول طراحی شهری". در انتها نیز موضوعات مختلف و مرتبط با طراحی شهری معرفی شده و طبقه‌بندی اصول طراحی شهری، یا اصولی که در طراحی شهری (بویژه در ایران) باید مورد استناد و استفاده قرار گیرند، ارائه شده است.

خودآزمایی

- 1- قدمت طراحی شهری، به صورت عملی و به شکل دانشگاهی به چه زمانی می‌رسد؟
- 2- تعاریف طراحی شهری کدام‌اند؟
- 3- کدام تعریف از طراحی شهری را مناسب تر می‌دانید؟ چرا؟
- 4- زیرمجموعه‌ها یا علوم مربوط به طراحی شهری کدام‌اند؟
- 5- اصول طراحی شهر در چند دسته قابل طبقه‌بندی هستند؟ نام ببرید.



فصل چهارم
اصول مفهومی (معنوی و
باطنی)

اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:

1. جلوه‌های معنویت‌گرایی در شهر
2. راه‌های تجلی وحدت در شهر
3. مباحث زیبایی‌شناسی در شهر
4. جایگاه تذکردهی در شهر
5. ارزش هویت و رابطه آن با محیط و فرهنگ
6. راه‌های کمال‌بخشی و هدایت
7. مباحثی چون سرزندگی، میانه‌روی، تواضع و احتراز از کبر و جایگاه آنها در طراحی شهری

4-1. معنویت‌گرایی (ارجحیت معنویت بر مادیت)

چنانچه در توصیف انسان آمده است، سه ساحت معنوی (روحانی)، روانی (نفسانی) و فیزیولوژیکی (جسمی) برای انسان قابل تمیز است که اصلی‌ترین ساحت نیز ساحت معنوی و روحانی است که همه فعالیت‌ها و امور باید در خدمت و در جهت کمال آن باشند. به این ترتیب، اصلی‌ترین ساحت حیات، و در نتیجه، هدف اصلی فعالیت‌های انسانی باید بر مباحث معنوی متمرکز باشند که ذیلاً برخی از راه‌های بهره‌گیری از این اصل معرفی خواهد شد.

بنیادی‌ترین مقوله مرتبط با انسان همیشه و همه جا، قلمرو معنوی حیات انسان است. به بیان دیگر، جملگی نمودها و تظاهرات زندگی بشر منبعث از تفکر معنوی بشریت و اصول و ارزش‌های برگرفته از آن است. در این زمینه ذکر مثالی از مولوی موضوع را کاملاً روشن می‌کند. مولوی در مقایسه روح و جسم، آنها را همچون "سوار" و "مَرکَب" (یا انسان و اسب) می‌نامد، و توضیح می‌دهد که "روح" همچون سوار است که برای حضور در زندگی دنیایی بر "جسم" (یا مَرکَب و اسب) سوار است. به این ترتیب، باید مراقب بود و این دو را از یکدیگر تمیز داد. همان‌گونه که یک اسب‌سوار در بیتوته و به هنگام استراحت و تغذیه، خود و اسبش غذاهایی جداگانه دارند، و اسب‌سوار هیچگاه غذای مرکوب خویش را نمی‌خورد، باید مراقب بود و در همه موضوعات مربوط به زندگی انسان این دو ساحت را کاملاً از هم تمیز داد و به فراهم آوردن شرایط مناسب تداوم حیات هر دو موضوع (روح و جسم) توجه تام داشت؛ ضمن آن که "اصل"، روح و سوار است و نه جسم و اسب.

از اصلی‌ترین راه‌های تجلی این اصل، تأکید بر موارد زیر و بهره‌گیری از آنهاست:

- تأکید بر فضاها و عناصر معنوی در مجاورت فضاها و شهری به منظور تعدیل گرایش‌های مادی

- بهره‌گیری از عناصر و نمادهای حامل پیام‌های معنوی و فرهنگی و آشنا برای مردم

- توجه به ارزش‌ها و شناسایی روش‌های تجلی کالبدی بخشیدن به آنها در فضاهای شهری
- توجه به ویژگی‌های فیزیکی و روانی انسان و رابطه او با محیط مصنوع به نحوی که فشاری مادی بر انسان تحمیل نشود.
- اجتناب از به وجود آوردن شرایطی که انسان در برابر ساخته خویش تحقیر شود.
- تسهیل دسترسی به عناصر معنوی و مذهبی شهری و تکمیل عملکردهای آنها به نحوی که به‌عنوان مرکز فعالیت‌های شهری ایفای نقش کنند.
- نمایش سیطره کالبدی عناصر معنوی و روحانی بر کل شهر.

4-2. وحدت (وحدت در کثرت)

“وحدت” از اصولی است که به دلایل مختلفی مورد توجه جملگی شقوق علوم و هنرهای مختلف، در همه مکاتب فکری و جوامع و تمدن‌ها است، به همین دلیل و به جهت وسعت موضوع، از ورود در ذکر جزئیات آن احتراز شده و تنها به نکاتی در این مورد بسنده می‌شود. اگر چه “وحدت” یکی از اصول عینی و کالبدی است، اما وحدت به دلیل اهمیت و جایگاه آن در جهان‌بینی توحیدی اسلام و فرهنگ ایرانی و نقشی که در ساماندهی و هدایت اندیشه و اعمال مسلمانان ایفا می‌کند، در این فصل، تحت عنوان اصول مفهومی توضیح شده است.

کثرت موجودات عالم که خاصه ماده و عالم خلق است و به تبع آن کثرت اجزا و عناصر شهر، امری غیرقابل انکار است. علاوه بر آن، موضوعاتی چون وحدت هدف اجزا، وحدت غایت، وحدت فضا و وحدت اصول حاکم بر عالم نیز موضوعاتی هستند که در قالب اصل وحدت در کثرت قابل مطالعه‌اند. اصل “وحدت در کثرت” اصلی است که در مورد پدیده‌های مادی و سایر عوامل (جز ذات اقدس الهی که وحدانیت و احدیت مطلق است) صادق بوده و می‌تواند و باید به‌عنوان یکی از عوامل و علل و جلوه‌های مطلوبیت هر مجموعه مطرح باشد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بنیادین وحدت در کثرت آن است که هر جزء در مکان مناسب خود قرار گیرد و یا به عبارت دیگر، هر جزء هر پدیده‌ای در قالب و فضای وظایف و شرایط و ویژگی‌ها و انتظاری که از آن می‌رود، مورد بررسی قرار گیرد. برای نمونه، تناسبات مطلوب برای یک خیابان را نمی‌توان به‌عنوان معیار ارزیابی برای اثبات مطلوبیت یک میدان به کار گرفت.

یکی از نکاتی که دقت لازم را طلب می‌کند، توجه به پیشگیری از خلط موضوعاتی چون «همسانی»، «یکسانی»، «تکرار» و «یکنواختی» با «وحدت» می‌باشد. نکته دیگر آن است که بسیاری از اصول دیگر در قالب «وحدت»، قابل مطالعه‌اند. برای نمونه، می‌توان توازن را به وحدت وزن، تجانس را به وحدت جنس، تقارن را به وحدت در فاصله، هماهنگی را به وحدت در هدف، انسجام را به وحدت در کثرت تفسیر کرد؛ حتی کثرت مطلوب، باید جلوه‌گاه وحدت باشد. سایر موضوعات مرتبط با این موضوع، نوگرایی، تنوع، پیوستگی و انسجام هستند که در جای خود توضیح خواهند شد.

وحدت یکی از بارزهای اصلی تفکرات متألهین است که بر پایه همین تفکر، می‌توان مصادیق خاص مبتنی بر اصول معنوی را برای آن یافت. یکی از وجوه، عبارت از القای احساس ارتباط انسان با عالم هستی و یا به عبارتی وحدت انسان و محیط و جدایی‌ناپذیری آنها از یکدیگر است. ایده «وحدت شهر» عاملی در جهت ایجاد حس زیبایی در ادراکات بصری انسان بوده و در مقوله زیبایی‌شناسی از اهمیت خاصی بهره‌مند است. باید توجه کرد که با قلب و خلط و وارونه جلوه دادن مفاهیم که ویژگی دوران معاصر است (گنون، 1361)، وحدت مورد نظر با استناد به مضامینی چون لزوم تنوع و پیش‌گیری از بروز یکنواختی و آزادی خدشه‌دار نشود. زیرا کسالت‌بار بودن تکرار شکلی واحد و همسانی، که با قربت اشکالی که وحدت مطلوب موجود در فضاهاى سنتی و تاریخی تفاوت را پدید می‌آورند، تفاوتی ماهوی دارد.

توجه کنیم که تنوع الزاماً به معنای پیچیدگی و بی‌نظمی و اغتشاش و تضاد و تزاخم نخواهد بود و می‌توان با بهره‌گیری از اصول دیگری همچون هماهنگی و قرابت فرم‌ها، تحول و تفاوت در زمان (ساعات مختلف شبانه‌روز یا ایام متفاوت سال)، انتخاب عملکردهای متفاوت در زمان‌های مختلف و تمهیداتی از این قبیل، تنوع مطلوب را ایجاد کرد. نکته قابل ذکر این که تخطئه‌همسانی¹ به معنای تخطئه تکرار ذکرگونه عناصر و اشکال در فضاهای تاریخی سنتی که از نظر بسیاری از افراد در دوران مدرن کسالت‌آور است، نمی‌باشد. بلکه سخن در این است که نوع تکرار یک عنصر واحد در فضاهای سنتی که با نظر تمرکز و تذکر و یادآوری و آرامش انجام می‌شده است، با شیوه تکرار یک فرم واحد (غالباً ماشینی و صنعتی) در فضاهای جدید که به منظور تحصیل مقاصد مادی و مالی همچون ارزانی و تبعیت از صنعت و ماشین رواج یافته است، کاملاً متفاوت و حتی متضاد است.

در تجلی مراتب مختلف وحدت، وحدتی که طراح و هنرمند در کالبد یک شهر، یک عمارت یا یک اثر هنری متجلی می‌سازد، می‌تواند به نمایشی از وحدت جامعه منجر شده یا به‌عنوان موجد و مقوم وحدت جامعه عمل کند و از آنجا تجلی‌گاه وحدت الهی گردد. بنابراین، در سلسله‌مراتب وحدت، وحدت کالبدی یک مجتمع زیستی یا وحدت هر یک از اجزای آن که عاری از تضاد و دوگانگی و تبعیض و ریا و تفاخر باشد، زمینه‌ای برای وحدت جامعه خواهد بود. مطمئناً، کثرتی به وحدت مطلوب می‌رسد که اجزای متشکله آن از اصولی واحد و همسو تبعیت نموده و اهداف یکسان یا هماهنگی را دنبال نمایند.

استخدام اصل وحدت در کثرت در طراحی شهر، علاوه بر نقشی که در ارتقای وحدت جامعه ایفا نموده و مضاف بر پاسخگویی به نیازهای متفاوت و متعدد انسان، می‌تواند براندازنده و نافی یکنواختی نیز باشد؛ چرا که یکنواختی یکی از عوامل و یا نشانه‌های خروج یک "کل" از تعادل است. چنانچه جهان، در عین وحدتی که بر آن حکمفرما است، تنوع و

¹. uniformity

کثرتی در خور توجه دارد که هم کیفی است و هم کمی، که جنبه کمی آن پاسخگوی نیازهای متفاوت و جنبه کیفی آن غالباً پاسخگوی نیازهای معنوی انسان است.

4-2-1- برخی از روش‌های ظهور وحدت

یکی از ابزارهایی که می‌تواند به‌عنوان عامل پاسخگویی به این اصل در دست طراح قرار گیرد توجه به قوانین و طرح‌های هندسی است که در آثار دوره اسلامی مورد استفاده قرار گرفته و توفیق آن مورد توجه بسیاری محققین بوده است، چنانچه بورکهاردت عقیده دارد: “نبوغ هندسی که با این قدرت در هنر اسلامی جلوه می‌کند مستقیماً از آن نوع تفکری سرچشمه می‌گیرد که مخصوص اسلام است و اساطیری (میتولوژیک) نیست بلکه انتزاعی است. اکنون باید توجه کرد هیچ تمثیل و رمزی در جهان محسوسات و مشهودات برای بیان پیچیدگی درونی وحدت و انتقال از وحدت تقسیم و تکثیرناپذیر به “وحدت در کثرت” و یا “کثرت در وحدت” بهتر از سلسله طرح‌های هندسی در یک دایره یا کثیرالسطوح ها در یک گره نیست” (بورکهارت، 1372، صص 56-57).

یکی دیگر از مباحثی که به ایجاد وحدت در کالبد شهر می‌انجامد، اجتناب از درافتادن در دام مبانی فلسفه فردگرایی در طراحی عمارات است. این طرز تفکر که به آحاد جامعه القا می‌کند تا به عناوین مختلف، “من” را (و آن هم غالباً بعد مادی “من” یا به عبارتی من طبیعی را که نتیجه طبیعی پذیرش چنین تفکری است) مطرح نمایند، از اساسی‌ترین عوامل حذف وحدت در کالبد متکثر یک محیط مصنوع است. موضوع “فردیت” انسان از موضوعاتی است که از منظرهای مختلف می‌تواند مورد بررسی و امعان نظر قرار گرفته و اثرات آن بر وحدت یا تفرق جامعه ارزیابی شود.

همان‌گونه که رعایت اصل وحدت در کثرت از نظر کالبدی طراح را به سمت اجتناب از ایجاد تک‌بناها و یا فضاهایی که “من” بگویند، فرامی‌خواند، و مخالفت با فردگرایی را در او

رشد می‌دهد، باید طراح را به سمت ایجاد فضاهایی که وحدت جامعه (امت) را در عین کثرت (افراد) حفظ و تقویت نماید، هدایت کند. این به آن دلیل است که اولاً مطابق تعالیم اسلامی، "جمع" و "جماعت" از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در ثانی فردگرایی یکی از ویژگی‌های بارز تمدن مدرن غربی است که به جهت منشأ فلسفی و ایدئولوژیک خویش نمی‌تواند با تعالیم اسلامی هماهنگی و همخوانی داشته باشد. الگوهای شهرسازی و معماری معاصر مغرب زمین غالباً در این راستا حرکت نموده و آگاهانه و یا ناآگاهانه رشد فردگرایی را که حاصلی جز بروز و رشد احساس غربت در وجود انسان ندارند، به همراه دارد. چنانچه سیمل در ویژگی‌های فرهنگ مدرن در غرب می‌گوید: "نزدیکی جسمانی و تنگی فضا فاصله روانی را چشم‌گیرتر می‌کند. هیچ کس در هیچ مکانی، همانند یک شهر بزرگ احساس تنهایی و گمگشتگی نمی‌کند. مهم‌ترین دلیل این که کلان شهر، فردی‌ترین منش وجود شخص را شکل می‌دهد، منش تکامل فرهنگ مدرن است، یعنی غلبه روح عینی بر روح ذهنی" (به نقل از احمدی، 1373، ص 48).

توجه به این نکته مهم نیز ضرورت دارد که هر کثرت یا جمعیتی، نشانه و دلیل وحدت جماعت و همدلی و همراهی مردمان نیست. تا هدف مشترک و آرمان یکسانی وجود نداشته باشد، تا هویت واحد و هماهنگی برای مردمان وجود نداشته باشد، و تا آیین‌ها و مراسمی که ریشه در باورهای مردمان دارد دلیل گرد هم آمدن شان نشود، جمعیت نه‌تنها دلیل وحدت نیست که از آن فراتر، زمینه‌ساز احساس غربت و تنهایی انسان‌ها می‌شود. همان‌گونه که در شهرهای بزرگ امروزی چنین است و عموماً انسان‌ها، در میان جمعیت و در شهر خویش احساس غربت می‌کنند.

یکی دیگر از تجلیات وحدت در شهر، تداوم و مداومت زیبایی آن در همه عناصر و فضاهاست. به این ترتیب، طراح باید به موضوعات عدیده‌ای توجه کند، که یکی از اصلی‌ترین آنها توجه به نقش عناصر طبیعی و ظهور زیبایی و نمایش وحدت در شهر است. عناصری

(مثل گیاهان) که در فصول مختلف، اشکال و رنگ‌های متفاوتی را به خود می‌گیرند، و در هر وضعیت می‌توانند جلوه‌ای خاص از زیبایی را به نمایش بگذارند. دیگر این که از آنجایی که گیاه با رشد خویش باعث تغییر تناسبات و اندازه‌های موجود در فضای شهر می‌شود، طراح باید بتواند با ملحوظ داشتن این تغییرات و حتی ارایه راه‌حل‌های موردی، نسبت به تداوم و حتی کمال زیبایی شهر تمهیداتی را ببیند. از موضوعات دیگر که ثابت نبوده و با تغییرات شدید خویش و در نتیجه بروز تغییر در شکل و فضای شهر، تأثیر متفاوتی بر حواس انسان دارند، نور، صدا، بو، حرکت هوا و درجه حرارت هستند که می‌توانند بر میزان زیبایی و یا به عبارتی بر چگونگی درک زیبایی شهر اثر بگذارند. به این ترتیب، دو نکته را می‌توان از این موضوعات استنباط نمود: یکی گرایش به سمت کمال با تغییرات طبیعی و دیگری انعطاف‌پذیری منظر در اثر تغییرات عناصر شکل‌دهنده کالبد و سیمای عمومی شهر. با عنایت به آنچه در مورد "وحدت" ذکر شد، "پیوستگی" (و انسجام) را می‌توان یکی از تجلیات کالبدی اصل "وحدت" دانست. پیوستگی، در واقع، به وجود ارتباطی قانون‌مند و منظم بین اجزا و عناصر یک مجموعه شهری اشاره دارد که حاصل آن ظهور وحدت (اعم از وحدت بصری یا وحدت معنایی و ذهنی) است. تجلی انسجام را نیز می‌توان ظهور واحدی دانست که کلیتی را در عین کثرت تداعی کند. این ویژگی از هر گونه قطب‌بندی مبراست. ظهور "پیوستگی" و "انسجام" مورد نظر در یک پدیده، مستلزم وجود تعادل و هماهنگی و هذمندی اجزای آن به گونه‌ای است که در عین ظهور پیوستگی و انسجام، به صورت وحدت پدیده مورد مطالعه، مطابق انتظاری که از آن می‌رود، ظاهر شود.

علی‌الیهال به منظور ایجاد وحدت در عین کثرت در طراحی شهرهای مطلوب برای

زیست انسانی، علاوه بر مباحث یادشده، توجه به موضوعات زیر توصیه می‌شود:

- وحدت بین تشکیلات مختلفی که در طراحی و برنامه‌ریزی و مدیریت شهرها مؤثرند.

- وحدت اصول و ارزش‌های جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی با اصول حاکم بر مبانی نظری طرح‌ها و برنامه‌ها
- اهتمام در ایجاد وحدت بین بافتها و محلات مختلف شهری
- پیشگیری از تضاد و تقابل و قطب‌بندی‌های شهری
- گرایش و تمرکز جامعه بر آرمان‌ها و اهداف مشترک و واحد
- توجه به ایجاد وحدت بین کالبد تاریخی شهرها و توسعه‌های جدید. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که بر اساس وضعیت موجود، مقایسه ویژگی‌های کالبدی بافت‌های تاریخی و توسعه‌های جدید نه تنها نشانی از وحدت و هماهنگی آنها ندارد که بر عکس بیانگر نوعی تضاد و تقابل است. این تضاد و تقابل نیز به حدی است که قریب به اتفاق کسانی که در مورد این شهرها سخن می‌گویند، به این تقابل که در موضوعاتی چون هویت، تناسبات مطلوب، ارزش‌های فرهنگی، زیبایی و نظم متجلی است اشاره نموده و بافت‌های تاریخی را واجد وضعیت مطلوب و توسعه‌های جدید را وجه نامطلوب شهرها می‌دانند.
- توجه به اصول و مبانی فلسفی الگوهای وارداتی و اصلاح آنها به نحوی که با مبانی شکل‌دهنده شهرهای مسلمانان مطابقت کنند. این ضدیت موضوع بین الگوهای وارداتی و مبانی فکری و فرهنگی جامعه که اصلی‌ترین و مهم‌ترین علت خدشه‌دار شدن وحدت شهرهای مسلمانان و همچنین عامل بروز مراتب مختلف بحران هویت در جامعه است، موضوعی است که کم‌تر به آن توجه می‌شود. علت این امر را نیز عمدتاً باید در بی‌توجهی به رابطه جهان‌بینی و شهر، بی‌اعتقادی به وجود این رابطه، شیدایی در مقابل الگوهای وارداتی، بی‌علاقگی به الگوهای بومی و ایرانی، آرمانی تلقی کردن الگوهای غربی یا موضوعاتی از این قبیل جستجو نمود که عمدتاً مربوط به فقدان آگاهی به نقش جهان‌بینی و فرهنگ با آثار انسانی (و از جمله شهر و معماری) و شیدایی در مقابل الگوهای وارداتی است (ر.ک: نقی‌زاده، 1385).

3-4. تسبیح

آیات مکرری از قرآن کریم بر این نکته مهم تأکید دارند که آنچه که در آسمان‌ها و زمین است، در حال تسبیح و تنزیه حضرت احدیت می‌باشند (اسراء: 44، رعد: 13 و جمعه: 1). به بیان دیگر، عالم هستی و اجزای آن متذکر به خالق هستی هستند و معنویتی را به عالمیان یادآوری می‌کنند. بنابراین، ساخته‌های انسان و از جمله شهر او نیز باید به گونه‌ای طراحی و ساخته شده و خویش را بنمایانند که بیش از آنچه و پیش از آن که خویش و سازنده و مالک خویش را می‌نمایانند، بیننده را به خالق هستی متذکر شوند و در واقع، به پیروی از عالم وجود و هماهنگی با هستی، یادآور تنزیه و تسبیح خداوند تبارک و تعالی در ذهن ناظر باشند.

در توضیح مطلب می‌توان گفت که همچنان که در گذشته به صورت نانوشته مراعات می‌شد، و امروزه نیز توصیه می‌شود تا برنامه‌ها و طرح‌های مختلف با طبیعت و هستی و محیط زیست هماهنگ و همراه و متناسب باشند، موضوع توجه به هماهنگی با هستی باید مورد تأکید قرار گیرد. نکته اصلی در این است که اکثریت قریب به اتفاق تأکیدات در هماهنگی و همراهی و هم‌زیستی با عالم هستی، در قلمرو محسوسات و عالم ماده است. سخن در عدم تخریب طبیعت و توجه به اکوسیستم‌ها و فرایندهای طبیعی و الگوهای زیستی است که البته در جای خود حایز اهمیت هستند اما هستی و عالم، در ماده و محسوسات خلاصه نمی‌شوند. همه پدیده‌ها واجد معنا هستند، همه اعمال مادی و ظاهری انسان تأثیرات و تجلیات معنوی دارند و قس علی هذا. و به این ترتیب است که همراهی و هم‌زیستی با معنویات جاری در عالم هستی نیز ضروری می‌شود. ظهور چنین امری را می‌توان در به کار بستن روش‌های زیر جستجو کرد:

- تسلط کالبدی و روانی عناصر معنوی و روحانی شهر بر مجموعه کالبد شهر

- اجتناب از تأکید بر عناصر با عملکرد مادی
- اجتناب از تکرار و تقلید بدون ارزیابی (و بدون پالایش) الگوها و اشکال بیگانه که نشانه عزت (کاذب) بیگانگان باشد.
- تأکید بر هویت جامعه اسلامی به گونه‌ای که ارزش‌ها و اصول (و به طور عام خویشتن انسان) به او یادآوری شود.
- بهره‌گیری از عناصر و فرم‌ها و اشکال دارای معانی نمادین و بومی

4-4. زیباآفرینی

زیباگرایی، اصالتاً امری مادی و دنیوی نیست، بلکه با منشأ الهی و فطری خویش عامل و باعث و زمینه قرار و آرامش روح مجرد در قلمرو جسم (و عالم ماده) است. "الهیون در تفسیر زیبا عقیده دارند که: اصلاً روح در این جهان بدون دریافت زیبایی نمی‌تواند آرام بگیرد و دوام بیاورد. حالا اگر این روح پایین‌نگر باشد، زیبایی برایش حکم چنگال و بندی را دارد که او را در همین دنیا نگه می‌دارد و اگر بالاتر باشد، زیبایی همانند دریچه‌ای او را به زیبایی‌های معقول و از آنجا به پیشگاه ربوبی سیر می‌دهد" (جعفری، 1369، ص 159).

از آنجایی که زیبایی و مباحث مرتبط با آن مثل "مفهوم و اهمیت زیبایی"، "وجوه زیبایی"، "زیبایی و مفاهیم مرتبط"، "زیبایی و مفاهیم هم معنا"، "زیبایی و مفاهیم مشتبه"، "مراتب زیبایی"، "اضداد زیبایی"، "ریشه‌ها و مختصات زیبایی در متون"، "تفاوت‌های بنیادین زیبایی در گذشته و در دوران معاصر" و "معیارهای تعریف و شناسایی زیبایی" در جای دیگر نسبتاً به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند (ر.ک: نقی‌زاده، 1389، همو، 1388 و همو، 1386)، ضمن احاله مطالعه برخی مباحث در این مراجع، در این مجال، به برخی نکات تکمیلی اشاره می‌شود:

همان‌گونه که در بسیاری از موارد، "هنر" بیان و آرایه موضوعات و پدیده‌ها به صورتی زیبا معرفی می‌شود، همان‌طور که از نظر بسیاری از متفکرین، "هنر" چیزی جز نمایش و خلق زیبایی نیست، و همان‌گونه که بنا به نظرانی، هنر وقتی از زشتی سخن می‌گوید که نگران فقدان و از بین رفتن زیبایی است، بنابراین هنر، یکی از بهترین و کارآمدترین ابزار و روش‌ها و بسترها، برای بیان و نمایش و آرایه و خلق زیبایی است. به این ترتیب، در اکثریت قریب به اتفاق موارد، زیبایی و هنر همراه و حتی مترادف هستند.

وابستگی تعریف زیبایی به تعریف هنر سبب می‌شود تا با توجه به نوع هنر، تعریف زیبایی نیز متغیر شود. به این ترتیب، زیبایی هنر معنوی دارای وجهه‌ای معنوی و روحانی است و زیبایی هنر مادی صبغه‌ای از زیبایی ظاهری و صوری است. در نتیجه، نکته مهم این است که بحث زیبایی در طراحی شهر، فقط به زیبایی فضاهای شهری (آن‌گونه که رایج است) منحصر و محدود نمی‌شود. زیبایی با همه مقولات ظاهری و باطنی (معانی و نمادها و نشانه‌های) شهر مربوط و مرتبط است؛ از جزئی‌ترین مصالح و عناصر و اثاثیه گرفته تا مصالح و کف‌سازی‌ها و عناصر طبیعی و ساختمان‌ها و امثالهم. به بیان دیگر، موضوع هنر و زیبایی از اصلی‌ترین موضوعات مرتبط و لازم‌الرعایه در هم سطوح و موضوعات و عناصر و شیوه‌های طراحی شهری هستند.

زیبایی یکی از اصلی‌ترین بارزها و مختصات هر اثر هنرمندانه و مطلوب است. در مباحث مرتبط با طراحی شهری (که علاوه بر صبغه‌های علمی و فنی دارای وجهی هنری نیز هست) موضوع زیبایی و مباحث زیبایی‌شناسی از جایگاه ارزشمند و در خور توجهی برخوردار هستند. مضافاً این که مراتب زیبایی و معیارهای زیبایی‌شناسانه در هر جامعه‌ای مأخوذ از جهان‌بینی حاکم بر آن جامعه هستند. اگر چه زیبایی و توجه به آن، اصل و هدفی بزرگ و مطلوب در زندگی انسان است که در هر مقوله‌ای از زندگی می‌تواند جلوه، ارزش و معنای خاص خود را داشته و کیفیت مقوله مورد نظر را افزایش دهد، اما علی‌رغم اهمیت

آن، در بسیاری از فعالیت‌ها معمولاً زیبایی یا مغفول واقع می‌شود یا این که نوع نازل و صوری آن مدنظر قرار می‌گیرد.

برای نمونه، در انواع توسعه‌های شهری و محیطی که با اهداف اقتصادی انجام می‌شوند، به امر زیبایی توجهی معمول نمی‌شود (بل، 1382). این در حالی است که حتی در مواقع و مواضعی که ظاهراً زیبایی به‌عنوان یک معیار یا هدف مورد توجه قرار می‌گیرد، معمولاً موضوعاتی که با آن متشابه هستند مثل زینت، شگفتی، مفید بودن، جالب بودن، تازگی، مد، زینت و حتی زیباتمایی جایگزین زیبایی شده و به جای آن معرفی می‌شوند. این جایگزینی، بویژه وقتی که وجوه نازل آن مثل زینت و مدها مورد توجه قرار گرفته و بخصوص زمانی که الگوهای غیربومی تقلید و تکرار می‌شوند، در فضاهای شهری، اثرات نامطلوبی بر انتظام شهر دارند و به این ترتیب است که زیبایی، حداکثر به زیبایی صوری و ظاهری محدود می‌شود و زیبایی معنوی مغفول می‌ماند.

با عنایت به مباحثی که گذشت، نکته قابل توجه این است که باید معیارهای مراتب مختلف زیبایی در دسترس و مورد شناخت طراحان و برنامه‌ریزان و مدیران و اهل شهر باشند تا امکان ارزیابی زیبایی و تعیین مرتبه آن و همچنین شناسایی ساحتی از حیات انسان که زیبایی، مرتبط با آن است، وجود داشته باشد. تدوین و اظهار نظر در مورد این معیارها باید از سوی مجموعه‌ای از تخصص‌های مختلف که البته حکماً نیز در آن حضور دارند (و بدون اعمال نظرهای آمرانه و ریاست‌مآبانه) انجام شود. توجه داشته باشیم که زیبایی حقیقتی است که در هستی وجود دارد و انسان فطرتاً به آن متمایل است.

موضوع بسیار مهمی که امروزه رایج است، موضوع "زیباسازی" شهر از طریق برخی تزیینات بسیار ابتدایی و ظاهری است؛ تا جایی که حتی تابلوهای بزرگ تبلیغاتی (بیلبوردها) که مروج مصرف و در بسیاری از موارد مبلغ فرهنگ بیگانه و حتی اهانت به فرهنگ بومی هستند نیز در قلمرو زیباسازی شهر مورد استفاده قرار می‌گیرند و مَهر

زیباسازی را بر پیشانی دارند. در این مقوله باید توجه کرد که اولاً نباید اجازه داد که شهر زشت، طراحی و ساخته شود تا سپس به زیباسازی آن (که به تعبیری مشاطه‌گری و آرایش و بزک کردن آن است) مجبور شد. ثانیاً در زیباسازی شهر باید زشتی‌ها را شناخت و در امحای آنها همت گماشت تا شهر زیبا شود؛ نه این که به طریقی زشتی‌ها را به نحوی استتار کرد که در بدو امر احساس نشوند و مردمان آنها را نبینند.

توجه کنیم که زیبایی در کالبد و در زیبایی‌های بصری خلاصه نمی‌شود و سایر حواس نیز به زیبایی مابه‌ازای خویش متمایل هستند. برای نمونه، باید توجه کرد که زیبایی از میان عواملی که می‌توانند ادراک مطلوب زیبایی بصری را تقویت یا تضعیف نمایند، وجود اصوات و میزان نکویی یا ناهنجاری آنهاست. این امر نه‌تنها در مباحث زیبایی مادی که در مقولات جمال معنوی نیز کاربردی متقن دارد. چنانچه عرفا برای موسیقی و سماع به‌عنوان تجربه‌ای برای ادراک زیبایی معنوی شایان توجه قایل بودند. این منظور می‌تواند با استفاده از اصوات پرندگان، با بهره‌گیری از صدای انواع حرکت آب، با انتخاب گیاهان با برگ‌های متفاوت که در مقابل حرکت باد موسیقی خاصی ایجاد می‌کنند، با دور نمودن محیط‌های مورد نظر از اصوات مزاحم ماشینی و با حمایت از اصوات و موسیقی‌های مطلوب (و البته با شدتی متناسب با قدرت شنوایی و تحمل انسان) و تمهیداتی از این قبیل تأمین شود.

4-5. تذکردهی

“ذکر” (و یادآوری اصول) در فرهنگ قرآنی چنان ارزش والایی دارد که قرآن کریم، خود، “ذکر” نامیده شده است (انبیاء: 50 و رک: طباطبایی، 1363، ج 28، ص 139). و مؤمنین به کرات به “ذکر” به معنای یادآوری اصول و ارزش‌ها و در رأس همه به ذکر و یاد الهی، فراخوانده شده‌اند (انفال: 45). با عنایت به معنا و مفهوم ذکر که لزوم آگاهی قلبی را در

خویش مستتر دارد،¹ اصول و ارزش‌ها و مفاهیم معنوی باید به طرق و زبان‌ها و ابزار متفاوت برای انسان مورد تذکار و یادآوری قرار گیرند که یکی از مناسب‌ترین زمینه‌های پاسخ‌گویی به این اصل، طراحی شهر و محیط‌ها و فضاهایی است که بتوانند انسان را به ارزش‌های الهی متذکر شوند. یکی از اصلی‌ترین نکاتی که در باب تذکردهی شهر و فضای شهری دارای اهمیت است، توجه به این موضوع بنیادین است که شهر و فضاهای شهری از غفلت‌زایی و غافل‌کردن و سرگرم نمودن مردمان بری باشند در واقع، غفلت‌زا بودن شهر یکی از اصلی‌ترین زمینه‌هایی است که به‌عنوان ضد تذکردهی عمل می‌کند. به این ترتیب، در کنار توجه به اصول و مبانی و روش‌های متذکر بودن شهر و عناصر و فضاهای آن، باید توجه داشت تا زمینه‌سازی غفلت‌آلود شهر به منصف ظهور نرسد. شهر نباید مردمان را از بسیاری حقایق و زیبایی‌ها و موضوعات مربوط به جامعیت حیات غافل نماید.

اگر چه برخی مصادیق متذکر بودن شهر، تحت عناوین هدایت‌گری، معنویت‌گرایی و آموزش قابل طرح و بررسی هستند، اما به جهت اهمیت موضوع، بحثی جداگانه از آن نیز به وضوح موضوع کمک خواهد کرد. اگر تذکر را یادآوری به معنای مطلق آن فرض کنیم، هر شهری می‌تواند برخی موضوعات را به اهل خویش یادآوری کند. اما با عنایت به معنای واقعی "تذکر" که به معنای یادآوری چیزهایی است که انسان قبلاً به آنها آگاه بوده یا به آنها آگاهی داده شده است، تنها وجه معنوی آن مدنظر قرار می‌گیرد. به این ترتیب که یادآوری برخی موضوعات مادی از قبیل مصرف، غذا، تفریح، بازی، جنس مخالف و امثالهم چیزی جز تحریک و تهییج نیست این موضوعات عموماً نیازی به یادآوری ندارند و فقط محتاج هدایت‌اند. آنچه که نیازمند تذکر است، موضوعات و نیازها و نکاتی است که به دلیل سیطره

¹. به تعبیر علامه طباطبایی "تذکر، حاضر کردن صورتی است که بعد از غیبت از ادراک در ذهن حفظ شده، یا نگهداشتن صورت حاضر در ادراک است که پنهان نشود" (طباطبایی، بی‌تا، ج 4، ص 56).

و پر رنگ شدن همین موضوعات مادی، مستور شده‌اند و انسان‌ها نیازمند یادآوری آنها هستند.

اما در توضیح این که چرا انسان‌ها نیازمند یادآوری هستند؟ ادله گوناگونی را می‌توان برشمرد که یکی از آنها القای موقت بودن زندگی دنیایی و درمان بی‌قراری انسان در عالم خاک است. بسیاری از انسان‌ها و بویژه متألهین را عقیده بر این است که این جهان، مسیر و محل گذری به سمت جهان آخرت است. به عبارت دیگر، این جهان مادی و عالم خاکی، بویژه برای روح انسان مکان نهایی و مألوفی نیست و به همین دلیل مدام در آن بی‌قراری می‌کند و میل به عالمی دارد که از آنجا آمده است. این باور در بسیاری از آثار عرفا، به شیوه بارز و روشنی به صورتی مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. این بی‌قراری و احساس غربت در عالم خاک، سبب می‌شود تا انسان فضاهای "تو"ی را که ادراک می‌کند، وطن مألوف بپندارد و به آنها گرایش نشان دهد و همان‌گونه که گذشت، وجهی از آن را نیز می‌توان همان تنوع‌طلبی انسان دانست. طراح، ضمن القای قرار و ایجاد حس تعلق و توطن در انسان، باید او را به موقت بودن زندگی دنیا نیز متذکر باشد و زمینه‌ای را فراهم آورد که غفلت‌زا نباشد که اصولاً تمرکز و توجه به دنیا زمینه‌ساز و فراتر از آن مترادف با غفلت است (نحل: 108).

4-5-1 عوامل تذکردهنده

عوامل تذکردهنده و یادآور، در دو گروه "عوامل طبیعی" و "آثار انسان‌ساخت"، مثل نمادها و نشانه‌ها و آثار هنری قابل طبقه‌بندی هستند: همه طبیعت و عناصر طبیعی به‌عنوان عامل ذکر و بالنتیجه، وسیله هدایت هستند (بقره: 165، آل عمران: 191، نحل: 11 و 67، روم: 24، رعد: 3 و ...). اصولاً طبیعت و عناصر طبیعی از عوامل اصلی متذکر به ارزش‌ها هستند که از دیرباز (چه قبل و چه پس از اسلام) در فرهنگ ایرانی، حامل معانی نمادین و معنوی بوده و

کاربرد داشته‌اند. این عناصر به اشکال مختلف اعم از حالت واقعی و فرم‌های تجربیدی و استایل‌یزه شده آنها، در شکل‌گیری هنرهای مختلف ایرانی نقشی شایان توجه ایفا نموده‌اند. کاربرد عناصر طبیعی و به ویژه تلفیقشان با عناصر انسان‌ساخته در مجتمع‌های زیستی ایرانیان و در باغ‌سازی‌ها و حیاط‌سازی‌ها، جلوه‌های زیبایی از تعادل و تلطیف را به نمایش گذارده و انسان را مداوماً به ارزش‌های مستتر در خویش متذکر بوده‌اند. جملگی هنرهای ایرانیان در فرایند شکل‌گیری و وظیفه تذکردهی خود، عناصر طبیعی را یکی از غنی‌ترین دست‌مایه‌های خویش می‌یابند که در بسیاری هنرهای شکل‌دهنده و تعریف‌کننده محیط (کاشی‌کاری، گچ‌بری، کتیبه‌ها، منبت‌کاری و امثالهم) کاربرد داشته‌اند.

طبیعت و عناصر طبیعی یکی از مناسب‌ترین وسایلی هستند که تلفیق مناسب آنها با محیط مصنوع، ضمن تلطیف عناصر انسان‌ساخته نقش تذکردهی محیط را نیز افزایش می‌دهند. پس محیط زندگی اسلامی باید برای اهلس نقش تذکردهنده را ایفا نموده و انسان را به اصول و ارزش‌هایی متذکر شود که فطرتاً به احترام و رعایت آنها متعهد است، ولی در حجاب زندگی دنیوی مستور شده‌اند. این حالت تذکردهی در شهر از راه‌های مختلف و از جمله از طریق تماس با طبیعت امکان‌پذیر می‌گردد. در یک مجتمع اسلامی امکان تماس نزدیک با عناصر طبیعی برای ساکنین فراهم است. به بیان دیگر، امکان با طبیعت بودن و در آن به تفکر پرداختن لازم شهری اسلامی است. تماس با طبیعت در شهر نباید به تعدادی پارک منحصر شود، بلکه باید با رعایت سلسله‌مراتبی خاص از واحد مسکونی (خانه) تا محله و شهر تداوم یابد (ر.ک: نقی‌زاده، 1384).

گروه دوم از موضوعات و عناصر و عوامل تذکردهنده‌ای که در طراحی شهر می‌توانند نقشی شایان توجه ایفا کنند، عناصر انسان‌ساخت هستند. این عناصر، اولاً حاصل فعالیت‌های هنری هستند که به صورت آثار و یا شیوه‌های هنری در فضاها و سیمای عمومی شهر مورد استفاده قرار می‌گیرند. ثانیاً، برخی نمادها و نشانه‌هایی هستند که در

فرهنگ و خاطره مردمان یک شهر نقش بسته است و آنان را به اصول و ارزش‌هایشان متذکر می‌شوند. ثالثاً، می‌توان از فضاهایی نام برد که خاص برپایی آیین‌ها و آدابی هستند، که هم در حین برپایی آداب و آیین‌ها، تذکردهنده هستند، و هم این‌که در فاصله دو برپایی آیین، مردمان را به آن آیین خاص و مبانی آن متذکر می‌شوند.

4-6. هویت

هویت از موضوعات بنیادینی است که برای انسان، چه در رابطه با خودش، چه در مقابل دیگران، و چه برای آثارش جایگاه شایان توجهی دارد. هویت‌طلبی جلوه‌های گوناگونی دارد که این جلوه‌ها، نزد افراد مختلف، بسته به فرهنگ و جهان‌بینی‌شان، تفاوت‌هایی جدی با یکدیگر دارند. برای نمونه، احراز هویت گاهی به صورت فردگرایی، گاهی به صورت توجه به شخصیت معنوی انسان و گاهی به صورت نمایش خویش‌ظهور می‌کند. همین موضوع “نمایش خویش” نیز در طیف وسیعی از خودآرایی و خودنمایی و تفاخر و منیت و ظاهرگرایی قابل بررسی است که جملگی آنها می‌توانند به صورت عاملی برای نوگرایی انسان ایفای نقش نمایند.

یکی از موضوعات مهم در مقوله هویت، هویت آثار انسانی و رابطه آن با هویت انسان است. وجوه و مراتب هویت آثار انسانی، بویژه برای شهر و عناصر آن و از جمله فضاهای شهری عبارتند از: هویت کالبدی، هویت عملکردی، هویت تاریخی، هویت فرهنگی، هویت محیطی، هویت طبیعی، هویت دینی، هویت انسانی، هویت اکتسابی، هویت ملی و هویت اجتماعی. هویت کالبدی اصلی‌ترین مرتبه از هویت فضاهای شهری است که سایر وجوه هویت نیز آن را تقویت و تعریف می‌کنند و در این مجال، به برخی از مصادیق و موارد مربوط به آن اشاره می‌شود.

در عین حال، توجه کنیم که مقصود از هویت مورد نظر برای شهر و عناصر و فضاهای شهری، فقط هویت مادی آن (اعم از شکل و نام و تناسبات ظاهری و کمی) مستقل از انسان و فرهنگ او نیست. هویت شهر و عناصر و فضاهای شهری، در واقع، به رابطه «این-همانی» انسان با این موضوعات اشاره دارد. این رابطه، عناصر و فضاهای طراحی شده را بسان آیینهای جلوه‌گر می‌کند که انسان، خویش و فرهنگ و ارزش‌ها و حیات خود را در آنها منعکس می‌بیند. خویش را جزئی از آنها و آنها را جزئی از خویش دانسته و با آنها احساس یگانگی و وحدت می‌نماید؛ احساسی که مقرون به حقیقتی است که انسان و طبیعت را به همراه فرهنگ او واحدی لایتجزا معرفی می‌کند. به این ترتیب، اگر انسان با شهر و فضایی که او را در برگرفته است احساس قربت و نزدیکی و «این‌همانی» کند آن فضا از هویتی مطلوب و مناسب برخوردار است. اما در صورتی که انسان در شهر یا فضا، احساس غربت و بیگانگی کند، مطمئناً، آن شهر یا فضا، واجد هویت مطلوبی که احساسی زیبا را در انسان برانگیزاند، نخواهند بود.

4-6-1. مراتب هویت شهر و ویژگی‌های آنها

آنچه که غیرقابل‌انکار است این است که اولاً هر شهر یا فضایی با شدت و ضعف متفاوت واجد هویت است و ثانیاً هویت نهایی شهر و فضا برآیند هویت‌های عملکردی، کالبدی، محیطی، فرهنگی و معنایی آنهاست. به این ترتیب، امکان تمیز فضای شهری ایرانی با فضاهای شهری سایر ملل و تمدن‌ها با مشخص شدن ویژگی‌های هویتی آنها مقدور می‌شود. در اینجا به نکاتی درباره ویژگی‌های مراتب مختلف هویت اشاره می‌شود:

- نکته قابل ذکر در باب «هویت فرهنگی» آن است که شهر، ویژگی‌هایی اعم از کالبد یا معنا یا عملکرد را داراست که مردم احساس «این‌همانی» با آن نموده و ضمن درک هویت

شهر، آن را با هویت خویش هماهنگ و همراه می‌یابند. در حالت احساس "این‌همانی" با شهر، اصولاً انسان‌ها، شهر را جلوه‌ای از هویت فرهنگی و تمدنی خویش می‌دانند.

- "هویت محیطی" شهر با موضوعاتی همچون هماهنگی با اقلیم و محیط طبیعی، بهره‌گیری از مصالح مشخص بویژه مصالح بومی و عناصر طبیعی مشخص مرتبط است.

- این در حالی است که "هویت معنایی" شهر و عناصر آن، علاوه‌بر آن که خاطره‌های جمعی و تاریخ تمدن و ملتی را جلوه‌گر می‌نماید، فرم‌ها و اشکال و عملکردها نیز یادآور معانی و مفاهیمی هستند که توسط مردم تا حدی قابل درک هستند و بیگانگان یا آن را درک نمی‌کنند و یا این که آن را با معانی مورد نظر خود متمایز می‌یابند.

- "هویت کالبدی" از اصلی‌ترین مراتب هویت شهر است که جلوه‌های مختلف به کارگیری فضاها، نشانه‌ها، فرم‌ها، مصالح و عناصر را نشان می‌دهند. برای نمونه، هویت کالبدی شهر ایرانی را در وحدت و تکرار عناصر خاص در سطح هر شهر (مثلاً تکیه‌های سمنان یا حسینیه‌های نایین) و در بدنه‌سازی خاص هر شهر (مثل بدنه پیوسته گذرها و میداين در شهرهای ایرانی که با حداقل بازشوها طراحی می‌شدند به همراه نوع مصالح و فرم‌ها و عناصر آشنای آنها از قبیل ورودی‌ها، و در سایر تجلیات کالبدی آنها می‌توان تمیز داد.

- هویت عملکردی شهرها نیز علاوه‌بر تمایز عملکردهای بسیاری از شهرها از یکدیگر با توجه به تمایزات عملکردهای "همنام" در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف کاملاً بارز و قابل تمیز هستند. مقصود از فعالیت‌های همنام فعالیت‌هایی (مثل مراسم دینی و آیین‌های مذهبی) هستند که اگر چه در همه جوامع با همین نام برپا می‌شوند، اما شکل و ظاهر و معنا و باطن متمایزی دارند.

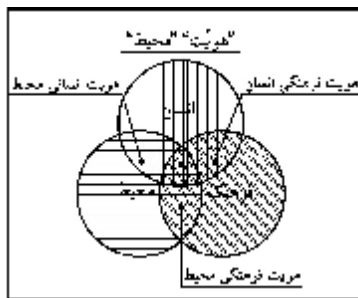
4-6-2. رابطه هویت انسان و آثارش

واقعیت این است که همگی انسان‌ها علاقه‌مند هستند و بر این موضوع اهتمام می‌ورزند که آنچه را که تولید و خلق می‌کنند بر اساس و منطبق با باورهای شان باشند؛ به نحوی که «آثارشان» مظهر اعتقادات شان بوده و آنان را در جهت وصول به آرمان‌هایشان یاری کنند. به همین دلیل است که انسان به آثار خویش علاقه مند است. انسان‌ها مظهر خویش و تداوم نام و زندگی خود را در آثارشان جستجو می‌کنند و به همین دلیل است که هویت یا بارزهای هویتی آثار انسانی باید با هویت و بارزهای هویتی کسی که خالق شان بوده است، تناسب و هماهنگی داشته باشند که البته این تناسب و هماهنگی نیز وجود دارد. با عنایت به نقش تعیین‌کننده هویت انسان در تعریف هویت آثار انسانی و رابطه تنگاتنگی که هویت انسان با هویت آثارش دارد، طبیعی است که بارزهای هویتی‌ای که توسط هر جهان‌بینی و فرهنگی برای انسان تعریف می‌شوند، باید در کالبد و سیما و آثار او نیز پدیدار بوده، و در واقع، مقوم و مبین هویت جامعه شوند. برای نمونه، می‌توان از ویژگی‌هایی که تعالیم اسلامی برای پیروان خویش تعریف و تعیین می‌کند، ذکری به میان آورد و آن‌گاه جلوه‌ها و تجلیات این ویژگی‌ها را در آثار مسلمانان از جمله معماری و در شهرهایشان پی‌جویی نمود (در فصول بعدی توضیحات بیشتری درباره این موضوع ارائه خواهد شد).

برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: توحید، عدل، عبودیت، عبادت، تقوی، ذکر، امر به معروف و نهی از منکر، کرامت انسان، عبرت‌گیری، تفکر، حیا، تواضع، هویت، اجتناب از کبر، احسان، ارجح بودن معنویت بر مادیت، امنیت، هدایت، اصلاح و آبادی زمین، احتراز از فساد، تعاون و همکاری، شکر، میانه‌روی و قس علی هذا (ر.ک: نقی‌زاده، 1385). در مقابل این تفکر و شیوه زیست مبتنی بر آن، به تبع تفکری که مد، مصرف، منیت، خودستایی،

سوداگری، دنیاخواهی یا تک‌بعدی‌نگری را ترویج می‌کند، سیمای عمومی آثار جامعه پیرو آن نیز با نمایش این ویژگی‌ها، هویت آن جامعه را به نمایش می‌گذارند.

عناصر اصلی موجود در محیط زندگی و مرتبط با انسان را می‌توان در طبقات چهارگانه "خویشتن"، "جامعه"، "طبیعت" و "مصنوع انسان" دسته‌بندی کرد. با این بیان، روشن می‌شود که ارتباطات و همچنین تعریف این چهار قلمرو در قالب هر جهان‌بینی، ویژگی‌های خاص خود را خواهند داشت و در نتیجه، تفاوت‌های موجود در مورد تعاریف آنها در جوامع مختلف، ناشی از اصول منبعث از جهان‌بینی‌ای است که مبین و معرف آنها و ارتباطاتشان بوده است. اگر جهان‌بینی را فضای فکری انسان فرض کنیم، فرهنگ فضا و بستر عمل خواهد بود. به این ترتیب، فرهنگ جامعه، یکی از مهم‌ترین منابع اصول و ارزش‌هایی است که ملاک عمل پدیدآورندگان آثار انسانی، عالمان و هنرمندان هستند. این اصول و ارزش‌ها به انجای مختلف عوامل هویت‌بخش جامعه‌ای هستند که به آنها معتقد است. یکی از مهم‌ترین این زمینه‌ها، تظاهر و جلوه این اصول و ارزش‌ها در شهر است. پس، ملاحظه وجوه فرهنگی در طراحی شهری، موجد کیفیتی در محیط است که بیانگر وجهی از "هویت" جامعه واجد آن فرهنگ (به‌عنوان ایجادکننده آن کالبد و فضای خاص) می‌باشد (نمودار 3).



نمودار شماره 4-1: ارتباط انسان، فرهنگ و محیط و نسبت آنها با هویت

شهر واجد هویتی است که نشان از مفاهیم و مقولاتی دارد که اهم آن به قرار زیر هستند:

- هویت شهر، بیانگر ارزش‌های حاکم بر جامعه است.
- هویت شهر، بیانگر ارزش‌هایی است که جامعه به متصف بودن به آنها تمایل داشته و خویش را در صورت واجد بودن و رعایت آن ارزش‌ها، در مسیر کمال و ترقی می‌پندارد.
- ویژگی‌های شهر، بیانگر هویتی هستند که جامعه تمایل دارد به آن هویت شناخته شود.
- ویژگی‌های شهر، بیانگر هویت جامعه‌ای هستند که آن محیط را پدید آورده و در آن زیست می‌کند.
- ویژگی‌های شهر، بیانگر هویتی می‌باشند که عده‌ای از طراحان، برنامه‌ریزان و مدیران شهر می‌خواهند برای جامعه به وجود آورند.

با عنایت به آنچه گذشت بهترین حالت را می‌توان وقتی دانست که آثار انسانی و از جمله شهر، بر پایه اصولی شکل گرفته و هویتی را دارا باشند که آن اصول، منبعث از فرهنگ جامعه بوده و هویت حاصله مبین اصول و مبانی فرهنگی مأخوذ از جهان‌بینی جامعه بوده و در عین حال، جامعه با آگاهی کامل به این ارتباطات، از داشتن چنین هویتی خرسند باشد و به آن مباحثات کند.

4-3-6. عوامل شکل‌دهنده و متحول‌کننده هویت و علل و مسیرهای تحول هویت

شکی نیست که هویت انسان از موضوعات متعددی تأثیر می‌پذیرد. این هویت، در طول زمان - آرام یا سریع - در حال دگرگونی به سمت کمال یا انحطاط است. این دگرگونی، حاصل تحولات در جهان‌بینی، فرهنگ، محیط، زمان و تماس با سایر جوامع و تمدن‌هاست، و مسیرهای این تحول به سمت کمال یا انحطاط خواهد بود.

علاوه بر این‌ها، یادآوری این نکته نیز ضرورت دارد که وقتی در مورد سایر جوامع و تمدن‌ها صحبت می‌شود، در وهله اول هویت و تفکر و فرهنگ و شیوه زیست آنها مورد نظر است که ممکن است از سوی فرد یا جامعه‌ای تقلید شود یا مورد پذیرش قرار گیرد. برای طبقه‌بندی عوامل تأثیرگذار بر هویت، رویکردهای متفاوتی قابل اتخاذ است که برخی از آنها عبارتند از: عوامل «معنوی» و «مادی»، عوامل «ذهنی و عینی»، عوامل با «بار ارزشی متعالی» و «ضد ارزش» یا عوامل «درونی» و «بیرونی».

با توجه به این که موضوع تبعیت از الگوها و روش‌های بیگانه در طراحی شهری یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که عنایتی در خور را طلب می‌کند، معرفی عوامل درونی و عوامل بیرونی تأثیرگذار بر هویت، در اولویت است. از میان این دو نیز، توجه به امکانات بالقوه بومی و درونی ضرورتی است که توسط آنها می‌توان هم به تقویت هویت جامعه پرداخت و هم این که راه‌های تعامل با بیگانگان را ارزیابی کرد. طبیعی است که این انتخاب به معنای مغفول نهادن یا بی‌توجهی به سایر عوامل نیست. بلکه بر عکس، آن عوامل نیز در قالب همین دو دسته «عوامل درونی» و «عوامل بیرونی» مورد بررسی قرار خواهند گرفت. علاوه بر آن، با استفاده از این تقسیم‌بندی، امکان بررسی موضوعات یا عوامل مرتبط با هویت، از قبیل مباحث مربوط به بحران هویت فراهم شود.

اهم عوامل درونی عبارتند از: جهان‌بینی، تاریخ، محیط، فرهنگ، آثار هنری، صنایع و امثالهم. مهمترین عوامل بیرونی نیز عبارتند از: الگوها، تعاملات با بیگانگان، از خودبیگانگی، حقیقت‌جویی، احساس حقارت و قس علی هذا.

4-7. کمال‌گرایی و کمال‌جویی

اگر چه جهان، خود بنا به اصول تکوینی به سمت کمال می‌رود (جعفری، 1363)، ولی انسان نیز می‌تواند با تغییر در شتاب و یا نوع این کمال‌جویی در مواد و در طبیعت پیرامون

خویش توان و جهت محیط را برای حرکت به سمت کمال خویش تغییر دهد و تقویت کند. نقش انسان در کمال بخشیدن به ماده بخصوص در تفکر الهی، امری بنیادین در فعالیت‌های انسانی است؛ به گونه‌ای که برای مثال، "هنر به‌عنوان شرافت بخشیدن به ماده" معرفی می‌شود. نه تنها جملگی فعالیت‌های انسان بایستی به گونه‌ای انجام شوند که سبب کمال یافتن و رشد معنوی او باشند بلکه سایر موجودات نیز در این راه قرار داده شده‌اند و وظیفه انسان نیز بهره‌گیری از آنها در جهت کمال بخشیدن به آنها و خویش است.

به بیان دیگر، هر گونه تغییر در زمین و عناصر طبیعی و هر نوع ساخت و ساز و تولید فضا باید در جهت رشد کرامت‌های انسانی انجام شود و فساد در زمین، امری مطرود و مذموم است که باید از آن اجتناب شود. مشاهده می‌شود که این مفهوم، بسیار پیشرفته‌تر از صفت "پایداری" است که برای "توسعه" مطرح می‌شود. زیرا اولاً اصولاً مفهوم توسعه به توسعه مادی و اقتصادی ارجاع می‌شود و حداکثر به حفاظت از منابع یا عدم اسراف توجه دارد و ثانیاً کمال، اوج و رشد را نیز مطرح نمی‌نماید (ر.ک: نقی‌زاده، 1384 و همو، 1389د).

انسان نیز همانند عالم هستی و اجزای آن که هم به سمت کمال در حرکت هستند و هم به آن گرایش دارند، میل به کمال دارد. همین تمایل اوست که میل او به نوگرایی را نیز به طور مطلق توجیه می‌کند. طبیعی است که نوع و جایگاه کمالی که هر جهان‌بینی برای انسان تعریف می‌کند، دیدگاه و نظر او نسبت به نوگرایی را نیز تبیین می‌نماید. هر چقدر که کمال مورد نظر به سمت معنویت میل کند، "تو"های مطلوب انسان نیز جلوه و وجهه‌ای معنوی دارند و بالعکس، هر قدر که کمال مورد نظر در مقولات مادی محدود شود، نوگرایی نیز در حیطه ماده و دنیا خلاصه می‌شود که در مورد نوگرایی، متعاقباً بحث خواهد شد.

برای آنچه که امروزه تحت عنوان توسعه پایدار مطرح است و به جهت اهمیت و ارزشی که دارد در بسیاری از فعالیت‌ها و از جمله در شهرسازی نیز مطرح شده است، نسخه‌ای

ایرانی و ارزشمندتر نیز قابل ارایه است که آن اصل یا صفت کمال‌گرایی برای شهرهای تاریخی ایرانی است. با عنایت به توضیح این موضوع در موضعی دیگر (ر.ک: نقی‌زاده، 1384 و همو، 1385)، در این مجال، تنها به مواردی از ویژگی‌های اصل کمال‌گرایی اشاره می‌شود:

- حداکثر همراهی و هم‌زیستی با طبیعت
- عدم انقطاع رابطه انسان با طبیعت
- حداقل یا فقدان تخلیه آلاینده‌ها (به ویژه آلاینده‌های کشنده و خطرناک) در طبیعت
- استفاده از مصالح بومی
- تنظیم شرایط محیطی با استفاده از امکانات و شرایط اقلیمی
- احتراز از اسراف و فساد و تباهی و بیهودگی و بطالت
- نگرش به طبیعت به‌عنوان منبع شناخت و آیات الهی
- استفاده مناسب و بهینه از نیروی کار انسان
- مصرف مواد و مصالح در جهت کمال‌بخشی و شرافت بخشیدن به ماده به منظور ارتقای کیفیت حیات
- احتراز از مصرف مواد و مصالح در جهت ارضای مشتتهیات مادی
- فضا و شهر از زمینه‌سازی برای بازی و غفلت و ماندن اهل خویش احتراز کرده و آنان را به “حرکت” و “مقصد” متذکر می‌شود.

4-8. هدایت

یک شهر مطلوب و مناسب زیست از بسیاری جهات، باید هدایت و آگاهی‌دهندگی به شهروندان را در خویش مستتر داشته باشد. سیمای عمومی شهرها و سازمان فضایی‌شان باید به گونه‌ای باشد که اگر چه بیگانگان در آن به سهولت راه خویش را نیافتند، اما اهل شهر و مردمان هر محله به سهولت راه خویش را بیابند. اگر بتوانیم گمراه نکردن را یک وجه

از هدایت تلقی کنیم، می‌توان گفت که شهرها باید به این موضوع اساسی توجه کنند. در واقع، کالبد شهر باید فاقد ویژگی‌های وسوسه‌انگیز و گمراه‌کننده‌ای باشد که در شهرهای معاصر به وفور و به شدت رایج هستند. علاوه بر آن، نقش اصلی مساجد، تکایا، نشانه‌ها، کتیبه‌ها، سقاخانه‌ها، طاق‌ها، فرم‌ها، رنگ‌ها، مصالح، سایه‌روشن‌ها، هنرهای بومی، نمادها و امثالهم به‌عنوان عناصر تعریف‌کننده سازمان فضایی شهرها، ضمن آن که به‌عنوان نشانه و راهنما عمل می‌کنند، باید بتوانند در هدایت شهروندان و آگاهی دادن به آنها نیز نقشی شایان توجه ایفا نمایند. برای طراحی یک شهر هدایتگر، توجه به موضوعاتی از جمله موارد زیر توصیه می‌شود:

- استفاده از علایم و نشانه‌های مناسب
- استفاده و بهره‌گیری از نمادها و ترویج آنها
- ایجاد زمینه تفکر
- تذکر و یادآوری
- عبرت‌رسانی
- رجحان دادن انسان بر مصنوع خویش
- ترویج عدالت و تعادل
- ایجاد تعادل در توجه به ابعاد معنوی و مادی حیات
- حذف امکان بروز گناه.

4-9. سرزندگی

“حیات” و به تبع آن “سرزندگی” یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که همه فعالیت‌های انسانی و از جمله طراحی شهری و فضاها را مطلوب شهری را جهت می‌دهد و تعریف می‌کند. طبیعی است که تعریف “حیات” و مصادیق و موضوعات مرتبط با “سرزندگی” در

مکاتب فکری و فرهنگ‌های مختلف، تعاریف متفاوتی دارند که در این مجال به برخی از موضوعات مربوط به آنها در فرهنگ ایرانی اشاره می‌شود.

“سرزندگی” از تعبیری است که اگر چه واژه‌ای اصیل و فارسی است و در مورد همه موجودات (به تناسب ماهیت هر کدام) کاربرد دارد، اما امروزه (به‌عنوان معادل livability) برای فضاهای شهری نیز استعمال می‌شود. Livable در زبان انگلیسی به معنای “قابل زیستن، در خور حیات، قابل معاشرت و شایسته آمیزش” آمده است (اریان‌پور، 1369). اندکی مذاقه در مفاهیمی که برای معنی این واژه (از قبیل زیستن و حیات) به کار رفته است، روشن می‌نماید که یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی که غفلت از آن، جامعه را به تباهی می‌کشاند، بی‌توجهی به معنای مفاهیم “حیات” و “زندگی” در جهان‌بینی و فرهنگ خودی، و تبعیت از معنای‌ای است که از این واژه‌ها در فرهنگ بیگانه رایج هستند. و این همان اتفاق ناروایی است که رخ داده است. به این ترتیب که برای “سرزندگی” نیز همانند “زندگی” که معنای غربی آن ملاک سنجش است، شیوه‌های غربی و مصادیق “سرزندگی” فضاهای شهری غربی، ملاک عمل هستند. در واقع، فضایی “سرزنده” تلقی می‌شود که “سرزندگی” اش مشابه “سرزندگی” فضاهای غربی باشد. این تشابه‌گزینی، در دو زمینه رخ می‌دهد، یکی در معنی حیات که عمدتاً بر وجه مادی و آن هم جنبه فیزیولوژیک زندگی انسانی متمرکز است (ر.ک: لینچ، 1381 و لوکربوزیه، 1355). وجه دیگر در مصادیقی است که برای سرزندگی فضاهای شهری و به ویژه فضاهای عمومی و از جمله خیابان‌ها و میداين ذکر می‌شود.

معابر و میداين به‌عنوان فضاهایی برای پرسه زدن، فضاهایی برای تعاملات اجتماعی به شیوه غربی، وجود غذاخوری‌هایی در پیاده‌روها، سکوهایی برای نشستن و نظاره مردمان، محل قرارهای ملاقات، مکان‌هایی به‌عنوان پاتوق، فضاهایی برای پیاده‌روی و دویدن (ورزش) و فعالیت‌هایی از این قبیل و فعالیت‌هایی که محظورات اخلاقی، اجازه ذکر نام آنها را

نمی‌دهد، معرفی می‌شوند که برخی از آنها، نه تنها با عرف جاری که با ارزش‌های اصیل نیز تناسبی ندارند. نکته مهم در این مقوله نیز آن است که در زمینه ارزیابی فضاها به‌عنوان فضای سرزنده، معمولاً حیات‌ظاهری فضاها مدنظر و مورد توجه است و به حیاتی که ممکن است در ورای دیوارها وجود داشته باشد، التفاتی نمی‌شود. به‌طور نمونه، بسیار شنیده می‌شود که می‌گویند در محلات تاریخی، تنها لبه خیابان‌ها سرزنده‌اند و در آنها زندگی و حیات و جنب‌وجوش وجود دارد، اما در ورای آنها و پس از عبور یک پلاک از بر خیابان، و با ورود به داخل بافت‌های شهری، زندگی و حیاتی مشهود نیست و نتیجه می‌گیرند که بافت، فاقد سرزندگی است.

اینان فراموش می‌کنند که «حیات» یک فضای شهری یا یک فضای عمومی با «حیات» یک بافت مسکونی و با «حیات» یک فضای تفریحی یا طراحی یک فضای تجاری کاملاً متفاوت هستند و فراتر از تفاوت، هر کدام در سلسله‌مراتبی از ادراک انسان قرار می‌گیرند. علاوه بر آن، باید توجه داشت که «حیات» یک بافت مسکونی در فضای فرهنگ ایرانی با «حیات» یک بافت مسکونی در فضای فرهنگ غربی نیز متفاوت هستند و نمی‌توان معیارهای «حیات» غربی را به «حیات» ایرانی تسری داد. همچنان که علی‌رغم تشابه ظاهری فعالیت‌های بیولوژیکی انسانها، به ندرت می‌توان کسانی را یافت که در مجموع، واجد شرایط «حیاتی» و «زندگی» یکسانی باشند.

در حقیقت، باید به این امر مهم و اساسی توجه داشت که «حیات» و «زندگی» در فرهنگ‌های مختلف، معانی و جلوه‌های متفاوتی داشته و واجد قلمروها و ساحت‌های متنوعی هستند. حتی در تفکراتی که به ساحت‌های همنام (مثل زندگی مادی و معنوی) قایل هستند، در هر تفکر، مفهوم این ساحت‌ها متفاوت یا دارای درجه اهمیت متفاوتی هستند. این موضوع به ویژه در جهان‌بینی اسلامی که برای «حیات» معنوی و روحانی و «زندگی» اخروی جایگاهی والا قایل بوده و حتی آن را اصل می‌داند (ر.ک: نساء: 74 و 77،

یوسف: 57 و 109، اعراف: 169، توبه: 38، آل عمران: 14 و 15، رعد: 26 و مؤمن: 39)، با جامعه‌ای که علی‌رغم سخن گفتن از وجه معنوی زندگی، اولاً معنویاتش هم، آن چنان معنویت نبوده و عمدتاً کیفیت کمیات هستند و ثانیاً، عملاً بر بعد مادی زندگی متمرکز است، از اهمیت بنیادینی برخوردار است.

در حال حاضر، این موضوع مورد غفلت قرار گرفته و عموماً معیارهای "زندگی" و "سرزندگی"، به طور عام و لاقلاً برای شهر، از بیگانه اخذ می‌شوند و شهرهای ایرانی با این معیارها ارزیابی می‌شوند. در نتیجه، حتی اگر شهر به این معیارها پاسخ دهد و شهر به عنوان شهر مطلوب ارزیابی شود، برای حیات و زندگی غربی مطلوب خواهد بود و نه برای حیات طیب اسلامی و ایرانی. در واقع، معیارهای غرب مدرن که تنها بر وجه مادی و جسمانی انسان و به عبارتی بر جسم متمرکز و از "سرزندگی" روح انسان غفلت می‌ورزند (یا به آن توجهی نمی‌کنند) نمی‌توانند الگوی مناسبی برای ایجاد "سرزندگی" شهر ایرانی باشند. یک دیدگاه، جزئیات "سرزندگی" را این گونه معرفی می‌کند: "به طور خلاصه، تعدادی محوره‌های عملکردی در مورد شکل شهر وجود دارد که زیر عنوان سرزندگی به این ترتیب دسته‌بندی می‌شوند:

(الف) بقا: کفایت مقدار لازم آب، هوا، غذا، انرژی و خدمات مربوط به مواد زائد

(ب) ایمنی: عدم وجود سموم زیست‌محیطی، بیماری یا خطرات

(ج) سازگاری: میزان هماهنگی بین محیط زیست و نیازهای انسانی در مورد حرارت داخلی، حرکات موزون بدن، درک حسی و عملکرد بدن

(د) در مورد سایر موجودات زنده تا چه حد محیط سلامتی و تنوع ژنتیکی موجوداتی را که از نظر اقتصادی برای انسان مقیدند تأمین می‌کند.

(ه) ثبات کنونی و آینده کلّ جامعه بیولوژیکی" (لینچ، 1381، ص 166).

خلاصه این که برای تبیین و وضوح مفهوم "سرزندگی"، توجه به معنا و مفهوم "حیات" و "زندگی" ضرورتی غیرقابل انکار است. در میان متألهین، می‌توان برای "حیات" حداقل سه قلمرو قایل شد: "قلمرو معنوی"، "قلمرو روانی" و "قلمرو مادی". آنچه که امروزه در مباحث مربوط به "سرزندگی" مطرح می‌شود، عمدتاً به موضوعات ظاهری و زندگی مادی و فیزیولوژیکی و بعضاً به قلمرو روانی مربوط هستند. حتی در قلمرو روانی زندگی انسان نیز معمولاً وجوه یا موضوعاتی کمیت‌پذیر مدنظر قرار دارند که در جوامعی با فرهنگ‌های خاص رایج هستند و طبیعی است که برخی از آنها نمی‌توانند در سایر جوامع و فرهنگ‌ها تسری یابند.

برای "زندگی" و وجه مطلوب آن که از آن به "سرزندگی" تعبیر می‌شود، می‌توان صفات، ویژگی‌ها، ضرورت‌ها و جلوه‌هایی را معرفی کرد. در کنار این بحث، "زندگی" شهری، که در این مجال، مطلوبیت (یا سرزندگی) آن مدنظر است، عمدتاً به زندگی جمعی معطوف است. به عبارت دیگر، اگر چه زندگی فردی یا خانوادگی آحاد جامعه می‌تواند تأثیر و جلوه خود را "بر" و "در" زندگی اجتماعی و شهری داشته باشد، اما آنچه که در تعریف زندگی شهری ایفای نقش می‌کند، زندگی جمعی و روابط اجتماعی آحاد جامعه است. بنابراین، در توصیف و شناخت "سرزندگی" شهری و شهر، توجه به دو موضوع مهم "صفات زندگی" و "زندگی جمعی" ضرورت دارد. طبیعی است که هر دو موضوع در جوامع و فرهنگ‌های مختلف واجد ویژگی‌هایی هستند که در فصل اول به برخی از ویژگی‌های "زندگی" مطلوب و "زندگی جمعی" که در میان ایرانیان رواج و ریشه دارد، اشاره شد.

بنیادی‌ترین موضوع برای اندازه‌گیری و تجلی سرزندگی در یک فضای شهری، اولاً حضور انسان‌ها، ثانیاً مطلوبیت و لذت‌بخشی فضا و میل مردم به حضور (و ماندن) در فضا، ثالثاً مشارکت و همدلی و همراهی آنان، رابعاً قابلیت و تناسب آن برای برپایی آیین‌ها و انجام فعالیت‌هایی که مردم به آنها تمایل دارند، و خامساً حضور عناصر طبیعی متناسب با

فضاست. در حقیقت، برای سرزندگی، علاوه بر حضور زندگان، امکان بروز فعالیت‌هایی که نشانه زندگی و شادابی و طراوت هستند، ضرورت دارد. به بیان دیگر، برای سرزندگی شهر و فضای شهری، مانند زندگی که حداقل دو بعد جسمانی و معنوی (جسم و جان) دارد، فضا نیز باید هم زنده جسمانی باشد، و هم این که برای آن جان و معنا، قابلیت ظهور داشته باشد.

4-10. میان‌ه‌روی

میان‌ه‌روی به‌عنوان یکی از وجوه و جلوه‌های اعتدال در «امور جاری»، در «تماس با طبیعت»، در «استفاده از منابع» و در «تمرکز بر نیازهای انسان و قلمروهای زندگی او»، موضوع اساسی توصیه‌شده در تعالیم اسلامی و رعایت‌شده در فرهنگ ایرانی است. توجه کنیم که میان‌ه‌روی، به‌عنوان جلوه‌ای از تعادل، به هر گونه خروج از عدالت و تعادل اطلاق می‌شود که مصداق بارز آن را می‌توان «اسراف» نامید که در همه امور باید از آن احتراز کرد. این موضوع، یکی از تعالیم قرآنی است که به هر گونه خروج از تعادلی، اسراف اطلاق می‌شود (یونس: 83، دخان: 31 و اعراف: 81). غفلت نیز با اسراف مرتبط است (یونس: 12). خلاصه این که هر گونه فساد و تباهی در زمین و همچنین ضدیت با اصلاح در زمین نیز مصداق اسراف هستند (شعراء: 152-151).

برخی از جلوه‌های میان‌ه‌روی در طراحی شهری عبارتند از:

- در شهر میان‌ه‌رو، نشانه‌ای از ریا و تفاخر به چشم نمی‌خورد.
- در شهر میان‌ه‌رو، همه چیز (اکثریت امکانات) در خدمت عده‌ای خاص نیست و اهمیت و امکانات به عدالت تقسیم شده‌اند، یا دسترسی به آنها برای همه به طور عادلانه فراهم است.
- در شهری که میان‌ه‌روی ملاک عمل طراح بوده است، توجه به برخی کم‌تر و به بعضی بیش‌تر نیست.

- در شهر میانه‌رو، مسایل و ابعاد مادی و یا بالعکس فقط مسایل معنوی مورد تأکید نیستند.
 - در شهر میانه‌رو "دنیا" و "آخرت" مردم، همسو و هماهنگ مورد توجه هستند که این هماهنگی نه به معنای تساوی، که به معنای نگرش به دنیا به عنوان وسیله ارتقای معنویت است.

4-11. احترام از کبر و خودستایی

این موضوع، در واقع، به همراه احترام از "خودبزرگ‌بینی" "فخرفروشی" و تحقیر دیگران، یکی از موضوعاتی است که باید بر طراحی شهرهای انسانی و متعادل اعم از سیما و شکل و سازمان فضایی و رابطه اجزای آنها با یکدیگر و با مردم رعایت شود. ریشه‌های این موضوع را می‌توان در تأکیدات برای انسان‌ها و توصیه و سفارش آنان به رعایت اصول اخلاقی و انسان جستجو کرد.

توجه کنیم که شاید شرط اول عدم ظهور چنین جلوه‌هایی در شهر، بستگی به باورها و ویژگی‌های اخلاقی مردمان دارد که از حیثه کار طراحان شهر خارج است. در عین حال، طراح شهر می‌تواند با احترام از طراحی چنین فضاها و عناصری، و با تدوین مقررات متناسب برای ظهور چنین ویژگی‌هایی در شهر، به مرور، نه تنها از گسترش و شیوع چنین اخلاقیاتی پیشگیری کند که از طریق هدایت اصلاح رفتار مردمان به اصلاح خصوصیات اخلاقی جامعه کمک نماید.

با رعایت موارد زیر می‌توان تا حدود زیادی به اهداف این اصل دست یافت و آن را در شهر متجلی ساخت:

- رعایت سادگی فرم‌ها و اشکال
- استفاده از مصالح بومی و محدود
- بهره‌گیری از فرم‌های درون‌گرا و حداقل استفاده از تزئینات در سطوح بیرونی

- توجه به ارتفاع متناسب و هماهنگ ساختمان‌ها
- تأکید بر تجانس غیرمادی محلات
- توجه به هم‌جواری متناسب عملکردهای مختلف
- اهتمام در ظهور وحدت کالبدی شهر.

4-12. تواضع

به تبعیت از تعالیم اسلامی که مشی در زمین به تفاخر و غرور را نفی و نهی نموده، و بالعکس، تواضع و فروتنی را توصیه می‌کند (اسراء: 37، لقمان: 18، حدید: 23 و فرقان: 63)، شهرهای معتقدان و ملتزمین به این اصل، دارای بافت و کالبدی هماهنگ و بدون تفاخر و تمایزات خودستایان مادی خواهد بود. بارزترین ویژگی این گونه شهرها (که شهرهای تاریخی ایرانی نیز نمونه‌ای از آن هستند) جداره‌های ساده و یکنواخت آنها به سمت فضاهای عمومی است. در عین این سادگی و هماهنگی، استفاده از فرم‌های متنوع و احجام متفاوت می‌تواند یکنواختی حاصل از محدودیت مصالح را منتفی نماید. در واقع، تنوع فرم‌ها و احجام و توالی متنوع فضاها و سلسله‌مراتب مختلف بین فضاهای شهری، کسالتی را که ممکن است در اثر استفاده از مصالح و رنگ‌های محدود حاصل شود، منتفی کند. این تواضع و فروتنی و گرایش به درون را حتی در نمونه‌های تاریخی مساجد نیز می‌توان مشاهده کرد که علی‌رغم ارتفاع نسبی‌شان که سایه معنوی خویش را بر شهر گسترده‌اند، فاقد سطوح بیرونی تزیین‌شده هستند (تصویر 7).

تجلی تواضع در کالبد و سیمای شهری و فضاهای شهری، علاوه بر یاری به ظهور وحدت و هماهنگی و تعادل، می‌تواند مردمان را به اهمیت جنبه‌های معنوی و عدم تمرکز بر دنیا نیز متذکر شود. علاوه بر این‌ها، به تجلی سایر اصول همچون احتراز از کبر و خودستایی و

ظهور تعادل و وحدت و امثالهم نیز کمک نماید. از اصلی‌ترین راه‌های ظهور تواضع در کالبد شهر عبارتند از:

- خط افق یا آسمان متعادل
- سیطره عمارات معنوی بر کالبد شهر
- احتراز از تضادهای شکلی شدید در سیما و کالبد شهر
- احتراز از تقلیدهای شدید از الگوها و نمونه‌های بیگانه‌ای که نشانه جدایی گروهی از جامعه باشد.
- استفاده از نمادها، نشانه‌ها، اشکال و مصالح بومی
- ایجاد فضاهای صمیمی که امکان تحقیر مردمان (اعم از روانی و فیزیولوژیکی) در آنها نباشد.
- و ...

خلاصه

اولین دسته از اصولی که برای طراحی شهری معرفی می‌شوند، اصول "مفهومی" نامگذاری شده‌اند که به مباحث معنوی و باطنی، مربوط و مستند هستند. این اصول، در واقع، هم معانی مستتر در اصول عینی هستند، و هم این که خودشان تجلیات عینی و کالبدی دارند و می‌توانند بر کیفیات فضا تأثیرگذار باشند. این اصول مأخوذ از جهان‌بینی‌اند و هر جهان‌بینی تعریف خاصی از زندگی و فضای زندگی مورد نظر خویش دارد که در نتیجه، در جوامع مختلف، جلوه‌ها و تجلیات متفاوتی از این اصول به منصف ظهور می‌رسد. این فصل یکی از فصول پنج‌گانه‌ای است که به معرفی اصول طراحی شهری (بنا بر آنچه که در نمودار 2 طبقه‌بندی و نمایش داده شد) می‌پردازند. در این فصل، اصول مفهومی (معنوی و باطنی) معرفی می‌شوند.

خودآزمایی

- 1- اصلی‌ترین اصول مفهومی (باطنی و معنوی) در طراحی شهری کدام‌اند؟
- 2- چند نوع نگرش به “نوآوری” می‌شناسید؟ توضیح دهید.
- 3- برای ظهور یا تجلی معنوی بخشیدن به شهر چه توصیه‌هایی دارید؟
- 4- چرا انسان نمادگراست؟
- 5- مراتب هویتی شهر و ویژگی‌های آنها کدام‌اند؟
- 6- رابطه هویت انسان و آثارش را چگونه توضیح می‌دهید؟
- 7- چه موضوعاتی نیازمند تذکر هستند؟ و چه موضوعاتی نیاز به تذکر ندارند؟
- 8- عوامل ظهور سرزندگی شهر در فرهنگ‌های متفاوت چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟
- 9- در باره اهمیت زیبایی شهر توضیح دهید.
- 10- چرا شهر باید تسبیح‌گو باشد؟



فصل پنجم
اصول عینی و کالبدی
(هندسی و محسوس)

اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:

1. اهمیت زیبایی و نوآوری و سادگی و تنوع در طراحی شهری
2. جلوه‌های تعادل در شهر
3. جایگاه اصولی چون مرکزیت، اندازه، و تناسب و برخی کاربردهای آنها
4. جنبه‌های مختلف هماهنگی در شهر
5. موضوعاتی چون سلسله‌مراتب، حدود، حرایم، محصوریت و درون‌گرایی و جایگاه آنها در طراحی شهری
6. مراتب و مفاهیم متنوع خوانایی و وضوح و مصادیق آنها در فرهنگ‌های مختلف
7. جایگاه طبیعت در طراحی شهری
8. نقش اصول تباین، تضاد و تقارن در طراحی شهری
9. وجوه مختلف امنیت در شهر

5-1. زیبایی بصری

“زیبایی” یکی از اصلی‌ترین اصولی است که برای آثار انسانی، هنر، معماری، شهر و فضاهای شهری ملاک عمل و ارزیابی است. با عنایت به گستردگی مباحث مرتبط با زیبایی، و پیرو آنچه که در فصل قبل در مورد “زیبیاآفرینی” به‌عنوان اصلی مفهومی و معنوی برای طراحی شهر و فضای شهری ذکر شد، در این فصل به وجه خاصی از زیبایی که در مقوله عینیات مطرح است، یعنی زیبایی بصری، به‌عنوان اصلی مهم در طراحی شهری اشاره می‌شود. چنانچه توضیح داده شد، زیبایی‌های مربوط به شهر را در سه مرتبه “زیبایی معنوی”، “زیبایی کیفی” و “زیبایی ظاهری” می‌توان طبقه‌بندی کرد، که “زیبایی ظاهری” و جلوه‌های سایر مراتب زیبایی مورد نظر است.

برای ظهور زیبایی بصری در شهر و فضای شهری، توجه به سایر اصول مطرح‌شده، و بویژه اصولی که در زیبایی‌شناسی مطرح هستند، از قبیل هماهنگی، ریتم، توازن، تعادل و امثالهم ضرورت دارد. علاوه‌بر آنها، موضوعاتی که در تعریف زیبایی ملاک عمل و مورد اشاره قرار می‌گیرند نیز باید مورد توجه طراحان قرار گیرند. اهم این موضوعات عبارتند از: متناسب بودن فضا با انتظاراتی که از آن می‌رود و با فعالیت‌هایی که در آن جاری است، لذت‌بخشی و مطلوبیت آن از نظر بصری، ملایمت آن با حس باصره و به بیان دیگر چشم‌نوازی آن، لطافت یا تلطیف‌شدگی آن با عناصر طبیعی، سرزندگی یا معنادار بودن آن با حضور انسان و فعالیت‌ها و رفتارهای متناسب و بهنجار، قرابت هویت آن با جنبه‌های مختلف هویت انسان، و از این قبیل ویژگی‌های مطلوب و دلخواه.

با عنایت به آنچه گذشت، موارد زیر قابل تذکرند که می‌توان از آنها برای طراحی شهر، ارزیابی فضاهای شهری و ارزیابی آرا و الگوهای وارداتی بهره گرفت.

- خلق زیبایی، ضرورت و حتی ادعای هر فعالیت انسانی و از جمله طراحی و ایجاد شهر، سیما و فضای شهری است و نیاز انسان به زیبایی، یکی از اصول بنیادین و از نیازهای فطری انسان‌هاست که عموماً زیباترین نسخه هر چیز را طالب‌اند.

- سیما و فضای شهری نیز مانند سایر آثار انسانی، که دربردارنده آثار معماری و هنری و فنی و تولیدی و صنعتی و رفتاری جامعه‌اند، دارای وجوه و مراتب زیباشناسانه‌ای هستند، که البته به دلیل وسعت موضوعات مرتبط با آنها، زیبایی‌شان نیز منوط به حضور معیارهای متنوع و متعدد و پیچیده‌تری خواهد بود که در مجالی دیگر توضیح داده شده‌اند (ر.ک: نقی‌زاده، 1389ب).

- با توجه به ارزش و جایگاه زیبایی و نقشی که در حیات کمالی انسان ایفا می‌کند، و با ملحوظ داشتن و تعهد پاسخگویی به نیازهای ساحت‌های سه‌گانه انسان، طراحی و ایجاد سیمایی برای فضا و محیط زندگی انسان ضرورت دارد چرا که تکیه بر یک ساحت به تباهی و انحراف منجر خواهد شد.

5-2. نوآوری و نوگرایی

یکی از ویژگی‌های بارزی که برای آثار و فعالیت‌های انسانی ذکر می‌شود «بداعت» و «نو بودن آنها، و یا به عبارتی «نوگرایی» است که ریشه در «نوگرا» بودن انسان دارد. نوآوری و بداعت از اصلی‌ترین گرایش‌ها و توجهات انسانی و از ویژگی‌های بارز آثار او و بویژه آثاری است که تعبیر «اثر هنری» بر آنها اطلاق می‌شود. در واقع، «نوآوری» و «هنر» دو واژه، دو تعبیر و دو مفهوم همراه هستند که ذکر هر کدام دیگری را به ذهن متبادر می‌سازد (ر.ک: مطهری، 1361 و جوادی‌آملی، 1381).

نکته بسیار مهم در این زمینه تفسیر و تعریفی است که از نوآوری ارایه می‌شود که این تفاسیر در طیف وسیعی قابل طبقه‌بندی هستند که به دو نکته مهم این طیف که نوآوری از

دیدگاه متألهین و منکران ماوراءالطبیعه است، اشاره می‌شود. در واقع، در این مجال، فقط از منظر دو دیدگاهی که اصولاً و از نظر معرفت‌شناسی متفاوت هستند، به “نوگرایی” اشاره می‌شود. نوآوری مدنظر متألهین به تفسیر و شناخت “نو” از حقایق و اصول ثابت متوجه است و نوآوری منکرین حقایق ثابت، هر پدیده نافی وضع موجود (اعم از اصول و ارزش‌ها و پدیده‌ها) را نوآوری می‌داند. نوآوری که در تفکر سنتی دینی به معنای ارایه تفاسیر و درک و فهمی نو از اصول و حقایق ثابت است، در دوران مدرن به هر چیزی که نافی و طردکننده هر چیز دیگری (حتی حقایق مطلق) باشد، اطلاق می‌شود.

نوگرایی، به طور عام، کوششی است در جهت شناسایی و یافتن و جایگزینی مفاهیم، اشیا و پدیده‌های نو به جای معادل‌های کهنه و قدیمی و مندرس و نامطلوب آنها، که در این فرایند توجه به این نکات و یا به عبارتی ملحوظ داشتن پاسخ‌های این سؤالات مهم هستند: هر فرهنگ و تفکری چه چیزهایی را “نو” می‌داند؟ چه “نو”هایی در فرهنگ مورد نظر مجاز شمرده می‌شوند؟ قواعد این “نوگرایی کدام‌اند؟ چه مقولاتی مشمول “نو” شدن هستند؟ رابطه نوگرایی با اصول ثابت چگونه است؟ و همه این‌ها در عین حالی است که هر جامعه‌ای، به هر حال، به اصول ثابتی حداقل در مقطعی از زمان، معتقد است و حتی نسبت گرایان به مطلق بودن اصل نسبت که البته در بسیاری موارد، بویژه امور دنیایی و مادی، نیز صادق است، رأی می‌دهند.

بی‌گمان جملگی انسانها، اگر نگوییم در همه موارد، با عنایت به حس تنوع‌طلبی و مخالفتشان با یکنواختی، حتماً در موارد بسیاری، از پدیده‌ها و موضوعات و آرای نو استقبال می‌کنند و به آن گرایش دارند. بنابراین، فضا باید انعطاف‌پذیر باشد. نوآوری و نوگرایی، جلوه عینی و بارز اصولی همچون کمال‌گرایی است؛ ضمن آن که با به کار بستن و ملحوظ داشتن “انعطاف‌پذیری” (که ذکر آن خواهد آمد) می‌توان ضمن تنوع بخشیدن به فضا در صورت لزوم، از تخریب‌ها و دوباره‌سازی‌ها و اسراف‌ها پیشگیری نمود. به بیان دیگر، با ملحوظ

داشتن "نعطاف‌پذیری" به جای تخریب و ساختن به دنبال هر اختراع، هر مد و هر نیازی، می‌توان با حداقل تغییرات به اختراعات و نیازها و حتی مدهای جدید پاسخ مناسب داد.

5-3. تعادل

"تعادل" یکی از مشتقات یا تجلیات عدل است که می‌توان از آن به‌عنوان مصداق بارز تجلی کالبدی "عدل" یاد کرد. یک مجموعه یا کالبد متعادل، مجموعه یا کالبدی است که انتظام آن بر اساس رعایت اصل "عدل" انجام شده باشد. اهمیت تعادل در طراحی یک شهر و عناصر آن به حدی است که نه‌تنها رعایت آن در تنظیم روابط اجزای شهر، ضروری قلمداد می‌شود، که فراتر از آن، ایجاد تعادل بین قوانین حاکم بر آنها نیز از ضروریات توفیق در اهداف خلق شهر تلقی می‌گردد. در بعد مادی نیز که موضوعات مطرح در آن غالباً بر زمینه‌های روانی و زیبایی‌شناسانه نیز مؤثر بوده و مورد توجه است، "با نظر به پدیده‌ها و فعالیت‌های روانی و روابطی که میان مجموعه‌ای از آنها برقرار می‌شود، در آن هنگام که در میان آنها تعادلی منطقی میان قوانین حاکم بر آنها به وجود بیاید، با یک شهود خاصی زیبایی آن مجموعه را درک می‌کنیم" (جعفری، 1369، ص 238).

رعایت اصل تعادل به‌عنوان اصلی اساسی در ایجاد مجموعه‌های کارآ و زیبا مدنظر بسیاری از کسانی است که در مقوله هنر و همچنین معماری تحقیق و تفحص نموده‌اند، چنانچه بورکهاردت می‌گوید: "معماری باید اعتدال متوازن را نشان دهد و باید مانند یک بلور که به صورت صحیح شکل یافته است یک نمونه کامل از ماده بیجان و حیات باشد" (بورکهاردت، 1372، ص 54). هنگامی که توجه شود، رعایت عدل در ایجاد یک مجموعه عبارت است از انتخاب مکان و واگذاری نقشی خاص به هر عضو مجموعه شهر، ساختمان یا هر اثر انسانی به گونه‌ای که بهتر از آن ممکن نباشد، آن‌گاه اهمیت این اصل در طراحی شهری مشخص می‌شود.

علاوه بر توجه به تعادل‌های شکلی و معنایی، ملحوظ داشتن تعادل روانی انسان نیز حایز اهمیتی در خور توجه است. فضاهای حایز این گونه از تعادل، فاقد انجذاب و کشش مادی بوده و آرامش و سکینه را به ناظر القا می‌نماید.

همچنان که “تعادل در توجه امور باطنی” (به‌عنوان اصل زندگی) و “رعایت نیازهای مادی” (به‌عنوان عاملی برای وصول به اصل زندگی) ضرورتی است که همه فعالیت‌های انسان‌های متعادل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، تفاسیر و تعبیر مربوط به زوج‌هایی که این دو را به اشکال مختلف به ذهن متبادر می‌کنند، ضرورت دارد. یکی از این زوج‌ها “درون” و “بیرون” است که در بسیاری از موضوعات و از جمله در طراحی شهر و فضاهای شهری و سامان دادن به محیط زندگی انسان نقشی اساسی ایفا می‌کنند. اگر چه موضوع درون و بیرون در همه جوامع و تمدن‌ها امری مورد توجه بوده است، اما با عنایت به مصادیق آن و با توجه به اهمیتی که تمدن ایرانی برای درون و باطن قایل بوده است، موضوع به‌عنوان درون‌گرایی در معماری ایرانی مطرح شده است؛ در واقع، شاید بتوان از تعادل در توجه به درون و بیرون گفت و نه درون‌گرایی صرف. اگر در جاهای دیگر، سخن از درون‌گرایی نیست، به معنای آن است که تعادلی وجود ندارد، نه این که ابداً توجهی به درون نمی‌شود.

توجه به ایجاد تعادل در پاسخگویی به نیازهای معنوی، روانی و مادی انسان در مجتمع‌های زیستی یکی از موارد اصلی است. توجه به این مقوله از جهات مختلفی قابل بررسی است: نیازهای مادی به سهولت قابل شناسایی بوده و کمبودشان نیز به آسانی مشخص شده و قابل اندازه‌گیری است. بالعکس، پاسخگویی به نیازهای معنوی ضمن نیاز به شناسایی دقیق، روش‌های خاص خود را طلب می‌کند. برای مثال اگر مسجدی برای تأمین نیازهای معنوی مردم بنا می‌گردد، توجه به شکل ارتباط آن با سایر اجزا و کالبد شهر، و نه

تنها تسلط فیزیکی آن بر کالبد شهر که تسلط روانی آن بر سایر عملکردهای هم‌جوار و کالبد آنها از اهم مقولاتی است که باید توجه کافی به آن مبذول شود.

علاوه بر موارد یادشده، موضوعاتی نیز قابل ذکرند که می‌توانند به‌عنوان مصادیق تعادل در طراحی محیط مصنوع مورد عنایت قرار گیرند که برخی از آنها عبارتند از:

- پیشگیری از قطب‌بندی شهر و محلات آن بر پایه معیارهای مادی
- امکان دسترسی اهل شهر به مراجع رفع ظلم
- تنظیم ارتباطات اجتماعی و نظارت بر رعایت آن
- دسترسی متناسب کلیه آحاد جامعه به امکانات عمومی
- مکان‌یابی مطلوب عناصر شهری و مجاورت متناسب و متجانس آنها
- تناسبات مطلوب بین ابعاد فضا و کالبد با ویژگی‌های روانی و جسمانی انسان
- رجحان انسان بر ساخته خویش
- تسهیل ارتباط انسان‌ها و فقدان امکان تجاوز به حقوق دیگران
- از طریق ایجاد تعادل بین عملکردهای پاسخگو به نیازهای معنوی و مادی انسان
- ایجاد تعادل بین طبیعت و مصنوع انسان چرا که علاوه بر نقش‌هایی که توسط مطالعات علوم جدید برای طبیعت در تأمین سلامت جسم و جان انسان شناسایی شده‌اند، طبیعت و عناصر آن با معانی نمادینی که در همه فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ غنی ایرانی در خود نهفته دارند، توجهی ویژه را طلب می‌نمایند و ارتباط و تماس نزدیک با آنها از مهم‌ترین مقولاتی است که در طراحی شهرها باید به آن توجه شود.

5-4. مرکزیت

مرکز هر چیز، بویژه شهرها، محلات، فضاها، میادین و صحن‌های عمومی از اصلی‌ترین موضوعاتی هستند که در همه مکاتب شهرسازی توجه ویژه‌ای را به خود جلب می‌کنند و از جمله نقاطی هستند که طراحان شهر و معماران، سعی در بهره‌گیری از آنها برای بیان و تجلی آرای خویش را دارند. در نتیجه، بنا به تمایزات آرا و جهان‌بینی‌ها و فرهنگ‌ها، جلوه‌های متفاوتی از طراحی مرکز نیز در میان جوامع و ملل گوناگون به ظهور می‌رسد.

یکی از جلوه‌های تأثیر تفکر بر تعریف مرکز، شیوه و مصادیقی است که در هنرهای مختلف ایرانیان در طول تاریخ به منصف ظهور رسیده است. برای نمونه، حیاط‌ها و صحن‌ها با استقرار منبع آب (حوض، چشمه و مظهر قنات) به‌عنوان سمبل انسان کامل و نشانه حیات در مرکز خویش شکل گرفته‌اند. حتی تقارن موجود در عمارت‌ها و بویژه در نمای آنها اشاره به مرکزی است که اصل آن در آسمان است. یکی دیگر از وجوه مرکزگرایی، توجه به درون است که به‌عنوان اصلی از اصول هنرهای ایرانیان معرفی شده است. در حقیقت، تمرکز بر مرکز و درون مورد نظر، تمرکز بر معنا و رمزپردازی‌ای است که بیانگر واجد معنا بودن همه چیز است. ضمن آن که توجه به درون تجلی کالبدی بسیاری اصول زیبای اخلاقی همچون حیا، عفاف، تواضع، احتراز از خودنمایی و ریا و تفاخر است، که راه متجلی ساختن آن نیز با ملحوظ داشتن اصل بنیادین سلسله‌مراتب قابل دسترس می‌شود.

برای نمونه، از وجوه اصلی تمایز میادین شهری ایرانی با میادین اروپایی آن است که صحن میادین ایرانی (با هر نامی که داشته‌اند)، عموماً فضایی تهی بوده و تمرکز اصلی بر جداره‌های آنها بود. به بیان دیگر، این امر را می‌توان ناشی از تفکر توحیدی ایرانیان دانست که از مطرح کردن عنصری خاص در میانه میدان به نحوی که آن عنصر بتواند خویش را

مطرح نموده و به‌عنوان مرکز توجه قلمداد شود، احتراز می‌کردند. این تفکر، به خالی بودن فضا و بویژه مرکز آن که به طور نمادین نشانه حضور الهی است، اهمیتی در خور توجه داده است. در حالی که مرکز میداین اروپایی عمدتاً توسط مجسمه‌ها و عناصر انسان‌ساخته، اشغال شده‌اند (تصاویر 8 و 9).

بدون ورود در جزئیات مفهوم مرکزیت و نقش آن در شکل‌گیری سازمان فضایی شهر و محلات شهری که با تغییر این مفهوم، سازمان فضایی حاصل نیز متغیر خواهد شد، به برخی از ویژگی‌های عناصر مرکز اشاره می‌شود.

اگر نام عمومی عملکردها (مثل مذهبی، آموزشی، تجاری یا تفریحی) را به‌عنوان عناصر شاخص مرکز فرض کنیم، با توجه به متغیر بودن معنا و کاربرد این عملکردها در جوامع و تمدن‌های مختلف، سازمان فضایی مرکز نیز متفاوت خواهد شد. برای نمونه، فضای عمده مذهبی در میان مسلمانان، "مسجد" است. مسجد، هم مکان عبادت است و هم امکان (و حتی توصیه) پاسخگویی به عملکردهای دیگر را دارد. مسجد، حداقل روزی پنج بار می‌تواند (و باید) مورد مراجعه اقشار مختلف مسلمانان قرار گیرد. این در حالی است که فضای مذهبی در جامعه مسیحی، کلیسا، تنها مکان عبادت و آن هم در روز یکشنبه است. به این ترتیب، مسجد الزاماً باید در مرکز شهر یا محله یا منطقه قرار گیرد، در حالی که کلیسا می‌تواند - و حتی با وضعیت دنیای معاصر، بویژه در مغرب‌زمین بهتر است - نه‌تنها در مرکز شهر نباشد که حتی در مکان‌های گذران تعطیلات آخر هفته¹ مستقر شود تا امکان مراجعه به آن و کارآیی‌اش افزایش یابد و مردم نیز به سهولت به آن دسترسی داشته باشند.

نمونه دیگر، فضاهای تفریحی هستند که این‌گونه فضاها نیز در تمدن‌ها و جوامع مختلف عملکرد و جلوه‌های مختلفی دارند. جامعه‌ای، تفریح را در قالب رفع نیاز روانی و ایجاد شادابی برای انجام تکالیف، همراه با ورزش، به معنای تقویت قوای بدنی و آمادگی

¹.weekend

جسمانی، و در عین آگاهی و حضور و متذکر بودن به وجوه معنوی حیات تلقی می‌کند. تفریح جامعه‌ای دیگر، ممکن است به گذران عمر و تلف کردن وقت و ایجاد زمینه بی‌خبری و غفلت و تقویت غفلت و به تعبیری فراموش کردن جاری زندگی بینجامد. در جامعه‌ای دیگر، تفریح مردم، تماشای جنگ آدمیان با یکدیگر، جنگ آدمیان و حیوانات و با به جان هم انداختن حیوانات است که از دوران گلابیاتورها آغاز می‌شود، و به جنگ‌ها یا ورزش‌های متمدنانه دوران مدرن می‌رسد. طبیعی است که نوع تفریح و مکان تفریح و چگونگی تفریح کردن در جوامع مختلف، متفاوت خواهند بود. به تبع نوع نگرش به تفریح و تفاوت‌های شیوه تفریح کردن، فضاهای مورد نظر و رابطه آنها با سایر اجزای شهر نیز کاملاً متفاوت خواهند بود، و اگر به این تفاوت‌ها و سایر وجوه افتراق توجه نشود، تدریجاً استحاله فکری و فرهنگی جامعه به وقوع خواهد پیوست.

به این ترتیب، مرکز یک شهر یا محله، به تناسب باید بتواند هویت یک شهر و اهل آن را به نمایش بگذارد. مرکز باید در بردارنده عملکردهایی باشد که عامل تجمع و وحدت جامعه هستند. مرکز باید چنان تنظیم شود تا از شلوغی‌ها و تراکم‌ها بری باشد. مرکز شهر باید همانند مرکز حیات بر معنویت متمرکز بوده و کرامت انسان را ارج نهد. مرکز باید جامع و در بردارنده فضاها و عملکردهایی باشد که مرتفع‌کننده نیازهای مختلف مردمان باشد. مرکز باید قابلیت تغییر و دگرگونی مطابق تحولات نیازها و فن‌آوری در دسترس دوران را داشته باشد. مرکز باید جلوه‌گاه ارزش‌های فرهنگی جامعه و نشانه تداوم تاریخی شهر باشد.

5-5. تنوع

وجود تنوع و تکثر در اجزا و پدیده‌های جهان نقشی اساسی در پاسخگویی و تأمین نیازهای انسان دارد و «اگر چنین فرض کنیم که ساختمان جهان عینی طوری تعبیه شده بود که تنوعات کیفی نداشت، حیات انسانی با این مغز و روانی که در او دیده می‌شود، دوامی

نمی‌آورد و از بین می‌رفت" (جعفری، 1369، ص 204). بنابراین، ظهور و نمایش تنوع، و بهره‌گیری از آن به‌عنوان یکی از راه‌های پاسخگویی به نیازهای مختلف انسان و از جمله پاسخگویی به نیازهای زیبایی‌شناختی‌اش، یکی از ثمرات یا عملکرد بکارگیری و رعایت اصل وحدت در کثرت در تنظیم روابط اجزای یک شهر است.

نقش تنوع به حدی اهمیت دارد که برای رسیدن به آن، برخی از افراد را به طور ناخودآگاه گمان بر این است که بی‌نظمی نیز خود نوعی زیبایی را به ارمغان می‌آورد در حالی که واقعیت امر چنین نیست. آن چیزی که سبب می‌شود بی‌نظمی در یک مجموعه گاهی زیبا بنماید، وجود یکنواختی و تکرار بی‌منطق و خسته‌کننده اجزای یک مجموعه بی‌تنوع با عملکرد مشابه است. به طوری که می‌توان گفت "آن [بی‌نظمی] که ضد یا مخالف نظم است، به آن جهت گاهی جالب می‌شود که جریان منظم یک عده واحدها یا رویدادها وقتی که خیلی تکرار می‌شود و استمرار طولانی پیدا می‌کند، موجب ملالت خاطر می‌گردد و احساس لذت از بروز ناگهانی بی‌نظمی در این گونه موارد مستند به بعد تنوع‌طلبی آدمی است، نه این که بی‌نظمی یکی از پدیده‌های زیبایی است" (جعفری، 1369، ص 209).

تنوع‌طلبی انسان از اصلی‌ترین خصلت‌های انسانی است که نوگرایی و نوجویی او به آن مستند می‌شود و یکی از اصلی‌ترین مباحثی است که به‌عنوان ریشه نوگرایی انسان مطرح می‌شود. یکی از دلایلی که برای تعریف و توجیه تنوع‌طلبی انسان مطرح می‌شود آن است که "حیات انسانی با داشتن مغز و روان معتدل از یکنواختی دیدگاه، احساس رکود و افسردگی می‌نماید، اگر چه دیدگاه او زیباترین منظره طبیعی یا اثر هنری بوده باشد" (جعفری، 1369، ص 204). در توضیح این دلیل، که در واقع، به نوعی نوگرایی و نوجویی انسان را توجیه می‌کند، نکاتی قابل ذکر است که توجه به آنها می‌تواند تلقی انسان از نوگرایی و تنوع‌طلبی را روشن کند.

نکته اول آن است که انسان اصولاً - حتی ناآگاهانه - در جستجوی غایتی مطلوب، روحانی، معنوی و جاودانه‌ای است که هر موضوع جدید، مدتی به یاد آن غایت وی را مشغول می‌کند. ولی به مرور، وقتی که درمی‌یابد که این موضوع بدیع و نو، آن غایت مورد نظر نیست به تدریج، موضوع برایش عادی شده و در پی بدایع دیگر به جستجو می‌پردازد (ر.ک: مطهری، 1375، صص 59-60).

به این ترتیب است که تنوع و نوگرایی ارتباط غیرقابل انکاری با یکدیگر دارند. امروزه با استناد به نوگرایی و با ادعای رعایت تنوع، بسیاری از مضامین بی‌هویت و زشت در مقولات شهرسازی و معماری و هنر و از طریق مدها در جامعه ترویج می‌شوند و این در حالی است که اگر معنای آنها نزد مردم و متخصصین روشن باشد، به سهولت امکان مقابله با این روند فراهم خواهد شد. توجه کنیم که تنوع در شهر و فضای شهری با برخی از اصول دیگر همچون وحدت، هماهنگی، هویت و تعادل و نوگرایی ارتباطی ناگسستنی داشته و باید در کنار آنان مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر آن، نه تنها تنوع در شکل و فرم، که ملحوظ داشتن تنوع در عملکرد و مصالح و فعالیت‌ها و پاسخگویی به نیازهای انسان ضرورت دارد. به عبارت دیگر، اصلی‌ترین عامل و زمینه تنوع، توجه به طبقات یک موضوع خاص هستند، مثل این‌که توجه به ساحت‌های حیات انسان، تنوع در عملکردها و فعالیت‌ها را القا می‌کند.

5-6. هماهنگی

مقصود از هماهنگی، تنظیم انواع ارتباطات دو یا چند شیء یا معنا به گونه‌ای است که منافی ارزش‌ها و عملکرد یکدیگر واقع نشوند و در راستای حصول به هدفی که ارتباطات آنها را به وجود آورده است، یکدیگر را یاری و تأیید نمایند. به عبارت دیگر، دو یا چند شیء یا ایده هماهنگ، ضمن داشتن مشترکات و تشابهات و ارتباطاتی که از اصول واحد نشأت می‌گیرند، هر کدام عملکردی را در حصول هدف یا اهدافی مشترک به عهده دارند. اهمیت و

ارزش صفت هماهنگی در تنظیم ارتباطات اجزا و عناصر یک مجموعه، و به‌عنوان یکی از ویژگی‌های بارز نظم تا به آنجا پیش می‌رود که در خیلی از موارد به‌عنوان مختصات یک نظم کامل و پیچیده مطرح می‌شود و عده‌ای را عقیده بر این است که اصولاً نظم یعنی هماهنگی یک عده اعضا (جعفری، 1369).

یکی از مهم‌ترین مصادیق هماهنگی که در طراحی شهری کاربرد دارد، هماهنگی «آثار ساخته انسان» با «نظم حاکم بر جهان هستی» است؛ چرا که اساساً این هماهنگی یکی از ویژگی‌های آثار برجسته است. از سوی دیگر، شکل‌دادن اشیا مطابق با طبیعت و فطرت آنها نوعی از هماهنگی است که توجه به آن حاصلی زیبا خواهد آفرید. در واقع، شناخت حقیقت اشیا و ادا کردن حق آن شیء بستر و زمینه و هادی خلاقیت هنرمند متعهد است.

در طراحی شهری، مبانی و ارزش‌های فرهنگی، شکل و کالبد و عملکرد شکل‌دهنده فضاها و عمارت‌ها، هماهنگی ویژه‌ای را طلب می‌نمایند. هماهنگی نباید تنها بین ظواهر و ابعاد و فقط از طریق برخی قواعد ریاضی مورد عنایت قرار گیرد. هر چند این موارد نیز جنبه‌هایی از هماهنگی بوده و می‌توانند تجلی‌گاه ارزش‌ها و مدارج عالی‌تر هماهنگی باشند. فراتر از این‌ها، هماهنگی کالبد شهر با ارزش‌ها، هماهنگی شهر با نیازهای انسان، هماهنگی کالبد شهر با طبیعت، هماهنگی اجزای شهر با یکدیگر و با کل شهر، هماهنگی ارزش‌ها با عملکردها، هماهنگی عملکردها با یکدیگر، هماهنگی شهر با اصول و ارزش‌های معنوی و هماهنگی شهر با ویژگی‌های روانی و جسمی انسان و با اهداف زندگی‌اش باید به نحوی مورد توجه و دقت قرار گیرند تا حاصل کار تجلی‌گاه وحدتی باشد در عین کثرت. هماهنگی کالبد شهر و فرم‌های آن با ارزش‌های مورد احترام جامعه، یکی از بارزترین مصادیق هماهنگی است که شهرسازان و طراحان باید مورد توجه قرار دهند. این هماهنگی ضمن آن که پاسخگو به ارزش‌ها و اصول است، به دلیل لزوم بهره‌گیری از فرم‌های آشنا در کارهای جدید، که خود یادآور ارزش‌ها و سنن جامعه هستند، هماهنگی و ارتباط شهر با گذشته و

تاریخ آن را حفظ و برقرار می‌نماید. هماهنگی فرم با عملکرد به همراه هماهنگی کالبد و ظواهر با ارزش‌ها و اصول، به بهره‌گیری از فرم‌های آشنا در کالبد شهر ارزش و اعتبار می‌بخشد.

هماهنگی شهر و عمارت‌ها با شرایط سرزمین و اقلیمی که در آن قرار گرفته از معیارهایی است که هم در بعد روانی و معنوی و هم در بعد مادی از اهمیتی ویژه برخوردار است. در بعد معنوی ایجاد آرامش، حالت تذکرده‌ی و زمینه‌سازی تفکر و القای معانی معنوی و نمادین مورد توجه است و در بعد مادی، مهم‌ترین وجه آن پیشگیری از اسراف و اتلاف انرژی و مصالح (چه در سرما و چه در گرما) است که در صورت بروز و رشد بی‌رویه مصرف و همراه با اسراف، در بلندمدت اثرات زیان‌باری را برای جامعه به همراه دارند.

برای هماهنگی به‌عنوان یکی از بارزهای اصلی مراتب مختلف زیبایی، مراتب و وجوه مختلفی را می‌توان برشمرد که در اینجا به برخی از آنها که در زمینه طراحی شهر می‌تواند مطرح شوند، اشاره می‌شود. یکی از بارزترین جلوه‌های هماهنگی مورد نظر، هماهنگی محیط و فضای حاصل با نیازها و فطرت انسان است. این جلوه، به عکس آنچه که در بسیاری از جوامع رواج دارد، در پی هماهنگی با آنچه که به‌عنوان مد و جنبه‌های مادی حیات مطرح است، نیست بلکه انسان را به‌عنوان جامعیتی از ساحت‌های حیاتش مدنظر قرار می‌دهد.

علاوه‌براین‌ها، رعایت هماهنگی در تنظیم روابط اجزای شهر و از جمله هماهنگی کالبد عمارت‌ها و محلات شهر سبب می‌شود تا کالبد شهر از تجلی‌گاه ضد ارزش‌هایی همچون ضدیت، دوگانگی، ریا، خود بزرگ‌بینی و تفاخر رهایی یابد و بتواند در کل، وحدتی را به نمایش بگذارد که لازمه یک "کل منظم" است. برخی جلوه‌های هماهنگی در شهر که می‌توانند شهر مطلوب حیات انسانی را متجلی سازند، به شرح زیر هستند:

- هماهنگی عملکردهای شهری با نیازهای جامع انسان

- هماهنگی ابعاد و تناسبات فضاها و ساختمان‌ها با توان روانی و فیزیولوژیکی انسان
 - هماهنگی فرم‌ها و اشکال با یکدیگر
 - هماهنگی تناسبات و هندسه حاکم بر شهر
 - هماهنگی فضاها و فرم‌ها و کالبد با عملکردها
 - هماهنگی عملکردها و فرم‌ها و رنگها و فضاها هم‌جوار
 - هماهنگی طرح‌ها و برنامه‌ها با شرایط محیطی و اقلیمی
 - هماهنگی طرح‌ها و برنامه‌ها با یکدیگر
 - هماهنگی فضای حادث با اقلیم و شرایط محیطی
 - انتخاب الگوی هماهنگی مناسب که در این مقوله، بارزهای زیبایی طبیعی یا یکی از دو نوع زیبایی مورد نظر حکما، می‌تواند به‌عنوان الگویی برای تجلی هماهنگی ایجادشده توسط انسان در شهر ملاک عمل قرار گیرند.
 - هماهنگی احجام و اشکال و فضاها ساخته انسان با عناصر طبیعی و محیط و اقلیم
 - هماهنگی ویژگی‌های محیط طراحی‌شده با مختصات هویتی و نیازهای فیزیولوژیکی و روانی و معنوی انسان
 - هماهنگی ویژگی‌های عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده محیط (نور، رنگ، بافت، شکل و تغییرات در زمان) با یکدیگر.
- خلاصه این که، این نکته را باید مورد توجه قرار داد که جمع‌آوری و کنار هم نهادن و ترکیب زیباترین عناصر و اجزای موجود الزاماً به معنای ظهور پدیده‌ای زیبا نخواهد بود. برای مثال ترکیب زیباترین عضو زیباترین حیوانات عالم، مطمئناً زیباترین حیوان نخواهد بود و هماهنگی بین اجزا و همه موضوعات مرتبط، شرط اصلی است.

5-7. اندازه و تناسب

توجه به اندازه، علاوه بر آن که خود فی‌نفسه دارای ارزش است، در معنا بخشیدن به بسیاری از اصول، همچون نسبت، تناسب، تعادل، میانه‌روی، توازن، هماهنگی و اصول مشابه، نقشی در خور توجه ایفا می‌نماید. برای نمونه، یکی از ارزش‌هایی که توجه به "اندازه" خواهد توانست پاسخگوی آن باشد اجتناب از اسراف و تبذیر است.

از اصلی‌ترین مصادیق و همراهان رعایت اندازه در طرح‌ها، رعایت "تناسب" است. اهمیت تناسب در ظهور زیبایی تا جایی است که عده‌ای اصولاً زیبایی را وجود تناسب بین اجزای یک پدیده می‌دانند. برای نمونه ارسطو معتقد است: "صور اصلی زیبایی، نظم و همسازی و روشنی است. در توضیح زیبایی شعر نیز می‌گوید: مسأله اندازه و نظم است" (کاپلستون، 1368، ص 291). در باب تناسبات بصری و هندسی از جمله تناسبات بین ابعاد یک فضا، تناسبات بین ابعاد و فضا یا دو عملکرد مجاور و به طور خلاصه تناسبات بصری و هندسی بسیار سخن رفته است. اندازه و تناسب به‌مثابه بارزهای از درون‌گرایی که اشاره به بطن‌ها و از جمله بطن معنوی دارد، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های هویتی فضای متعادل مورد نظر، ایفای نقش می‌نماید. این‌ها موضوعاتی هستند که ریشه در تعادل موجود در طبیعت دارند و برای خلق پدیده‌ای زیبا راهی جز مرئی داشتن آنها مطابق تعریفی خاص وجود ندارد.

در این مجال، به برخی از موضوعاتی که امروزه، گاهی به‌عنوان اصول طراحی شهری مطرح می‌شوند، در قالب اندازه و تناسب اشاره می‌شود. یکی از این موضوعات، رابطه و نسبت توده و فضا است که گاهی به صورت اصل توده و فضا از آن یاد می‌شود. توجه کنیم که نسبت توده و فضا، دقیقاً با ارزش‌های فرهنگی، شرایط محیطی و اقلیمی، ویژگی‌های تاریخی، سیاست‌های توسعه و مباحث زیبایی‌شناسی ارتباطی تام دارد و نمی‌توان نسبت ثابتی را برای رابطه توده و فضای مطلوب برای همه شهرها تعیین کرد.

در همین زمینه نسبت فضاهای باز و سطوح ساخته شده نیز حائز اهمیت هستند که باید دقت مناسبی در تعریف فضاهای باز (فضاهای عمومی، معابر، میداين، فضاهای باز، فعالیت‌های عمومی، فضاهای باز اختصاصی، فضاهای سبز اعم از عمومی و اختصاصی) به عمل آید، تا تناسب تعیین‌شده از کارآیی لازم برخوردار باشند، نسبت فضاهای سبز به فضاهای بازی که با مصالح کف سازی شده‌اند، نسبت سطوح ساخته شده به فضاهای سبز، و بسیاری از نسبت‌های دیگر در شهرها مطرح هستند که بنا به مورد توجه خاص خویش را طلب می‌کنند.

علاوه بر این‌ها، آنچه که این نوشتار نیز بر آن تأکید دارد، بیشتر متوجه تناسبی است که در ورای ظاهر اشکال و عملکردها وجود داشته و با تجزیه و تحلیل ویژگی‌های عناصر و فضاها قابل دستیابی است از جمله:

- تناسب بین فرم و عملکرد
- تناسب بین فرم و ارزش‌های حاکم بر جامعه
- تناسب بین عملکردهای هم‌جوار
- تناسب بین عملکردهای شهر با نیازهای سه‌گانه انسان
- تناسب در پاسخگویی به نیازهای متنوع انسان‌ها در گروه‌های مختلف
- تناسب بین اندازه‌ها و عملکردها
- تناسب بین فضاها و عملکرد آنها
- تناسب بین شهر و محیط طبیعی، شرایط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و تاریخی.

5-8. توازن

توازن به‌عنوان یکی از صفات فعل الهی، از ویژگی‌ها و صفاتی است که می‌تواند در قالب میانه‌روی مطرح شود، که همه چیز موزون خلق شده‌اند (حجر:19)، و به‌عنوان اصلی که می‌تواند در جهت تکمیل اصل تعادل ایفای نقش نماید، مقوله‌ای است که توجه به آن در طراحی شهری ضرورت تام دارد. در محیط شهری، وزن و ارزش هر عنصر و عملکرد شهر باید تعیین شود، و متناسب با سایر عناصر و عملکردها و کلیت شهر باشد. خروج از توازن عاملی در جهت خروج از تعادل، و بالنتیجه، تجلی بی‌عدالتی و بحران در شهر است. علاوه‌بر مسایل کالبدی، توازن و تعادل، عوامل مهمی در بروز و تجلی زیبایی هستند؛ چنانچه به اجمال می‌توان گفت که هر چه را که موزون و متعادل باشد و هدف از وجود خویش را به بهترین نحو به منصف ظهور برساند، می‌توان زیبا نامید. به عبارت دیگر، این اصل نیز همچون غالب اصول دیگر، به نحوی می‌تواند به‌عنوان زیرمجموعه اصل اساسی “عدل یا تعادل” مطرح شود که مباحث مرتبط با آن با عنایت به مباحث تعادل و اندازه و حد و هماهنگی تکمیل خواهد شد.

5-9. سلسله‌مراتب

اصل سلسله‌مراتب از اصولی است که در تعریف و شناخت ویژگی‌های اصول حاکم بر هر “کل” نقشی اساسی ایفا کرده و ملحوظ نمودن آن در طرح‌ها و برنامه‌ها، درجه کارایی، هویت و حصول به اهداف آنها را افزایش خواهد داد. لزوم به کار بستن این اصل در طرح‌ها، عمدتاً از آنجا ناشی می‌شود که به‌عنوان اصلی از اصول حاکم بر عالم وجود و همچنین درجات و مراتب حیات مطرح است و به همراه سایر اصول، وحدتی مطلوب و هماهنگ را در نظام هستی به وجود می‌آورد. علی‌هذا، چنانچه یکی از اهداف طراحی مجتمع‌های زیستی،

ایجاد وحدت کالبدی و عملکردی در مجتمع باشد - که هست - لحاظ نمودن درجات گوناگون سلسله‌مراتب در طراحی، تحقق این هدف را تسهیل خواهد نمود.

اصل سلسله‌مراتب نقش بسیار مهمی در تعریف اجزا و کل یک مجموعه ایفا کرده و گونه‌ای هویت را به آنان می‌بخشد و آنها را از سایر عناصر و موجودات متمایز می‌سازد. به بیان دیگر، این اصل یکی از معیارهایی است که می‌تواند در تعریف نظم حاکم بر مجموعه‌ها و ارتباط بین اجزای آنها و همچنین ارتباط هر یک از اجزا با کل مجموعه و همچنین تعریف مختصات هر جزء ایفای نقشی بنیادین را عهده‌دار باشد.

معنا بخشیدن به فضا یکی از نتایج مترتب بر رعایت سلسله‌مراتب است. عبور از یک فضا به فضایی دیگر نباید بدون واسطه و فقط با تغییر نام یا ویژگی‌های هندسی انجام شود، بلکه باید فضایی واسطه، هر چند کوچک یا حتی قراردادی، ارتباط فضاها را برقرار نماید. برای نمونه، در شهرهای تاریخی ایرانی، عموماً معابر به هنگام ورود و اتصال به میدان در بسیاری موارد سرپوشیده بودند یا ارتباط بین گروه‌های مختلف فضاها شهرمانند میدان و معابر یا صحن‌ها کمتر به طور مستقیم و همراه با وحدت فضایی انجام می‌شد، بلکه در این گونه موارد از فضاها رابطی که امکان دید ناظر را مسدود و احساس وحدت فضایی را منتفی می‌کرد، برقرار می‌شد و البته این در عین حالی بود که وحدت کل مجموعه و به بیان دیگر وحدت در کثرت محفوظ می‌گردید.

سلسله‌مراتب حاکم بر فضاها و قلمروهای گوناگون موجود در شهرها، تحت دو عنوان اصلی قابل بررسی هستند: "سلسله‌مراتب حقوقی" و "سلسله‌مراتب حقیقی". سلسله‌مراتب حقوقی را خطوط یا سطوح بر طبق قوانین و یا عرف جامعه تعریف می‌نمایند. مثل این که یک دیوار کوتاه، یک پرچین، یک در، یک نرده، حایلی شیشه‌ای و یا حتی یک خط (غالباً با تغییر مصالح) حدود فضاها و قلمرو مالکیت‌ها را تعیین نمایند و به ناظر القا کنند که حد قلمروها متفاوت هستند و او با عبور از آنها از فضا یا قلمرویی به فضا یا قلمرو دیگر وارد

می‌شود. در سلسله‌مراتب حقیقی حدود قلمروها با سطوح و احجام و فضاهایی تعریف شده و با هویت ویژه خویش از سایر قلمروها جدا می‌شوند.

سلسله‌مراتب در محیط های مصنوع و مجتمع‌های زیستی را که تعریف‌کننده ارتباط محیط مصنوع و محیط طبیعی بوده و همچنین ارتباط بین اجزا و عناصر مجتمع‌های زیستی با یکدیگر و کل مجموعه را تبیین می‌نماید، تحت عناوین ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد: سلسله‌مراتب منطقه‌ای (محیطی)، سلسله‌مراتب محله‌ای، سلسله‌مراتب عبوری، سلسله‌مراتب عملکردی و سلسله‌مراتب فضایی.

سلسله‌مراتب منطقه‌ای یا محیطی: اگر چه در تبیین رابطه مجتمع‌های زیستی مختلف مثل شهرها و روستاها و همچنین در تعریف رابطه محدوده‌های جغرافیایی و نواحی اقلیمی و مناطق وسیعی از یک استان یا یک کشور، می‌توان درجات مختلفی از سلسله‌مراتب را تعریف کرد، اما در اینجا منظور فقط سلسله‌مراتب یک مجتمع زیستی با نواحی پیرامون آن (محیط ساخته نشده و طبیعی) است.

سلسله‌مراتب محله‌ای: در گذشته بویژه در جوامع اسلامی، شهرها و حتی روستاها به محلات مختلفی تقسیم می‌شدند که هر کدام به جهت ویژگی‌های خاص عناصر شاخص کالبدی یا به دلیل ویژگی‌های اجتماعی ساکنان خود، برای اهالی محله و حتی اهل شهر شناخته شده بودند. پیش از اسلام شهرهای ایرانی بر پایه نظام طبقاتی تقسیم‌بندی می‌شدند. بعد از ظهور اسلام این مسئله به مرور منتفی شد و محدوده محلات بنا به اشتراکات موجود بین محله تعریف می‌شدند. مثلاً بر اساس مبدأ جغرافیایی مشترک، یا براساس فعالیت شغلی واحد یا بر پایه مذهب. مواردی را که در تعریف محلات شهری و هویت بخشی به آنها ایفای نقش نموده و سلسله‌مراتب محله‌ای را تجلی کالبدی می‌بخشد، می‌توان تحت دو عنوان کلی عوامل فیزیکی و عوامل انسانی (یا عوامل اجتماعی) طبقه‌بندی نمود: عوامل فیزیکی که با طراحی کالبدی از طریق طراحی مناسب شبکه دسترسی،

استقرار عملکردهای عمومی و مراکز محلات در نقاط مناسب و با محدودکردن ورودی به محلات با نیت القای خصوصیت آن به ساکنان ایجاد می‌شوند و عوامل اجتماعی که به ویژگی‌های اجتماعی ساکنان مربوط می‌شود.

سلسله‌مراتب عبوری: این مقوله از سلسله‌مراتب به درجه‌بندی معابر مختلف در شبکه دسترسی شهر مربوط می‌شود. این درجه از سلسله‌مراتب با توجه به تکرر و تعدد عبور وسایل نقلیه تعریف شده و بر طرح هندسی و مقطع معابر اثر می‌گذارد و امروزه بیشتر از سایر انواع سلسله‌مراتب مورد توجه طراحان و برنامه‌ریزان است.

سلسله‌مراتب عملکردی: این گونه از سلسله‌مراتب با مشخصات و ویژگی‌هایی چون: میزان مراجعه، تنوع استفاده‌کننده، مکان استقرار، نوع خدمات و حوزه نفوذ یا عمل یک عملکرد شهری تعریف می‌شود، و این همان خصیصه‌ای است که در طراحی شهری به‌عنوان مرکز شهر، مرکز ناحیه، مرکز محله، مرکز تجاری، مرکز اداری و امثالهم مورد توجه طراحان است.

سلسله‌مراتب فضایی: این گونه از سلسله‌مراتب به ارتباط داخل عمارت (به‌عنوان یک فضای خصوصی) و فضاهای خارج مجاور آن (به‌عنوان فضاهای عمومی) می‌پردازد و جزئیات این ارتباط را روشن می‌کند.¹

10-5. حدود و حریم‌ها

گذشته از مباحث فلسفی که به نقش حدود در تعریف هویت پدیده‌ها اشاره دارند (ر.ک: طباطبایی، 1362، ج 40، ص 184 و مطهری، بی‌تاب، ص 42) وجود و تعیین حد در تعریف ارتقای کیفی بسیاری از فضاها و عملکردهای شهری نقشی اساسی ایفا می‌نماید. حدود

¹ برای مطالعه بیشتر در باره اصل سلسله‌مراتب، ر.ک: نقی‌زاده، 1385.

فضاهای شهری را "نقاط"، "خطوط"، "سطوح" (لبه‌ها) و "احجام" تعریف می‌کنند که بسته به موضوع مطالعه تغییر می‌کنند. نکته مهم در انتخاب فرم و ترکیب احجام در کالبد شهر، علاوه بر توجه به مختصات و ویژگی‌هایی که از یک عملکرد یا فضای شهری انتظار می‌رود، مستلزم شناسایی ویژگی‌های فرهنگی جامعه و معنایی است که آن فرهنگ خاص برای اشکال، فرم‌ها، رنگ‌ها، مصالح و هنرهای دستی و تناسبات در بطن خویش پرورانده است. این در حالی است که بسیاری از افراد، فضاهای باز شهرهای معاصر را فاقد معنا و کارایی مطلوب می‌دانند (Trancik, 1986).

بی‌حد و بی‌مرز بودن و اختلاط عملکردها و فضاها، مشکلات عدیده‌ای را در استفاده از آنها برای ساکنان شهر فراهم خواهد آورد. بی‌حد و مرز بودن فضاها (و یا تعریف حدود و مرزها با خطوط و یا سطوح و احجام شفاف) در بسیاری از موارد، علاوه بر عدم توجه به مبانی نظری و باورهای جامعه و تسریع روند اضمحلال معانی و نشانه‌ها و رموز فرهنگی در شهرها، سبب از بین رفتن خلوت و خصوصیت و آرامش مورد نیاز افرادی که در یک فضای خاص تعریف شده قرار دارند، توسط کسانی خواهد شد که به طور فیزیکی و جسمانی در آن فضا نیستند، اما امکان ارتباط بصری، بویایی، شنوایی و روانی با فضای مورد نظر را دارند. بی‌حد و مرز بودن فضاها و وجود ارتباط بصری، بویایی، شنوایی و روانی فضاهای مختلف و متفاوت با یکدیگر، هرچند فضاها به طریق قانونی و یا عرفی از یکدیگر تفکیک شده باشند، از پدیده‌هایی است که مروج تفکراتی چون خودنمایی، تفاخر و خودستایی، برهنگی، فردگرایی، مصرف‌گرایی، مدگرایی و امثالهم است که از رهاوردهای شیوه‌های زیستی رایج در قرن حاضر هستند.

پس از تعیین حدود و توجه به لزوم تعیین حدود برای پدیده‌ها و اشیاء، به منظور کنترل تراجم عملکردها و عناصر شهری با هم و پیشگیری از تداخل نامطلوب نقش آنها در یکدیگر،

تعریف نمودن و مشخص کردن حریم هر عنصر و هر جزء که بسته به ماهیت آن از شدت و ضعف متفاوتی برخوردار خواهند بود، از وجوهی است که رعایت آن ضروری می‌نماید.

برای تبیین ویژگی‌های حریم عناصر و فضاهاى شهری قبل از هر چیز توجه به حریم‌هایی که از نظر انسان برای خودش و برای سایر موضوعات و اشیا مطرح هستند ضرورت دارد. به تبع ساحت‌های مختلفی که برای حیات انسان قابل ذکر است و مهم‌ترین آنها ساحت‌های فیزیکی یا مادی و معنوی یا روحانی وی هستند، حریم‌های متناسبی را نیز می‌توان تعریف نمود. ساحت فیزیکی حیات انسان مشتمل بر حریم‌های مورد نظر برای حواسی است که هر یک از آنها از پدیده‌هایی خاص متأثر هستند که هر یک از این پدیده‌ها تحت شرایط مکانی و زمانی و فیزیکی ویژه‌ای بر حواس اثر می‌گذارند و به این ترتیب، برای هر یک از حواس انسان حریمی خاص و همچنین برای آن حریم تعریف‌شده نیز مشخصات ویژه‌ای به تناسب آن جسم و حریم آن وجود دارد. در واقع، علاوه بر عامل فرهنگ، ویژگی‌های حواس انسان نیز در تعیین ویژگی‌های حریم هر موضوع ایفای نقش می‌کنند. ضمن آن که حدود و حریم‌ها به شیوه‌های گوناگونی از قید حقوقی و کلامی گرفته تا ایجاد حدودی صلب و غیرقابل عبور، برای تمام حواس، جز تخیل، ایجاد می‌شوند.

5-11. درجه محصوریت

با عنایت به این که امروزه، در مباحث مربوط به طراحی شهری، از محصوریت به‌عنوان یکی از اصول فضای شهری زیبا یاد می‌شود، در ذیل اصل "حدود و حرایم" به بحث محصوریت اشاره‌ای اجمالی ارائه می‌شود. محصور بودن فضای شهری، در حقیقت، به ویژگی‌های فضا و بالخصوص به بارزهای هندسی جداره آن و نسبت ارتفاع جداره به عرض فضا یا فاصله محل ناظر تا جداره می‌پردازد. در مورد این صفت، قابل ذکر است که هر موضوع و هر نوع بحثی که به نحوی به احساس محصور بودن انسان در یک فضا مربوط باشد و به آن اشاره کند، به

یکی از اصلی‌ترین عوامل تعریف‌کننده فضا، یعنی "حد" و "حریم" مربوط، و از آن منبعث است.

وجود "حد" و به تبع آن قایل شدن به "حریم" برای یک فضای شهری توسط عناصری تعریف و تعیین می‌شود که جداره‌های آن به‌مثابه مهم‌ترین عنصر فیزیکی و کالبدی برای تعریف حد و حریم یک فضا ایفای نقش می‌کنند. جداره‌ها با مشخصات متنوع شان (از جمله ارتفاع، جنس، رنگ، عملکرد، شفافیت، سطوح پر و خالی، مصالح، پیوستگی و گسیختگی) در زمینه‌های مختلفی، بر احساس و ادراک ناظر تأثیرگذار هستند که یکی از این ادراکات، احساس میزان محصور بودن در فضا است. احساس محصور بودن در فضا از جهات و در زمینه‌های مختلفی می‌تواند توسط انسان ادراک شود که مهم‌ترین عاملی که برای آن ذکر می‌شود نسبت ارتفاع جداره به عرض فضا است (توسلی، 1365 و بنتلی و دیگران، 1382).¹

البته مطالعه این مراجع معلوم نمی‌کند که این اظهار نظرها و به ویژه، نسبت‌ها و زوایایی که برای فضای محصور (و به ویژه محصوریت مطلوب و زیبا) ذکر می‌شوند، استنباطات شخصی محققان، به‌عنوان متخصص معماری و شهرسازی است یا توسط آنان آموخته شده و یا این که از سوی علمای روانشناسی و انسان‌شناسی آزمایش شده‌اند.

علی‌اچال، هر یک از این موارد که صادق باشد، ملحوظ داشتن فرهنگ، شرایط اقلیمی و محیطی، شرایط تاریخی، هویت، آداب و سنن اجتماعی، روابط اجتماعی و امثالهم بر نتیجه‌گیری و ادراک انسان از فضایی که در آن قرار گرفته است، تأثیر خواهند داشت. به این ترتیب، یک سری نسبت و تعریف (برای فضای محصور) که در یک جامعه اظهار شده باشند، به این سادگی در همه جوامع قابل تعمیم و تسری نخواهند بود. اما باید توجه کنیم

¹. همچنین، رک: کریر، 1375، Hedman & Jaszewski، 1984 و Cluskey، 1979.

که «نسبت» ابعاد، به تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده میزان محصوریت یک فضا و به ویژه مبین درجه مطلوبیت آن، از نظر ناظر باشد، زیرا علاوه بر نسبت، اندازه‌های واقعی عرض و ارتفاع که توسط ناظر ادراک می‌شوند، عمق یا بعد سوم فضا که ناظر در آن قرار دارد - و معمولاً به دلیل دو بعدی بودن نسبت مورد نظر مغفول می‌ماند - شرایط طبیعی و اقلیمی، تاریخ فضا، معانی مستفاد از نشانه‌ها و نمادهای (احتمالی) موجود در فضا، بافت و رنگ و جنس جدارها و کف، به همراه دانش و آگاهی و سابقه فکری ناظر، در تعیین نوع و میزان و مرتبه ادراک محصوریت یک فضای شهری و بویژه در مطلوب بودن آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

بنابراین، تسری یک نسبت اعلام‌شده توسط یک محقق در یک نقطه عالم و در یک جامعه و تمدن خاص، به این سادگی قابلیت تسری به همه جوامع و تمدن‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها را ندارد. در واقع، باید به این موضوع توجه داشت که ادراک انسان پس از حضور در یک فضای واقعی با احساس مقیاس یک به یک فضا، با تصوّر یک «نسبت» کاملاً متفاوت است. برای نمونه، ادراک انسان از حضور در معبری با عرض سه متر که ساختمان‌هایی یک طبقه، به ارتفاع سه متر، در طرفین آن قرار دارند، با ادراک همان کس در خیابانی به عرض 42 متر که در طرفین آن ساختمان‌های 14 طبقه‌ای با ارتفاع حدود 42 متر قرار دارند که نسبت هر دو، یک بر یک است، ادراکات کاملاً متفاوتی خواهند بود.

ملاحظه می‌شود که علی‌رغم این که در هر دو فضا نسبت‌های ارتفاع بدنه به عرض فضا یک به یک می‌باشند، اما در واقعیت و در عالم حس، تأثیرات کاملاً متفاوتی بر ناظر دارند. همچنین در حالت‌هایی که در دو فضای کاملاً مشابه و هم‌اندازه، میدان دید نظر باز یا بسته باشد، مثلاً در مقابل او بدنه‌ای ساختمانی قرار گیرد (مثل دو فضای خیابان و میدان) باز هم ادراک ناظر، متفاوت خواهد بود. بنابراین، اولاً محصوریت، بیش از آن که با نسبت‌ها تعیین شود، با اندازه‌های واقعی احساس و ادراک می‌شود و ثانیاً میزان احساس محصوریت

با موضوعاتی چون فرهنگ و تعادل و توازن و تناسب و اقلیم نسبت و رابطهای غیر قابل انکار دارد.

5-12. سادگی

سادگی، علاوه بر مبانی متقنی که در زیبایی‌شناسی و همچنین در ارتقای توان انسان در ادراک محیط دارد، در ارتقای توان انسان‌ها برای فهم بهتر و مداوم الگو نیز ایفای نقش می‌کند (Bell, 1999). به این ترتیب، در جهت آموزش و افزایش آگاهی و دانش انسان‌ها هنگامی که با محیط رابطه برقرار می‌کنند، می‌توان از سادگی به‌عنوان یکی از اصول اساسی طراحی شهری نام برد. سادگی، فضایی را به وجود می‌آورد که در عین آرامش بخشیدن به انسان و مصون داشتن وی از سردرگمی می‌تواند اطلاعات لازم را به انسان منتقل نماید. این امر را در سادگی ظاهری و نظم هندسی و حتی نوع گیاهان انتخاب‌شده برای بسیاری از باغ‌ها و حیاط‌های ایرانی می‌توان مشاهده کرد؛ محیط‌هایی که در عین سادگی و عدم پیچیدگی‌های تصنعی‌ای که غالباً از سوی طراحان برای جلوه‌گری فردیت و فردگرایی اعمال می‌شوند، حامل پیام‌های معنوی و نمادین نیز بوده‌اند.

این امر مورد تأیید بسیاری از محققان است که انسان‌های مختلف با نگاه به یک منظره یکسان، بر حسب دانش، فرهنگ، و تجربه خود، شکل‌ها و الگوهای متفاوتی را مشاهده می‌کنند (Bell, 1999, p53) و فراتر از آن، می‌توانند ضمن مشاهده شکل‌ها و الگوهای متفاوت، ادراک مختلفی از منظره داشته و معانی متنوعی را از آن استنباط نمایند. به این ترتیب، توجه به فرهنگ و جهان‌بینی جامعه و حتی در موارد خاص مریی داشتن دانش و تجربه استفاده‌کنندگان از محیط، ضرورتی غیرقابل‌انکار در طراحی شهر است.

در عین حالی که برخی از افراد، سادگی را به‌عنوان یک ارزش یا یک اصل نفی می‌کنند، بسیاری دیگر، سادگی را یکی از ویژگی‌های آثار بارز هنری و پدیده‌های معنوی و انسانی

می‌دانند. شاید علت اصلی این تقابل را بتوان در فقدان توافقی بر سر تعریف سادگی، یا به عبارتی، در عدم تفاهم معنای سادگی جستجو کرد. اگر چه می‌توان، با ساده‌انگاری، سادگی را این گونه تعبیر و تفسیر کرد: "سریع‌الفهم بودن"، "فاقد معنا بودن"، "یکنواخت بودن"، "واجد نظم هندسی و روشن بودن"، "فاقد تنوع بودن"، "بدون معنا" (اعم از خوب یا بد) و به عبارتی "بدون بطن و باطن بودن". اما در عین حال دوری از تکلف، فقدان گمراه‌کنندگی، هدایتگری، صداقت داشتن، واجد نظم بودن، آشنا بودن، دارای مراتب مختلف بودن و خودی بودن برای انسان‌هایی با مراتب مختلف دانش و آگاهی نیز جلوه‌هایی از سادگی هستند.

مروری بر ادبیات موجود، حکایت از آن دارد که همگی این معانی، در مواضع مختلف، از سادگی مراد می‌شوند. طبیعی است که این تفاسیر جایگاه و ارزش یکسانی ندارند اما آنچه که می‌تواند در فرهنگ ایرانی، به‌عنوان معنای سادگی مراد شود، صداقت است؛ صداقتی که بویژه در بعد مادی، هیچ فریب، ریا و غفلت‌زایی در آن وجود ندارد، و به ناظر دروغ نمی‌گوید و خود را به او تحمیل نمی‌کند. علاوه بر آن، دارای معنا بودن یا دارای مراتب مختلف بودن، عناصر یا فضاها را، در عین حالی که می‌تواند "ساده" باشند، در مراحل و حالات بعدی به صورت عناصر و فضاهایی پیچیده و غیرساده، ظاهر می‌کند.

به این ترتیب است که با این تعریف، زیبایی "تاب و هدایتگر" معنا پیدا می‌کند و در شهر ظاهر می‌شود. به تبع آن، "زینت" به معنای رایج آن، که تنها مستورکننده زشتی است، جایگاهی نخواهد داشت. در این صورت، آنچه که عرفاً زینت یا "هنر زینتی" نامیده می‌شود، جزیی از معماری یا شهر است، و نه زنده‌ای برای اختفای زشتی. در شهر ساده و

صادق، نه فضای شهری، نه عناصر شهری و نه هیچ چیز¹ دیگر، به ناظر دروغ نمی‌گوید و قصد فریب او را ندارد.

مروری اجمالی بر متون اصیل روشن می‌کند که زینت دو وجه یا دو کاربرد دارد: یکی برای نمایش زیبایی و دیگر برای «مستور داشتن زشتی» یا «زیبا جلوه دادن زشت» که این دوّمی، در واقع، وجهی از غافل نمودن انسان را در خویش مستتر دارد (ر.ک: نقی‌زاده، 1384 همو، 1388 و همو، 1389).

برخی از مطالعات و آراء، از «پیچیدگی» به‌عنوان ویژگی مطلوبی برای شهر و فضای شهری یا هر اثر هنری و زیبا یاد می‌کنند. این در عین حالی است که ممکن است «پیچیدگی» با «گمراه‌کنندگی» خلط، یا این که به آن منجر شود. در مقابل، می‌توان پیچیدگی را به وجود معنا و معناهایی برای شهر و فضاها و عناصر شهری، و عدم امکان اشراف بیگانگان به فضاهای خصوصی، یا به عبارتی وجود سلسله‌مراتب متقن بین فضاها تعبیر کرد. همچنین می‌توان پیچیدگی را، معنا و بطن ظواهر ساده دانست که ادراک و دریافت هر کس از آن به تناسب اهلیت و صلاحیت و شایستگی‌اش است.

دلیل این که پیچیدگی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مطلوب عناصر و فضاها شهری و معماری معرفی می‌شود، آن است که «پیچیدگی»، به‌عنوان ضد سادگی (به معنای یکنواختی) و نتایج حاصل از آن یعنی کسالت و خسته‌کنندگی تلقی می‌شود. در این زمینه نیز معمولاً حدود پیچیدگی و این که پیچیدگی باید در چه زمینه‌هایی و برای چه گروهی مدنظر قرار گیرد، مغفول می‌ماند. شاید این گرایش به پیچیدگی، عکس‌العمل رواج شفافیت و وضوح و سادگی و بی‌معنایی و یکسانی و مادی‌گرایی و تک‌بعدی بودن رایج در شهرهای

¹. چیز (یا شیء) عبارت است از هر موجودی که از آن خبر داده می‌شود (ابن‌سینا، 1379، ص 46)؛ و به این ترتیب، چیز (یا شیء) علاوه بر کالبد و مظاهر عینی، بر مفاهیم ذهنی و عقلی و بر همه اصول و مفاهیم و ارزش‌ها و رفتارها نیز اطلاق می‌شود.

معاصر باشد. این عکس‌العمل، برای هر یک از این صفات یعنی شفافیت، وضوح، سادگی، بی‌معنایی، یکسانی و مادی‌گرایی، ویژگی‌های خاص خود را دارد که با ویژگی عکس‌العمل سایر صفات، متفاوت خواهد بود.

گاهی نیز "پیچیدگی"، به‌عنوان پاسخ به یکی از نیازهای روانی انسان (کنجکاوی وی) مطرح می‌شود. این موضوع به ویژه در تعریف و توجیه بافت اندام وار و پوشیده شهرهای تاریخی بیان می‌شود که این ویژگی‌ها مداوماً حس کنجکاوی افراد را تحریک کرده و آنان را به حرکت و کشف، ترغیب می‌کنند. اگر چه این استدلال تا حدی قابل قبول است، اما باید توجه کرد که این نوع از پیچیدگی در جهت پاسخگویی به شرایط محیطی، برخی ارزش‌های فرهنگی، تأمین امنیت اهالی، احتراز از تشویق بیگانگان به دخول در عمق و زوایای محلات، ایجاد تنوع و پیشگیری از ظهور یکنواختی ایفای نقش می‌نماید.

علی‌ایحال، هر کدام از این معانی و مقاصد که مصداق داشته باشد، یک نکته می‌تواند به‌عنوان علت اصلی اهمیت پیچیدگی مطرح شود، و آن علت نیز فقدان تعادل و عدم اعتدال در شهرهای معاصر است. در واقع، وضوح و شفافیت و عربانی و میدان دید گسترده و سادگی کالبدی و یکنواختی و کسالت، حتی شلوغی و ازدحام و در هم بر هم بودن بسیاری از بافت‌ها یا فضاها شهری جدید به همراه هیجان‌طلبی و نوظللی افراطی و بی‌حد و مرز، زمینه‌گرایی به پیچیدگی‌ای شده‌اند که بتواند این اشکالات را مرتفع نموده و محیط را برای زندگی انسان، آن گونه که تعریف می‌کند، مناسب نماید.

در عین ارج نهادن به این موضوع، نباید در دام ایجاد پیچیدگی‌هایی که سبب گمراهی، غفلت، ابهام و سرگشتگی (معنوی و مادی) آحاد جامعه می‌شوند، افتاد، و در عین حال، باید به سلسله‌مراتب پیچیدگی و به عبارتی به بطن‌های متفاوت منبعث از ارزش‌های فرهنگی برای پاسخگویی به ساحت‌های مختلف حیات توجه کرد.

5-13. خوانایی و وضوح

خوانایی از تعبیری است که در شهرسازی به تبعیت از دیدگاه زبان‌شناسانه و در کنار معیار مرتبط دیگر، معیار معنا رواج یافته است. از این منظر، شهر مانند متنی است که اجزاء، عناصر، فضاها، مناظر و مجموعه‌ها، به‌مثابه حروف، کلمات، جملات و بندهای آن هستند. با این مقدمه، کنکاش در این که: این مقایسه تا چه حد مقرون به صواب است (اگر مجاز به این مقایسه باشیم؟)، مصادیق آن تا کجا بر یکدیگر منطبق هستند؟ و نهایتاً این که متن باید برای چه گروه و چه اشخاصی خوانا باشد؟ موضوعات و سؤالاتی هستند که وضوح و پاسخگویی به آنها ضرورت دارد.

با عنایت به این که برای هر پدیده و موجودی می‌توان علاوه‌بر ظاهرش، که توسط حواس احساس می‌شود، معنی یا معنای‌ای قرار داد یا دریافت، شهر نیز که مجموعه‌ای از اجزا و عناصر و فضاها و رفتارها، آیین‌ها، عملکردها، قوانین، اصول، ارزش‌ها و جلوه‌ای از فرهنگ، علوم و هنرها است، به همراه تک‌تک اجزا یا مجموعه‌هایی از اجزای خویش واجد مراتبی از معنا است. علاوه‌بر آن، شهر و اجزای آن با تذکرات و آگاهی‌ها و القائاتی که به انسان تلقین می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان "متن" تلقی شوند؛ مضافاً این که، با عنایت به ویژگی‌های نسبتاً دیرپایی که می‌توان برای شهر متصور شد، به‌مثابه زمینه و متنی است که زندگی و فعالیت، در آن جاری است.

اما تطبیق مصادیق یا تطبیق اجزای زبان با اجزای شهر (به سهولت ممکن نیست. این اشکال از آنجا ناشی می‌شود که معادل‌گزینی "شهر" با "زبان" امری حقیقی نیست، بلکه قراردادی است. به تبع این موضوع، معادل‌گزینی "اجزاء و عناصر شهر" با حروف، کلمات و جملات زبان نیز امری قراردادی خواهد بود که می‌تواند از سوی افراد مختلف در مقیاس‌های متنوعی مطرح باشد. طبیعی است که معادل‌گزینی‌ها نیز می‌توانند در

فرهنگ‌ها، سرزمین‌ها و جوامع مختلف و در میان خواص و عوام، به صور گوناگونی قرارداد شوند. در عین حال، در این که شهر به‌مثابه زمینه و متنی است که هر جزء آن، در این زمینه و متن، جایگاه و مقام خاص خود را دارد، شکی وجود ندارد. شاید درست‌تر است که بگوییم، هر شهر مجموعه‌ای از متون تاریخی، طبیعی، بصری، هنری، فنی و امثالهم است که هر کس بنا بر تخصص و رویکرد خویش، به یک یا چند متن از این متون متمرکز است.

این که شهر (به‌عنوان یک متن) برای چه کسانی و تا چه حد می‌تواند و باید خوانا باشد، موضوع اصلی و بنیادینی است که عنایتی در خور طلب می‌کند. در این مقوله نیز شباهت‌هایی بین زبان و شهر قابل شناسایی و اعمال هستند. برای درک ظاهری یک زبان و برقراری ارتباط با آن، اعم از قرائت یا شنیدن، یا باید زبان، زبان مادری باشد و یا این که با اهتمام انسان آموخته شده باشد. شهر نیز چنین است و برای خواندن و درک و فهم آن، شهر باید شهر مادری (مولد، موطن و مکان زندگی) باشد یا باید بر اساس معیارهای برآمده از باورهای انسان ایجاد شده باشد یا باید انسان با باورهایی که شهر را پدید آورده‌اند، آشنا باشد یا سابقه‌آشنایی تاریخی با شهر و پدیدآورندگان آن وجود داشته باشد و یا این که از طریق وسایل ارتباطی و مکتوبات با شهر آشنا باشد.

بر این اساس خوانایی را می‌توان به‌عنوان:

- "میزان امکان دریافت معنای فضاها، اشکال، اجزا، عناصر و نشانه‌های شهری"
 - "درک مکان حضور و رابطه و موقعیت آن مکان با سایر مکان‌ها و با کل شهر"
 - "امکان جهت‌یابی و توان تعیین مسیر و هدف"
 - "آشنایی با محیط و احساس امنیت در آن" و از همه مهم‌تر
 - "احساس این‌همانی و همراهی و هماهنگی هویت خویش با هویت مکان"
- از سوی انسان دانست.

اما این "انسان" نیز خود مشتمل بر (یا عنصری از) گروه‌های متنوعی است که از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها (که انسان می‌تواند عضوی از آنها باشد) عبارتند از: ساکنین در فضا و استفاده‌کنندگان از آن، مراجعان به محل از سایر محلات و شهرهایی با فرهنگ همسان یا متفاوت، جهانگردان و بیگانگانی که برای بازدید و نه انجام کاری دیگر به محل آمده‌اند و یا رهگذران و حاضران اتفاقی. در نتیجه، میزان دریافت و ادراک هر کدام از این گروه‌ها از یک فضای شهری واحد، در بسیاری از موارد با یکدیگر متفاوت خواهد بود. در واقع، سخن این است که "خوانایی" برای چه کسانی باید مدنظر باشد، یا به عبارت دیگر، شهر و فضاهای شهری برای چه کسانی باید خوانا باشند. در این مقوله است که شهر، فضاهای شهری و عناصر شهری از نظر "خوانایی" برای گروه‌های مختلف دسته‌بندی می‌شوند. به این ترتیب که برخی برای همه و بعضی دیگر (به تناسب) باید برای بعضی گروه‌ها خوانا باشند؛ به بیان دیگر، موضوع یا مقیاس خوانایی شهر و اجزای آن، به تناسب گروه‌ها و افراد، متفاوت خواهد بود یا باید متفاوت باشد.

درباره "خوانایی" که واژه‌ای نسبتاً جدید در ادبیات شهرسازی و معماری است، نکاتی قابل ذکر هستند: موضوع اول آن است که باید مراقب بود تا این تعبیر، اولاً با معانی تعبیر دیگری چون "شفافیت" و حتی "عریانی" خلط نشود و ثانیاً مقیاس آن نسبت به ناظر مشخص باشد. موضوع دوم به میزان خوانایی و مرتبه آن نسبت به افراد و گروه‌های مختلف، مربوط است. بهتر است در این زمینه از مثالی استفاده شود که اصولاً با واژه خواندن و خوانایی قرابت دارد و آن "کتاب" است. یک کتاب در حالات مختلف نسبت به رابطه‌ای که یک انسان با او دارد، "خوانایی" متفاوتی دارد.

کتابی که از فاصله‌ای به فردی نشان داده می‌شود، فقط هویت ظاهری خویش را اعلام می‌کند که کتاب است و با سایر اشیاء متمایز است. با نزدیک شدن فرد به کتاب و توان خواندن روی جلد کتاب، عنوان و موضوع عمومی و نویسنده کتاب (و احتمالاً ناشر و سال

انتشار آن) برای خواننده معلوم می‌شود. اگر فرد مورد نظر کتاب را در دست بگیرد، و آن را باز کند با مشاهده فهرست مطالب کتاب، اطلاعات بیشتری در مورد آن کسب می‌کند. همین طور، تورق کتاب شکل عمومی درج مطالب، از قبیل استفاده از تصویر، نقشه، جدول، نمودار، نوشته و میزان آنها معلوم می‌شود اما برای آگاهی از متن کتاب باید آن را به دست آورد و زمانی را اختصاص داد و آن را خواند. در عین حال، همه این‌ها وقتی میسر است که انسان با "زبان" کتاب آشنا باشد.

نتیجه این که یک امر مهم در بحث خوانایی شهر، علاوه بر مرتبه و میزان خوانایی برای ناظر، موضوع "مقیاس خوانایی" است. این مقیاس، مشتمل بر "خوانایی کالبدی"، "خوانایی ذهنی" و "خوانایی معنایی" خواهد بود. خوانایی کالبدی مشتمل بر ویژگی‌های کالبدی عناصر و فضاهای شهری بوده و عمدتاً بر اندازه، ابعاد، عملکرد و تناسب هندسی تا جایی که در میدان دید ناظر قرار می‌گیرند، متمرکز خواهد بود. در عین حال، ویژگی‌های کالبدی خاصی همچون خط آسمان و منظر عمومی شهر در این مرتبه از خوانایی ایفای نقش می‌کنند. خوانایی ذهنی یا ادراکی، به مجموعه تصورات و برداشت‌ها و سوابق ذهنی انسان از شهر یا اجزایی از آن (مثل محله) اطلاق می‌شود که در هر جامعه‌ای ممکن است ویژگی‌های خاص خود را داشته باشند اما در یک زمان محدود نمی‌توانند توسط حواس انسان درک شوند. این مرتبه از خوانایی به سهولت کسب نخواهد شد و مستلزم زیستن در یک شهر یا محله یا فضاهای مشابه آن برای مدتی نسبتاً طولانی است تا مجموعه ادراکات انسان بتواند مجموعه‌ای با عنوان شهر یا محله را در ذهن انسان شکل دهد.

مقیاس بعدی "خوانایی"، خوانایی معنایی است که علاوه بر آن که از معانی مستفاد از کالبد، اجزا، فضاها و سیمای عمومی قابل درک است، از حضور در فضاها و مشاهده و درک اهل شهر، رفتارها، آیین‌ها، قوانین و مقررات نیز قابل شناسایی است. طبیعی است که معنای مورد نظر، طیف وسیعی از ساده‌ترین لایه‌های معنا تا عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین

بطن‌های معنا را در بر می‌گیرد. بدیهی است که خوانایی یک محله یا هر مجموعه شهری که نمی‌تواند به صورت واحد و در یک زمان یا یک لحظه در معرض دید ناظر قرار گیرد، به صورت جامع از نظر محدوده، عملکرد، فرهنگ عمومی مردم، تأثیرپذیری شکل و سازمان فضایی محله از ارزش‌های فرهنگی، عناصر شاخص، ادراک ذهنی و صورتی که از آن در ذهن انسان تثبیت می‌شود، تنها در صورت حضور مستمر در محله و مراوده با اهل آن و همچنین شناخت ویژگی‌های سایر محلات ممکن خواهد بود اما خوانایی اجمالی آن تنها با درک عملکرد عمومی، تشخیص عناصر شاخص و سیمای عمومی آن، مقدور است که آن نیز مستلزم اخذ اطلاعات از محله و از محلات مجاور به منظور تمیز هویت و تشخیص آنها از یکدیگر است.

علاوه بر این‌ها، وجهی دیگر را نیز می‌توان به خوانایی نسبت داد و آن عبارت از درک تمایز فضای مورد نظر با سایر فضاها (حتی در صورت عدم درک معنای آن) است. برای مثال، شخص فارسی‌زبانی که واژه‌های زبان انگلیسی را می‌بیند، علی‌رغم عدم توان خواندن و فهم معنای آن کلمات، درمی‌یابد که این واژگان یا خطوط و حروف با واژگان، خطوط و حروف زبان مادری وی متمایز هستند. مثل این که کسی که اهل یکی از شهرهای مرکزی ایران است، وقتی برای اولین بار در یکی از شهرهای شمالی کشور قرار می‌گیرد، به درستی، درمی‌یابد که در فضایی کاملاً متفاوت قرار گرفته است که باید معنای آن را دریابد. در واقع، الفبای شهر، برگرفته از فرهنگ و تفکر جامعه، باید لاقلاً برای گروه مورد نظر، روشن و شناخته‌شده باشند تا امکان تأمین خوانایی آن فراهم شود. به این ترتیب است که در توصیه لزوم خوانا بودن شهر به‌عنوان یک اصل و معیار، باید توجه کرد و در دام رواج ویژگی‌هایی همچون شفافیت و عریانی که نمایش متعلقات گروه‌های خاص برای عامه و بویژه افراد فاقد اهلیت و صلاحیت است، نیفتاد.

خوانایی شهر و اجزای آن، آن گونه که از خوانایی و برای اهلان و صلاحیت‌داران مدنظر است، خوانایی مطلوب¹ خوانده می‌شود، و شفافیت و عریانی و خوانایی برای ناهلان و بیگانگان، وجه نامطلوب خوانایی بوده و در واقع، نمی‌توان به آنها "خوانایی" اطلاق کرد. به عبارتی، سخن در این است که تحدید معنای خوانایی، ضرورت جامعه‌ای است که به مبانی معنوی باور دارد و بر اساس آنها زیست و مشی می‌کند. هر کدام از این وجوه خوانایی مطلوب یا نامطلوب تبعاتی دارند که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌شود. در این رابطه احساس امنیت، به درستی یکی از تبعات خوانایی شهر و به عبارتی یکی از نتایج آشنا بودن شهر برای انسان و مانع گم‌شدن وی معرفی شده است (لینچ، 1372).

در عین حال، باید توجه داشت که فرهنگ عمومی اهل یک محله و اهل یک شهر و آگاهی انسان از ویژگی‌های آن فرهنگ، می‌تواند در میزان احساس امنیت انسان مؤثر باشد؛ برای نمونه، گم شدن در یک بافت شهری ناخوانا، در صورتی که انسان به فرهنگ معنوی و مسالمت‌جویانه و انسانی و مددکارانه اهل آن شهر آگاه باشد، حداقل احساس ناامنی را برای انسان در پی دارد. این در حالی است که حضور در شهری خوانا که انسان هیچ گونه احساس گم شدن در آن را نیز ندارد، اما به فرهنگ پرخاشگر و تجاوزکار و منحط اهل آن نیز آگاه است، احساسی از ناامنی را در انسان ایجاد و تقویت می‌کند. علاوه‌بر آن، احساس غربت یا احساس قرابت با یک محله شهری و اهل آن نیز می‌تواند در ایجاد احساس ناامنی یا احساس امنیت انسان ایفای نقش نماید.

یکی از وجوه خوانایی می‌تواند این باشد که با حضور تابلوهای راهنما و اطلاع‌رسان، هر کس که زبان تابلوها را بداند، به سهولت مقصد خود را بیابد و از گم شدن در شهر مصون

¹. مراد از مفهوم نامطلوب خوانایی، مصادیقی از خوانایی است که یا چیزی جز "خوانایی" هستند (مثل عریانی و شفافیت و وضوح نامتعارف و نابجا) و یا این که معانی و اطلاعات را به کسانی القا می‌کنند که اهلیت و صلاحیت لازم را از نظر فکری، زمانی و مکانی کسب نکرده‌اند.

باشد. در این مورد قابل ذکر است که فقدان اطلاع‌رسانی مناسب، زمینه را برای بروز تأثیرات اطلاعات مخدوش و ناقص و رشد شایعات و اخلال در توسعه علمی و فرهنگی جامعه مستعد می‌کند. ضمن آن که امروزه با گسترش مجتمع‌های زیستی و توسعه شهرها و پدید آمدن تخصص‌های گوناگون و همچنین افزایش امکان مرادوات انسان‌ها، اکثریت مردم به طور روزانه نیازمند دریافت اطلاعات خاصی هستند که عدم دسترسی صحیح و مناسب به آنها، مستلزم صرف هزینه و وقت بسیار و حتی عدم امکان تحصیل اهداف و خواسته‌ها و امکانات است. در واقع، احساس ناامنی با وجود اطلاعات مخدوش و نامطمئن بروز می‌کند.

“وضوح” نیز از تعابیری است که می‌تواند معانی چندپهلویی داشته باشد. از یک سو می‌توان آن را با وجوه مختلف خوانایی و صداقت و معنادار بودن و سادگی منطبق دانست و از سوی دیگر نیز می‌توان آن را مصداق بارز شفافیت و عریانی و دور بودن از عفت و مصداق بی‌حیایی تلقی کرد. به هر حال، این تعبیر نیز واجد مراتبی خواهد بود که هر مرتبه آن مصداقی از تعبیری دیگر و مربوط به گروه خاصی خواهد بود. و به این ترتیب، در تعاملات اجتماعی و ارتباطات انسان‌ها و همچنین ارتباط انسان و محیط و تذکر و هدایت و همین‌طور غفلت‌زایی انسان ایفای نقش می‌کند. یکی از بارزترین مصادیق مطلوب وضوح، دوری از ابهام و پیچیدگی‌های گمراه‌کننده و آزاردهنده است. در ذیل این مباحث، بی‌مناسبت نیست تا به موضوع “شفافیت” که خود بحث مهمی است و در عین حال گاهی با خوانایی خلط می‌شود، اشاره شود.

شفافیت: “شفافیت” از تعابیری است که در ادبیات شهرسازی و معماری، موارد استفاده متفاوتی دارد. شفافیت اگر به معنای آیینگی و امحای کدورت از ماده باشد که در فرهنگ اصیل ایرانی و تفکر اسلامی مطرح و آثار عرفا مشحون از آن است، صفت مطلوبی برای فضاها و عناصر معماری و شهر است. یکی از وظایف هنرمند و صنعتگر و پدیدآورنده فضاها و عناصر زندگی و فعالیت‌ها، علاوه بر فراهم آوردن فضای مطلوب برای حیات طیب، استفاده

مناسب و در خور از منابع، عدم غفلت از استکمال و حتی گرایش دادن مواد به سمت تجرد است. مواد باید آینه ارزش‌ها و اصول معنوی و روحانی باشند و آن چنان صیقل یابند که همچون آینه، کسی به آنها توجه نکند، بلکه آنچه که مهم است باید آن چیزی باشد که آنان به نمایش می‌گذارند. با عنایت به توضیح مطلب آیینگی و تعابیر مشابه در سایر مراجع (ر.ک: نقی‌زاده، 1385 و همو، 1388)، با احتراز از تکرار مطالب، به ذکر این نکته بسنده می‌شود که در تفکر متألهین، شفافیت ماده عبارت از نمایش تسبیح و تنزیه الهی (در اوج) و اصول و ارزش‌های فرهنگی و هدایت و تذکردهی جامعه در مراتب پایین‌تر است. شفافیت در این تفکر ابدأ نسبت و ارتباطی با عریانی و برهنگی ندارد.

واضح است که در دوران معاصر و به ویژه در ادبیات غرب، این معنا مدنظر نبوده و عمدتاً مراد از آن، نمایش درون و شفافیت مواد و مصالح در مقابل حواس ظاهری است. با تولید گسترده و مصرف جدیدی همچون شیشه، به همراه استحاله ارزش‌های اخلاقی و انحطاط روابط انسانی و شیوع ضد ارزش‌هایی چون خودنمایی و فردیت و رواج عریانی در دوران معاصر که "آتش‌بیاران" مد و مصرف نیز آن را تشدید نموده‌اند، شفافیت به معنای عریانی و نمایش خود، به‌عنوان "ارزش" مطرح شده و در تعریف فضاهای معماری و شهری ایفای نقش می‌نماید.

به این ترتیب است که می‌توان از دو گونه استنباط از "شفافیت" سخن گفت: "آیینگی" و "عریانی". صفت آیینگی که در عرفان اسلامی به تجلی الهی در مخلوقاتش تأکید می‌نماید، در واقع، ماده را همچون آینه‌ای می‌انگارد که خود واجد وجودی نیست و تنها وجود مطلق را در خویش منعکس می‌کند. بسیاری از حکما و عرفای مسلمان همچون ابن‌سینا و خواجه نصیر، صفت آیینگی را برای موجودات قایل بوده و عالم را مثل آینه‌ای می‌دانند که تجلی‌گاه حقیقت حضرت احدیت است (ر.ک: مطهری، 1357 رحیمیان، 1376، نقی‌زاده، 1388). به هر حال، با اتکا و استناد به این ویژگی، ماده و به تبع آن هر

موجود مادی و از جمله عناصر و اجزای محیط زندگی باید واجد معانی معنوی، تذکر، یادآوری، آگاهی و هدایت انسان باشند. در مقابل صفت آیینگی، ویژگی عریانی وجود دارد که این ویژگی به نمایش موضوعاتی می‌پردازد که در مقابل معنویت و در جهت تهییج مشتهیات مادی هستند و زمینه‌ساز غفلت، گمراهی و سوق دادن انسان به وادی جهل و اسیر کردن وی در بند "تن" می‌باشند.

5-14. انعطاف‌پذیری

انعطاف‌پذیری از اصولی است که از جهات و در زمینه‌های مختلفی می‌تواند مورد توجه طراح شهر قرار گیرد که هر کدام از این جهات و زمینه‌ها سبب ظهور شهری پایدار می‌شود و در اینجا مقاصد متعددی مدنظر است: یکی این که عناصر و فضاهای شهری برای کارکردهای مختلف انعطاف‌پذیر باشند. این انعطاف‌پذیری و برنامه‌ریزی برای ارتقای کارآیی، ضمن آن که حداکثر بهره‌گیری از امکانات موجود شهر را تضمین می‌کند، سبب می‌شود تا بسیاری از فضاها و عناصر شهری حیات و سرزندگی و فعالیت مداومی داشته و در کنار پاسخگویی به بسیاری از نیازهای مردم، احساس امنیت مردم در آن فضا را که مدام فعال است، تأمین کنند. وجه دیگر انعطاف‌پذیری آن است که فضای شهری به گونه‌ای طراحی شود و سامان یابد که در زمان‌های مختلف، اعم از شب یا روز، تعطیل یا غیرتعطیل، فصول مختلف و شرایط جوی متفاوت، بسته به مورد، محل مراجعه عده‌ای از اهل شهر قرار گیرند. توجه به اصل انعطاف‌پذیری، می‌تواند در طول زمان و با آینده‌نگری مدیریت شهر را در جهت بهره‌گیری مطلوب و حداکثری یاری کند، تا ضمن ایجاد کمترین تخریب و تغییر از فضاها و امکانات در دسترس به طور مطلوب استفاده کند. در مورد زمینه‌های انعطاف‌پذیری قابل ذکر است که این موضوع در زمینه‌های کالبدی، عملکردی و فرمی می‌تواند مطرح باشد. از مهمترین تبعات و دستاوردهای انعطاف‌پذیری مناسب، "فقدان اسراف"، "حداکثر

بهره‌وری"، "حرکت در وصول به اصول توسعه پایدار"، "تجلی شکر عملی" و "تعادل" است که هر کدام به تنهایی از اصول طراحی و برنامه‌ریزی شهری هستند.

5-15. هم‌زیستی با طبیعت

از آنجایی که زندگی انسان در طبیعت در جریان است، برای تولید آثار مختلف از منابع طبیعی استفاده می‌شود و از آنجا که هر گونه فعالیت انسانی بر طبیعت اثر می‌گذارد، توجه به طبیعت و اهتمام در پیشگیری از تخریب آن و در یک کلام، هم‌زیستی با طبیعت و عناصر طبیعی اصلی است که در همه فعالیت‌های انسانی و از جمله در طراحی شهری باید ملاک عمل قرار گیرد. بدون دخول در همه موضوعات مربوط به اصل "هم‌زیستی با طبیعت" که در هر رشته‌ای مصادیق و اهمیت خاص خود را دارد، در این مجال به برخی از موضوعاتی که رعایت آنها در طراحی شهری، منجر به ظهور فضای مطلوب زندگی می‌شود، اشاره خواهد شد.

یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی که در طراحی شهری باید مورد توجه قرار گیرد، بهره‌گیری از عناصر طبیعی در شهر و ایجاد ارتباط انسان با طبیعت است.

در جهت فراهم آوردن امکان حضور طبیعت و عناصر طبیعی در شهر و تلفیق ساخته‌های انسان با طبیعت و امکان تماس انسان با عناصر طبیعی و به منظور بهره‌گیری شهروندان از زیبایی طبیعت و در جهت ارتقای کیفیت و زیبایی شهر، با بهره‌گیری از طبیعت و عناصر طبیعی برای هر شهر و حتی هر محله و هر معبری، به تناسب ویژگی‌های آن باید برنامه و طرح لازم تهیه شود. هر طرحی باید واجد دو ویژگی اصلی باشد: یکی آن که ویژگی‌های منفی و زشت موجود را به مرور از میان بردارد و دیگر آن که ضمن هویت‌بخشی و احتراز از همسان‌سازی، زیبایی مطلوب را در فضا و سیمای شهر متجلی

نماید. علاوه بر آن، برنامه‌های پیشگیری از آلودگی هوا و کدورت و ناپاکی و زشتی آن نیز باید تهیه و به مورد اجرا گذاشته شوند.

پیش‌بینی راه‌های پیشگیری از تخلیه آلودگی‌ها در محیط و شهر و فضاهای عمومی که در مراحل بعد بر طبیعت روی زمین و منظر حاصل تأثیر منفی دارند، توصیه می‌شود. علاوه بر آن، برنامه‌ریزی برای زدودن آلودگی‌های روی گیاهان، آلودگی‌های جوی، آلودگی‌های آب‌ها و همین‌طور آلودگی‌های رسوب‌نموده روی ساختمان‌ها، به همراه تدوین برنامه‌ای منظم برای پاکسازی دوره‌ای سیمای عمومی عمارت‌ها نیز توصیه می‌شود. ضمن آن که اولویت اول باید بر پیشگیری از تولید و تخلیه آلودگی در محیط (هوا، آب و خاک) متمرکز باشد.

اتخاذ سیاست‌ها و تدوین برنامه‌های متناسب برای غرس انواع گیاهان در فضاهای باز خصوصی (حیاط‌ها)، فضاهای عمومی و شهری، حاشیه معابر و حتی بام‌ها و بالکن‌ها می‌توانند در مراحل زمانی و مکانی مختلف، استحاله شده و مراحل تشویق و توصیه تا الزام را طی نمایند. در جهت وصول به اهداف سیاست‌ها، برنامه‌ریزی برای شناسایی گیاهان بومی و همین‌طور گیاهانی که در فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم دارای معانی نمادین هستند، و به تبع آن برنامه‌ریزی برای استفاده مناسب از آنها در فضاهای شهری، توصیه می‌شود. نه تنها گیاهان، که فراتر از آن، نوع و گونه‌های گیاهی و شیوه‌های متنوع نظم‌دهی و کاشت آنها به همراه چگونگی تلفیق شان با عناصر انسان‌ساخته (ساختمان) و مختصات نظم به کار گرفته شده برای سامان دادن محیط از موضوعاتی هستند که باید به طور توأمان و هماهنگ از ابتدای طراحی تا آخر اجرا و حتی در دوره بهره‌برداری مدنظر مدیران شهر قرار داشته باشند.

شناسایی ویژگی‌های الگوها و مصالح وارداتی و نحوه بهره‌گیری از آنها در هر اقلیم و محیطی و تناسب آنها با شرایط هر شهر موضوع مهمی است که توجه جدی طراحان را

طلب می‌نماید. تکرار الگوها و فن‌آوری و مصالح غیربومی و اختلالاتی که در تعادل‌های محیطی به وجود می‌آورند، باعث بروز مشکلات عدیده‌ای خواهد شد که از جمله آنها معماری ناهماهنگ با اقلیم و با هویت شهرهای تاریخی و با فرهنگ ملی است. مصالح محلی و بومی، با تخریب ساختمان به آسانی قابلیت جذب در طبیعت را دارند در حالی که مصالح جدید از جمله پلاستیک‌ها، شیشه و بتون، ضمن عدم قابلیت جذب در محیط، آسیب‌هایی را نیز به آن وارد می‌کنند.

ایجاد زمینه و بستر مناسب ارتباط انسان با طبیعت در فضاهای شهری یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که به‌عنوان یک نیاز انسانی، توجه طراحان شهر را طلب می‌کند. این ارتباط، ضرورتاً باید در مقیاس‌های مختلف و با عناصر و اجزای طبیعی مختلف (آب، گیاه، خاک، پرندگان، آسمان و امثالهم) و متناسب با حواس مختلف انسان انجام پذیرد.

موضوع مهم دیگری که در زمینه هم‌زیستی با طبیعت می‌تواند و باید ملاک عمل طراحان شهر قرار گیرد، بهره‌گیری از اصول و ارزش‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت، برای طراحی و سامان دادن محیط و فضای مطلوب زندگی انسانی است. توجه کنیم که طبیعت، متشکل از "عناصر و اجزا"، "قوانین"، "اصول"، و "ارزش‌های مستفاد" از آن است. منظور از قوانین، موضوعات مربوط به علوم طبیعی از قبیل قانون جاذبه و سیالات و امثالهم، مقصود از "اصول"، موضوعاتی چون هماهنگی، تعادل، وحدت، زیبایی و مثل این‌ها هستند، و مراد از "ارزش‌های مستفاد"، آن دسته از مفاهیمی هستند که با تفکر و تدبیر در طبیعت و از طریق آموزه‌های دینی شناخته می‌شوند که اهم آنها، تسبیح، بر حق بودن، بازیچه و باطل نبودن است.

محیط‌زیست و حفاظت از آن، از موضوعات و زمینه‌هایی هستند که در دوران معاصر مورد توجه جدی قرار گرفته‌اند. این مقوله نیز، عمدتاً در بخش‌های کمی و فیزیکی مدنظر قرار می‌گیرد و به وجوه معنوی آن که از منظر متألهین و از قدیم‌الایام، مورد امعان نظر

جدی و بنیادین قرار داشته است، توجه چندانی مبذول نمی‌شود. در واقع، تنها به دلیل آگاهی از تبعات منفی تخریب محیط‌زیست بر زندگی انسان است که در وضعیت حاضر به حفاظت محیط‌زیست توجه می‌شود، و به نظر می‌رسد که با مرتفع شدن احتمالی این تبعات، طبیعت مجدداً ارزش خود را از دست خواهد داد. در مقابل این روند، ایده افراط‌گرایانه دیگری نیز وجود دارد که هر گونه تغییر و تحول و استفاده از طبیعت را زشت می‌شمارد و آن را نفی و منع می‌کند. این در حالی است که متألهین، تماس با طبیعت و استفاده از آن را با روش‌های کمال‌گرایانه و مجرد‌گرایانه توصیه می‌کنند. اجمالاً این که، در دوران مدرن، طبیعت و محیط‌زیست، زمینه و بستر بقا و تداوم حیات انسان است، و در میان متألهین، علاوه بر این، طبیعت، مجموعه آیات الهی و واجد ارزش و قداستی است که در تماس و برخورد با طبیعت و استفاده از آن، بسیاری اصول معنوی و اخلاقی باید دقیقاً مراعات شوند (ر.ک: جوادی آملی، 1386 محقق داماد، 1373 همو، 1380 نقی‌زاده، 1384 نصر، 1359 همو، 1361 و همو، 1377-78).

موضوع فضای سبز شهری از موضوعاتی است که به دنبال گسترش شهرها و دگرگونی در کاربری و تغییرات شیوه ساخت و الگوی مسکن و افزایش آلودگی‌ها، بویژه در شهرهای بزرگ، به موضوعی جدی تبدیل شده و به طور مداوم از لزوم تأمین فضای سبز در شهرها سخن گفته می‌شود. بدون انکار لزوم توجه به تأمین فضای سبز در شهرها که برای تأمین اکسیژن شهر، تلطیف محیط، زیباسازی محیط، فراهم آوردن فضای تفکر و آرامش و از همه مهم‌تر برای ایجاد ارتباط بین انسان و طبیعت، به‌عنوان آیات الهی، ضرورت غیرقابل‌انکاری است، توجه به این نکته مهم نیز ضرورت دارد که تغییر رویه در تأمین فضای سبز شهری (از فضای سبز خصوصی از قبیل حیاط‌خانه‌ها به فضای سبز عمومی به شکل پارک‌ها) سبب دگرگونی و تغییر در رفتارهای فردی و جمعی آحاد جامعه و خانواده‌ها نیز می‌شود. اجمالاً این که تماس اهل شهر با فضای سبز و تأمین فضای سبز مناسب برای

زندگی ایرانی، موضوعاتی هستند که توجهی در خور را طلب می‌کنند. پاسخ به این نیازها، نباید تنها به تأمین دسترسی به فضاهای سبز عمومی منحصر شود، بلکه اتخاذ شیوه‌های دیگری از جمله امکان ایجاد فضاهای سبز خصوصی، نیمه‌خصوصی و نیمه‌عمومی نیز باید مدنظر طراحان و برنامه‌ریزان قرار گیرد. به بیان دیگر، ارتباط انسان با فضای سبز و طبیعت به طور عام باید در یک سلسله‌مراتب منطقی از واحد مسکونی تا کل شهر و فراتر از آن، طبیعت خارج شهر، به نحو مطلوب برقرار شود.

5-16. تباین و تضاد

تباین و تضاد از معیارهایی هستند که امروزه به انحای مختلف و به منظور رفع یکنواختی و کسالت جاری در شهرها، به منظور برجسته کردن یک موضوع خاص و تمرکز دادن ادراکات و حواس انسان برای فراهم آوردن فضاهای مناسب فعالیت‌های خاص و به منظور ایجاد فضاهای متنوع، کاربرد دارند. در این زمینه نیز باید از ایجاد تباین و تضاد با توصیه آنها به صورت مطلق، احتراز نمود و آنها را نیز به همراه سایر معیارها و بویژه با توجه به مفهوم تنوع و یکنواختی و نوگرایی و تجدد مورد امعان نظر قرار داد. تنوع که به همراه تباین و تضاد، و به منظور پیشگیری از بروز یکنواختی و در جهت پیروی از اصل نوگرایی و نوآوری مورد استناد قرار می‌گیرد، از مباحثی است که جهان‌بینی و فرهنگ جامعه در تعریف آن نقشی اساسی ایفا می‌کنند که با عنایت به ذکر جزئیات آن در مجالی دیگر (ر.ک: نقی‌زاده، 1385) ضمن ارجاع مطالعه موضوع به این منبع، از تکرار مباحث احتراز می‌شود.

به کار بستن اصولی چون تباین و تضاد در مکان‌ها مناسب، به همراه اصل تنوع، از ظهور یکنواختی و کسالت‌باری فضاهای شهری پیشگیری می‌کنند. توجه کنیم که یکنواختی از ویژگی‌هایی است که عموماً و در همه زمینه‌های زندگی و از جمله در طراحی شهری نفی می‌شود و معمولاً وجود یکنواختی به عنوان یک عامل منفی برای شهر و فضاهای شهری

معرفی می‌گردد. در این زمینه، نکته مهم قابل ذکر این است که برای احتراز و پیشگیری از بروز و ظهور یکنواختی، باید دانست که هر تغییر و تضاد و دگرگونی و استحالهای به صورت مطلق، مطلوب نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد، باید گرایش به سمت کمال و تغییر در جهت ارتقای کیفیت محیط باشد. همچنان که در مورد ایام زندگی انسان، کسی که دو روز از زندگی‌اش همسان باشد، نکوهش شده است. به این ترتیب، در احتراز از بروز یکنواختی باید به کارآیی، هماهنگی فضا با عملکرد مورد انتظار از آن، هماهنگی و همراهی کالبدها، عملکردها، عناصر هم‌جوار و وحدت مجموعه آنها توجه کرد.

بسیاری از مفاهیم هستند که در مکاتب فکری مختلف، معانی یا جلوه‌های متضادی دارند. برای نمونه، می‌توان به واژه "ذکر" توجه کرد که به همراه آرامش و فارغ از هر گونه هیجان آفرینی و ایجاد فشار روحی کاذب و مادی بر انسان، عنصر یا مفهومی را به کرات تکرار می‌کند که این شیوه در معماری و شهرهای تاریخی ایرانیان و مسلمانان نیز کاربرد و جلوه داشته است. این در حالی است که دنیای مدرن در جهت وصول به اهداف و امیال خویش، هیجان و فشار و تغییرات ناگهانی و غیرمنتظره را توصیه، ترویج و تبلیغ می‌کند و به این ترتیب، آرامش را از انسان سلب می‌نماید. طبیعی است که الهام از "ذکر" در خلق فضا با یکسانی و تکرار کسالت‌آور، متفاوت هستند.

5-17. تقارن

تقارن اصلی است که اولاً در ظهور بسیاری از اصول و ویژگی‌ها همچون تعادل هماهنگی و زیبایی نقشی اساسی ایفا می‌کند، ثانیاً جلوه‌های مختلفی از آن در طبیعت و عناصر طبیعی به وفور یافت می‌شود و ثالثاً در زبان فارسی به‌عنوان قرینگی (و تکمیل) نیز معنا می‌دهد. برای نمونه، زن قرین مرد است و شب قرین روز است. به این ترتیب، در یک شهر مصادیق و موارد متعددی از قرینگی یا موضوعات قرینه و متقارن با یکدیگر وجود دارند که در طراحی

شهری توجه متعادل به هر کدام یک ضرورت غیرقابل انکار است. مثلاً عناصر طبیعی و عناصر انسان ساخت (ساختمان‌ها)، فضاهای باز و زمین‌های ساخته‌شده، سیمای روزانه و شبانه شهر و فضاهای شهری، فضاهای عمومی و خصوصی، فعالیت‌های جمعی و انفرادی، هویت فردی و هویت جمعی، فضاهای تفریح و فضاهای جدی، فضاهای حرکت و فضاهای تجمع و بسیاری از این زوج‌ها و قرینه‌ها، یا موضوعات متقارن در شهر وجود دارند که در طراحی شهری توجهی جدی و متعادل را طلب می‌کنند. در طراحی شهر باید این موضوعات را نه الزاماً در کنار هم (که البته در مواردی مجاورت آنها نیز توصیه می‌شود) مورد توجه قرار داد و از آنها غفلت نرورزید زیرا در این صورت، شهری نامتعادل ظهور خواهد کرد. علاوه بر این موضوعات که به مفهوم قرینگی مربوط می‌شود، موضوع تقارن هندسی نیز (بویژه در فضاها و عناصر شهری) موضوعی است که زیبایی بصری و عینی مطلوبی را در شهر جلوه گر می‌نماید. توجه کنیم که بسیاری از آثار زیبای موجود در شهرها، اعم از تاریخی یا معاصر، به شکلی متقارن، اعم از تقارن کامل یا ناقص، وجود دارند. منظور از تقارن ناقص، تقارنی است که با اندکی مسامحه یا تغییر در اندازه ظاهر می‌شود مثل میدان نقش جهان که از بسیاری جهات فضایی متقارن را به ذهن متبادر می‌نماید در حالی که از نظر هندسی کاملاً متقارن نیست.

بنابراین، در طراحی شهر و فضاهای شهری، توجه به جنبه‌های مختلف تقارن، اعم از قرینگی و همراهی و تقارن موضوعات و فضاها و عملکردها و همچنین تقارن هندسی و عینی برای عده‌ای از ساختمان‌ها یا فضاهای محدود به شکل تقارن کامل یا ناقص، می‌تواند به ظهور شهری مطلوب برای زندگی که در تداوم الگوهای اصیل و تاریخی باشد، منجر شود.

5-18. درون‌گرایی

از نظر ارتباط بین دو فضای باز و بسته، یا رابطه دو فضای درون و برون ساختمان‌ها، یا ارتباط فضاهای عمومی و خصوصی با یکدیگر، دو شکل اصلی مطرح است: درون‌گرایی و برون‌گرایی. این دو نوع رابطه بین فضاهای مختلف، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اقلیمی، امنیتی و حتی مباحث فکری و نمادین ظاهر می‌شوند.

بنا به تأیید بسیاری از محققانی که در زمینه مباحث شهرسازی و معماری و هنر مسلمانان به پژوهش پرداخته‌اند، یکی از بارزترین ویژگی‌های بسیاری از فضاهای زیستی مسلمانان، اصل "درون‌گرایی" است. این اصل، در حقیقت، بازتاب تفکری است که بر روح که در درون بدن جایگزین شده، معنویت که اصل و مراد هر کالبد مادی است، باطن که درون ظاهر و پوسته، پوشیده شده است، و غیب که در ورای عالم شهادت پنهان است، رجحان داده است. به این ترتیب، میدین و فضاهای شهری همچون حیاط خانه‌های ایرانی، صحن مساجد و مدارس، درون کاروانسراها و مانند میانه باغ‌های مصفای ایرانی، هم به‌عنوان مأمن و پناهگاه شهروندان ایفای نقش نموده و هم با تواضع و فروتنی خاص این فرهنگ، کشتش اصلی را به درون فضاهای پیرامونی خویش ایجاد کرده است. لازم به ذکر است که هر یک از اشکال درون‌گرا و برون‌گرا، اولاً خود، دارای مراتبی هستند و شدت و ضعف متفاوتی دارند، و ثانیاً در مورد فضاهایی خاص، کاربرد دارند. چنانچه خانه‌ها در سرزمین‌های گرم، درون‌گرا و میانه باغ‌ها و سرزمین‌های مرطوب، برون‌گرا بوده‌اند. فضاهای شهری نیز، در بسیاری از موارد با استفاده از پیوستگی بدنه‌ها و ساباط‌ها و رواق‌ها جلوه‌هایی از درون‌گرایی را به منصف ظهور می‌رسانده‌اند. خلاصه این که فرم‌های درون‌گرا، علاوه بر پاسخگویی به شرایط اقلیمی و محیطی، نماد و جلوه ارزش‌های فکری و فرهنگی، از جمله

احتراز از خودنمایی، توجه به باطن، و فراهم آوردن خلوت یا خصوصیت متناسب با فضا بوده‌اند.

5-19. امنیت

در بسیاری از موارد وقتی سخن از امنیت به میان می‌آید، عمدتاً وجه فیزیکی آن مدنظر قرار دارد و به تبع آن نیز، راه‌های مادی و فیزیکی برای تأمین امنیت توصیه می‌شود. این در حالی است که امنیت روحی و معنوی و فرهنگی جامعه از آن چنان اهمیتی برخوردار است که در صورت تأمین آن، نه تنها مراتب اساسی از امنیت حاصل می‌شود بلکه تأمین امنیت فیزیکی نیز تسهیل می‌گردد. در مورد امنیت و وجوه مختلف و اهمیت آن سخن بسیار است و علی‌رغم آن که تحت عنوان خوانایی، از امنیت ذکری به میان آمد، با عنایت به اهمیت آن، در این مجال نیز به نکاتی در باب امنیت اشاره می‌شود. به بیان دیگر، امنیت، موضوعی است که علاوه بر وجه مادی و فیزیکی‌اش، دارای وجوه دیگری از جمله وجه روانی، معنوی و وجه فرهنگی نیز هست. اهمیت این وجوه، به هیچ وجه از وجه فیزیکی امنیت، کمتر نیست بلکه فراتر از آن نیز هست.

موضوع مهم این است که وجوه معنوی و روانی امنیت با شکل‌گیری و تأمین امنیت فیزیکی نیز رابطه‌ای مستقیم دارند. به عبارت دیگر، در جامعه متکی بر معنویات و اخلاق که اهل آن در امنیت معنوی و روانی زندگی می‌کنند، امنیت فیزیکی جامعه نیز تا حد بالایی تأمین است. در واقع، برعکس آنچه که ممکن است در بدو امر به نظر آید، ارتقای کمی زندگی و گسترش رفاه، الزاماً نمی‌تواند حتی امنیت فیزیکی جامعه را تأمین کند که نمونه بارز آن در بسیاری از جوامع مرفه و غنی است (ر.ک: هایدن، 1384). این در حالی است که در بسیاری از جوامع فقیر و حتی بسیار فقیر، به دلیل سیطره معنویت و اخلاق بر اذهان و افعال مردم، جامعه و حتی بیگانگان در سخت‌ترین شرایط نیز احساس امنیت

می‌کنند. نمونه این امر را می‌توان در شهرهای تاریخی و ساکنان اصیل محلات فقیر آنها، در مقایسه با شهرهای بزرگ صنعتی با رفاه بالا، مشاهده کرد که در اولی امنیت بسیار بالا و در دومی امنیت در درجه پایینی است.

یکی از وجوه امنیت که عموماً مورد غفلت قرار می‌گیرد، امنیت فرهنگی جامعه است و از شیوه‌های مختلف و به ویژه از طریق تبلیغات و رسانه‌های جمعی و ترویج روش زیست بیگانه به صورت کاملاً خاموش و آرام و اندیشیده‌شده و با به‌کارگیری مدرن‌ترین و علمی‌ترین ابزار و روش‌ها خدشه‌دار می‌شود. رقابت در مصرف، رقابت در شبیه شدن به بیگانه، ترک یا سست شدن ارزش‌های اخلاقی، رشد مصرف و بویژه مصرف کالاهای بیگانه، ترک سنت‌های بومی، تنها به رفاه مادی اندیشیدن و شیوع رقابت‌های جانکاه مادی، اصلی‌ترین عوامل خدشه‌دار شدن امنیت فرهنگی هستند. حفاظت از ارزش‌های فرهنگی و ارتقای آنها، نه‌تنها، خود به تنهایی واجد اهمیت است و می‌تواند به ظهور و تقویت امنیت فرهنگی جامعه بینجامد، که فراتر از آن، حتی می‌تواند در تأمین سایر وجوه امنیت، و از جمله امنیت فیزیکی جامعه نیز ایفای نقش کند. غربت انسان، امنیت را کاهش می‌دهد. از خودبیگانگی و سیطره معیارهای مادی نیز عمدتاً امنیت‌زدا هستند.

بازرترین مصادیق این امنیت‌ها که طراحان، برنامه‌ریزان و مدیران شهری می‌توانند در ظهور آنها به تناسب، ایفای نقش کنند عبارتند از:

- امنیت فرهنگی
- امنیت معنوی
- امنیت اخلاقی
- امنیت در برابر گناه
- امنیت اجتماعی
- امنیت در مقابل تهاجم بیگانه

- امنیت در مقابل بلایای طبیعی
 - امنیت در مقابل عوارض فعالیت‌های انسان (انواع آلودگی های محیطی، صوتی و بصری)
 - امنیت در مقابل وسواس های شیطانی، مصرف‌گرایی و رقابت های مادی
 - امنیت روانی در مقابل ساخته‌های انسان (مقیاس انسانی در ابعاد روانی و روحی)
 - امنیت ضعفا در برابر اقویا (برای مثال امنیت پیاده در مقابل سواره).
- به طور خلاصه می‌توان گفت که در شهر مطلوب زمینه آزار رساندن و آزار دیدن اهل شهر از بین می‌رود؛ ضمن آن که همه مراتب، امنیت لازم را برای ساکنین در مقابل پدیده‌های خارجی تأمین می‌نماید.

5-20. چشم‌انداز

بحث "چشم‌انداز شهر و فضاهای شهری" و مطرح شدن آن به‌عنوان معیاری برای ارزیابی (هویت و زیبایی و شکل عمومی) یک شهر یا یک فضای شهری، از موضوعاتی است که با توجه به مبانی نظری و فرهنگی، معانی و جلوه‌های متفاوتی دارد و در مقیاس‌های مختلفی می‌تواند مطرح باشد. گاهی ممکن است از خط آسمان یک شهر به طور عام سخن به میان آید که در این وضعیت، سیمای عمومی، شکل و منظر شهر در مقیاس کلان، ملاک ارزیابی هستند. در این حالت، توجه به مراکز تجمع ساختمان‌ها و فضاهای باز و همچنین نوع و چگونگی پراکندگی ساختمان‌ها و ویژگی‌های گیاهان، موضوعاتی هستند که علاوه‌بر شکل دادن سیمای عمومی شهر، در تعریف خط آسمان فضاها و معابر نیز ایفای نقش می‌کنند.

مضاف بر آن، عملکرد ساختمان‌های مسلط بر شهر، هویت و شخصیت عمومی شهر را نیز معرفی خواهند کرد که این ویژگی بر ادراک عمومی انسان از شهر و احساسی که از مشاهده و حضور در آن به ناظر دست می‌دهد، تأثیر خواهد داشت. به طور نمونه، سیطره گنبدها و مناره‌های مساجد و اماکن مقدس بر کالبد شهر، با تسلط ساختمان‌هایی چون

بانک ها و مسکن اقشار مرفه بر شهر، سلطه ساختمان‌های عمومی بر خط آسمان شهر و غلبه عناصر طبیعی بر عناصر انسان‌ساخت (تصاویر 10 الی 12)، هر کدام تأثیرات متفاوتی بر ناظر، اهل شهر و بازدیدکنندگان آن خواهند داشت. در هر یک از این حالات، در عین حالی که ناظر، سیما، تصور و معنای ظاهری متفاوتی از آنها را ادراک می‌کند، انواع هویت‌ها و زیبایی‌های ادراک‌شده نیز کاملاً از یکدیگر متمایز خواهند بود.

به هر حال، وجود نوعی از تعادل و افت و خیزهای سینوسی منظم یا سهمی‌شکل، که ملاحظات اقلیمی و محیطی را نیز مدنظر داشته باشد، می‌تواند خط آسمانی را ظاهر سازد که حکایت از وجود نظم و برنامه‌ای برای شکل‌گیری و توسعه شهر داشته باشد و از نظر ظاهری، هویت و زیبایی خاص آن را به ناظر القا و معرفی نماید. در کنار همه این‌ها، خط آسمان هر شهر، از فرهنگ و سرزمین و شیوه زیست و بسیاری از ارزش‌های مورد احترام جامعه و نگرش آنان به زندگی نیز گواهی می‌دهد.

مقیاس کوچکتر خط آسمان، وضعیتی است که از داخل معابر و فضاهای شهری مشاهده می‌شود. این مقیاس نیز از نظر ظهور هویت و زیبایی، ایجاد تعادل و آرامش، نمایش نظم و هماهنگی یا بالعکس نمایش زشتی و اغتشاش، بی‌نظمی، ناهماهنگی و عدم تعادل جایگاه شایان توجهی دارد. طبیعی است که توجه به شرایط اقلیمی و محیطی و فرهنگی و عملکردی و تاریخی و هماهنگی با بافت‌های هم‌جوار و رعایت سلسله‌مراتب و سازمان فضایی، بر شکل‌گیری خط آسمان مناسب یا خط لبه فوقانی جداره هر فضا تأثیر خواهد داشت.

5-21. دسترسی

موضوع دسترسی، یکی از اصلی‌ترین موضوعات مبتلابه شهرهای معاصر است که به تبع این اهمیت، شیوه‌ها و ابزار و برنامه‌های متنوعی در تأمین دسترسی به کار گرفته می‌شوند.

دسترسی، نه تنها شبکه‌ها و ابزار که توانایی مردمان به نزدیکی و استفاده از منابع، خدمات، اطلاعات یا فضاها و مکان‌های مورد نیازشان است. در زمینه دسترسی دو عنصر اساسی، یعنی "انسان" و "ماشین" عواملی هستند که برنامه‌ها باید بستر حرکت آنها را - بدون آن که خدشه‌ای به امنیت دیگری وارد کنند- تأمین نمایند. جالب است که حتی مبلغان سیطره ماشین بر شهر نیز، برنامه‌ها و طرح‌های خود را به نام انسان و تحت عنوان خدمت به او انجام می‌دهند. این در حالی است که پیاده‌ها اعم از سالخورده‌گان، بیماران، کودکان و معلولان در غالب برنامه‌های ترافیکی به غفلت سپرده می‌شوند.

علاوه بر آن، عدم مکان‌گیری صحیح کاربری‌ها، بعد مسافت و مکان‌های مراجعه اهل شهر می‌توانند ویژگی‌های سفر (از قبیل طول و زمان سفر) را تغییر دهند. در کنار این‌ها، وجود شبکه‌های حمل و نقل عمومی کارآ و در رأس همه، ویژگی‌های فرهنگ مناسب رانندگی و حرکت عابران، مباحثی هستند که عموماً مغفول می‌مانند. به هر حال، روال جاری که بر فراهم آوردن زمینه حرکت ماشین در شهر متمرکز است، نمی‌تواند حتی پاسخگوی سخنان روشنفکرمانه‌ای باشد که از پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری و ترغیب مردم به این نوع حرکت در شهر سخن می‌گویند؛ چرا که به طور مداوم نسبت به تقلیل عرض پیاده‌روها و افزودن آنها به عرض سواره‌روها می‌پردازد یا این که موانعی را برای پیشگیری از قطع سواره‌رو توسط پیاده‌ها تعبیه می‌نماید، و هیچ تمهید و تدبیر جدی برای حفاظت از حقوق پیاده‌ها در مقابل خودروها (حتی در محدوده‌های متعلق به خودشان) اندیشیده نمی‌شود.

علاوه بر این‌ها، تأمین دسترسی، صرفاً به معنای ایجاد امکان حرکت برای رسیدن به فضاها و خدمات و مکان‌های مورد نیاز شهروندان نیست بلکه در دسترس بودن، توزیع و مکان‌یابی مرتبط و هماهنگ امکانات و خدمات و کاربری‌های شهری و مورد نیاز و مراجعه اهل شهر، یکی از اصلی‌ترین مصادیق وجود "دسترسی مناسب" در شهر است که اگر مورد

توجه و امان نظر قرار گیرد، حتی می‌تواند زمینه‌ساز و عامل تقلیل نیاز به حرکت (سویژه حرکت خودروها) شود که به تبع آن به آرامش و آسایش عمومی، تقلیل مصرف سوخت، پاکی محیط، ارتقای کیفیت زندگی و سلامت جامعه خواهد انجامید. در واقع، برای تعریف یک دسترسی مطلوب، فقط وجود و امکان حرکت مطرح نیست بلکه امکان دست‌یافتن مطلوب و سریع و عادلانه به امکانات و فضاهای شهری (برای همه مردم) معیار اصلی خواهد بود.

در کنار موضوع فرهنگ و سامانه‌های حمل و نقل، موضوعات جنبی و تکمیلی و همچنین مکان‌یابی مناسب و انتخاب هم‌جواری‌ها و نزدیکی‌های مناسب، از اصلی‌ترین موضوعات برای تأمین دسترسی مناسب در یک شهر هستند. فقدان پارکینگ‌های مناسب برای ساکنان، کارکنان و مراجعان، اشکالات اساسی دسترسی یا سهولت دسترسی را برای همگان در پی خواهد داشت. دوری یا نزدیکی مکان زندگی و محل کار، از اصلی‌ترین عواملی است که موضوع دسترسی را مطرح می‌کند و اشکالات موجود در این زمینه، به ویژه دوری‌ها و راه‌پندان‌ها، تعجیل‌ها و در نتیجه، میزان تخلفات و عصبیت‌ها را به شدت افزایش خواهد داد.

5-22. جلوه‌های اصول سایر طبقات

اگر در فصل قبل و در فصول بعدی، برای طراحی شهری اصولی با توجه به جنبه‌های غیرعینی، از قبیل اصول معنوی یا اصول حاکم بر تفکر طراح و یا اصول مدیریتی معرفی شده‌اند، اما توجه به این نکته مهم ضرورت دارد که همه آن اصول می‌توانند تجلی و ظهوری عینی داشته باشند. به عبارت دیگر، برای دستیابی و پاسخگویی به آن اصول، ایجاد فضای مناسب ضرورت دارد تا آن اصول نیز امکان بروز و ظهور داشته باشند. در عین حال، به دلیل محدودیت صفحات این مکتوب، از ذکر آنها احتراز می‌شود.

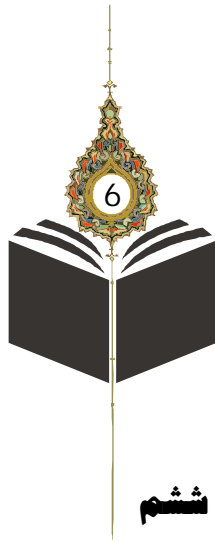
خلاصه

در این فصل برخی از اصول عینی و کالبدی (هندسی و محسوس) به طور خلاصه مطرح شد که عبارتند از: زیبایی بصری، نوآوری و نوگرایی، تعادل، مرکزیت، تنوع، هماهنگی، اندازه و تناسب، توازن، سلسله مراتب، حدود و حریم ها، درجه محصوریت، سادگی، خوانایی و وضوح، انعطاف پذیری، همزیستی با طبیعت، تباین و تضاد، تقارن، درون گرایی، امنیت، چشم انداز، دسترسی. البته از ذکر موارد دیگری که در سایر فصول مطرح شده است برای جلوگیری از اطناب کلام خودداری شده است.

خودآزمایی

1. تراکم، فضای سبز، فضای باز و یکنواختی، تحت کدام یک از اصول طراحی شهری تعریف شده اند؟
2. زمینه های مختلف انعطاف پذیری کدام اند؟
3. علل لزوم همزیستی با طبیعت در طراحی چیست؟
4. جلوه های مختلف تقارن و قرینگی را تعریف کنید.
5. برای کدام یک از اصول معنوی می توانید مصداق (یا مصادیقی) عینی معرفی کنید؟
6. مطالعه چه عواملی را برای طراحی دسترسی مناسب در یک شهر ضروری می دانید؟
7. مقیاس های مختلف چشم انداز در شهر را توضیح دهید.
8. ریشه تنوع طلبی انسان چیست؟ چرا رعایت تنوع در طراحی شهری ضروری است؟ و چه نسبتی بین تنوع و نوگرایی وجود دارد؟
9. چه موضوعاتی را با خوانایی و وضوح، همراه یا همخوان می دانید؟
10. محصوریت را چگونه تعریف می کنید؟
11. جلوه های سلسله مراتب در محیط مصنوع کدام اند؟ توضیح دهید.

12. چه اصولی در طراحی شهری قابلیت بصری و عینی بیشتری دارند؟
13. برون‌گرایی و درون‌گرایی ناشی از چه عواملی هستند؟
14. چه ویژگی‌هایی را برای مرکز شهر، مرکز محله و مرکز یک فضای شهری توصیه می‌کنید؟
15. وجوه مختلف امنیت کدام‌اند؟
16. چه ویژگی‌هایی از فضای شهری ممکن است با خوانایی خلط شوند؟



فصل ششم
اصول فکری حاکم بر طراح
شهر

اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:

1. تأثیر باورهای طراح شهر بر طراحی شهری
2. نقش کرامت انسان در جهت‌گیری طرح‌های شهری
3. مباحث عمیقی چون تجردگرایی و کمال‌گرایی و آرمان‌گرایی
4. جایگاه ارزش‌هایی چون تقوا و حیا و نقش و تجلی آنها در طراحی شهری
5. زمینه‌گرایی، آینده‌نگری و جمع‌گرایی و نقش آنها در طراحی شهری
6. نمادگرایی و نقش آن در سامان دادن طرح‌های شهری

6-1. تعالی حیات

هدف غایی حیات انسان طبق تعالیم اسلامی عبارت از رسیدن به قرب الهی و کمال معنوی است (فجر: 30-27). بنابراین، فعالیت‌های انسانی باید به گونه‌ای تنظیم و هدایت شوند که همواره انسان را در طی مسیر در صراط مستقیم و به سمت هدف تعیین‌شده حیاتش یاری نمایند. در واقع، سخن این است که اصل "تعالی حیات" یا به عبارتی فراهم آوردن زمینه و فضای تعالی انسان باید یکی از اصول حاکم بر اندیشه طراح باشد، تا از این طریق بتواند اهل شهر را در وصول به تعالی‌شان کمک کند. علاوه بر آن، در مواردی نیز که مبانی فکری و جهان‌بینی طراح و کسانی که شهر برای آنها طراحی می‌شود، متفاوت باشند، مطالعه طراح و شناخت ویژگی‌های تعالی انسان و چگونگی طی مسیر تعالی از منظر شهروندان توصیه می‌شود. علی‌احمال، اصلی‌ترین زمینه تعالی انسان توجه متعادل به ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان و اهتمام در پاسخگویی توأمان به نیازهای هر ساحت، و بویژه ساحت معنوی به‌عنوان اصل حیات است.

6-2. کرامت انسان

توجه به کرامت انسان و احتراز از درافتادن در مسیرها و دام‌هایی که حاصل و نتیجه آنها خدشه به کرامت اوست، از اصلی‌ترین اصولی است که همه کسانی که تولیداتی برای انسانها دارند باید به آن توجه نمایند و این توجه را وجهه همت خویش قرار دهند. نکته مهم در این زمینه، تمایزاتی است که در جوامع مختلف در تعریف انسان و در نتیجه، درباره کرامت انسان وجود دارد. مفاهیم مطرح در انسان‌گرایی رایج با اهمیتی که تفکرات و تعالیم الهی برای مقام و شأن انسان قایل‌اند متفاوت هستند. بنیاد این تفاوت در بسیاری از زمینه‌ها از جمله باور به خدا، توجه به رابطه انسان و خالق هستی، رابطه انسان و طبیعت و به عبارتی

نسبت این دو مقوله با یکدیگر، و رابطه انسان با ماوراءالطبیعه قابل شناسایی هستند (لقمان: 20، جائیه: 13، ص: 72، فاطر: 39، بقره: 34 و نحل: 12). در واقع، انسان‌گرایی معاصر ضمن محدود شدن بر جنبه دنیوی حیات انسان، غفلت از جنبه معنوی و روحانی حیات، مطلق‌النعان دانستن وی و میزان و معیار و مرکز توجه شدن انسان یکی از مهم‌ترین عوامل برهم زدن تعادل موجود در طبیعت بوده است.

یکی از اصلی‌ترین موضوعات مطرح در این زمینه موضوع مقیاس انسانی و نوع نگرش به آن است. با عنایت به این که در مواضعی دیگر، مشروحاً به مقیاس انسانی و وجوه تمایز آن در تفکر الهی و تفکرات حاکم بر دوران مدرن اشاره شده است، با احتراز از تکرار مباحث و ارجاع مطالعه به آن منابع (نقی‌زاده، 1385 و همو، 1388)، در اینجا به این نکته اشاره می‌شود که ابعاد وجودی انسان متعدد است و به بعد فیزیولوژیک و مادی منحصر و محدود نمی‌شود. وقتی از مقیاس انسانی صحبت به میان می‌آید، باید جملگی توانایی‌ها و محدودیت‌ها و امکانات جسمی، حسی، فیزیولوژیک، نفسانی، روحی، معنوی و فرهنگی انسانها مدنظر قرار گرفته و وضع مطلوب برای هر قلمرو، و در عین حال، با توجه به شرایط جنسی، زمانی، محیطی و سنی استفاده‌کنندگان از فضا تبیین شود. این در حالی است که مراد از مقیاس انسانی در دوران مدرن عموماً وجه فیزیکی و عمدتاً ابعاد جسمی انسان است (ر.ک: لینچ، 1381، لوکربوزیه، 1355 و لنگ، 1383).

ملحوظ داشتن کرامت انسان¹ در فضا و عدم تحقیر معنوی و روانی و فرهنگی و جسمانی وی به همراه فقدان فشارهای روحی و آثار سوء جسمانی می‌توانند کارآمدی و زیبایی محیط را به انسان القا نمایند و نشانه‌ای از توجه به کرامت او باشند. طبیعی است که غفلت از هر یک از قلمروهای حیات انسان و بویژه نادیده انگاشتن وجه معنوی و روحانی

¹ برای مطالعه منابع اصلی توضیح‌دهنده کرامت انسان در تفکر اسلامی، ر.ک: حکیمی(ها)، 1363

حیات وی و اسیر کردن او در مشتیهیات مادی که در تقابل جدی با کرامت و انسانیت انسان است، به نحو بارز و غیرقابل قبولی کیفیت و از جمله زیبایی محیط را مخدوش می‌کند.

3-6. تجردگرایی

“حرکت کلیت عالم هستی به سمت کمال” که یکی از اصول مورد باور بسیاری از مکاتب و بالخصوص مکاتب الهی است، اقتضا می‌نماید تا فعالیت‌های انسان و فعل و انفعالاتی که روی عناصر طبیعی انجام می‌دهد نه تنها خدشه‌ای به این کمال‌گرایی وارد نکند، که فراتر از آن، مقوم کمال‌گرایی آنها نیز باشد. از آنجایی که بنا بر باورهای متافیزیکی، اوج کمال، مرحله تجرد و استخلاص از ماده است، حاصل فعالیت‌های انسانی - اگر چه نمی‌توانند تجرد محض را نشان دهند- باید گرایش به سمت تجرد، و یا به عبارتی، تذکر به آن را به‌عنوان جلوه‌ای از زیبایی معنوی به نمایش بگذارند. این گرایش که نمونه‌های قابل تحسینی از آن در بسیاری از هنرهای ایرانیان از جمله معماری، خوشنویسی، کاشی‌کاری و موسیقی به منصفه ظهور رسیده، در خلق فضاها و مناظر زیبا نیز تجلی نموده و به‌عنوان یکی از ادله زیبایی محیط انسان‌ساخت مطرح است.

یکی از راه‌های سیر در این وادی، توجه به جنبه‌های معنوی علل اربعه و ملحوظ داشتن آنها در خلق محیط و منظر مورد نظر است (ر.ک: نقی‌زاده، 1384). بهره‌گیری از اشکال و ایده‌های رمزآلود، راهی است که به نحوی به تجرد مورد نظر و عالم معنا اشاره دارند. سلسله‌مراتب اشکال از فرم‌های مادی و زمینی به اشکال معنوی و آسمانی، پوشش ماده با اشکال و مصالح و موضوعاتی که خشونت و صلبیت و مادیت آنها را تقلیل داده و یا حتی منتفی می‌نمایند، از راه‌هایی هستند که به واسطه آنها امکان متذکر ساختن انسان به ملکوت و معنای اشیا و مواد و اشکال و فضاها تسهیل می‌شود. (ر.ک: نقی‌زاده، 1388).

4-6. کمال‌گرایی

کمال‌گرایی، باوری است که حضور آن در ذهن طراح، او را به سمت طراحی فضاها و شهری هدایت می‌کند که اولاً زمینه‌ساز کمال و تعالی زندگی انسان‌ها باشد، ثانیاً مصالح و مواد مصرفی را به گونه‌ای مورد استفاده را قرار می‌دهد که به کمال بینجامد، ثالثاً فضاها، قابلیت برپایی فعالیت‌ها و آیین‌هایی را دارند که برپایی و مشارکت در آنها به سیر کمالی شرکت‌کنندگان کمک کند. به این ترتیب، و پیرو آنچه که در مورد کمال‌گرایی و کمال‌جویی ذکر شد، این اصل، نه تنها اصلی معنوی است که فراتر از آن، باید به‌عنوان یک باور، راهنما و ملاک عمل طراح شهر باشد.

5-6. آرمان‌گرایی

آرمان‌گرایی از خصلت‌هایی است که در همه انسانها به نوعی و با شدت و ضعف متفاوتی وجود دارد. هر چقدر که آرمان‌ها متعالی‌تر و معنوی‌تر و دست‌نیافتنی‌تر باشند، گرایش انسان به نوگرایی پیچیده‌تر و “نو”های مورد نظرش کیفی‌تر و معنوی‌تر هستند. یکی از تبعات اصلی آرمان‌گرایی انسان که البته کمال‌گرایی انسان نیز در آن ایفای نقش می‌کند، اعتراض به وضع موجود است که همین، خود موضوع انتظار و امید به اصلاح وضع موجود را مطرح می‌کند؛ موضوعی که در اکثریت قریب به اتفاق ادیان و حتی تفکرات و مکاتب مادی زمینه‌ساز انتظار جامعه‌ای ایده‌آل (با ظهور منجی یا تحولات اجتماعی) شده است.

اگر چه گاهی، آرمان‌گرایی انسانها با برجسب ایده‌آلیسم تحقیر و تکذیب می‌شود، اما باید توجه کرد که انسان‌ها بدون آرمان‌ها و مخصوصاً آرمان‌هایی که بسیار والا و معنوی و متعالی و ظاهراً دست‌نیافتنی هستند، نمی‌توانند زندگی کنند. چنانچه این موضوع از زمان

دیوژن که در روز روشن در خیابان‌های شهر آتن با چراغ به دنبال انسان می‌گشت! تا به امروز کماکان راهنمای بشریت بوده است.

6-6. نمادگرایی

اصولاً هنر جلوه‌ای از روحیه نمادگرایی انسان است. در توضیح این روحیه می‌توان گفت که انسان به دلایل متعددی از جمله انسانیت، الگوگرایی، تعدد ساحت‌های حیات، میل به رازداری و خداپرستی، و همچنین به دلیل چند بعدی بودن عالم وجود، ناگزیر از بهره‌گیری از نشانه‌هاست که قلمرو طراحی شهری یکی از اصلی‌ترین قلمروهای استفاده از نشانه‌ها، برای بیان معنویت هاست. (ر.ک: نقی‌زاده، 1388). علاوه‌بر دلایل مذکور، یکی دیگر از اصلی‌ترین دلایل برای اهمیت نمادگرایی در هنر یا ارتباط هنر و نشانه‌گرایی، آن است که هنر هم به معانی و موضوعات متنوعی از معنا تا ماده اشاره دارد و هم این که اصولاً به دلیل ایجاز‌گویی‌اش راهی جز استفاده از نشانه‌ها ندارد. جملگی این مباحث که شرح هر کدام بحث مشروحو را می‌طلبد، مؤید ارتباط جدایی‌ناپذیر هنر طراحی شهری و نمادگرایی از یکدیگر است.

توصیه توجه به معنا یا معنویت، موضوعی است که حکما، طراحان، مهندسان و هنرمندان متأله با اعتقاد به آن، به ارایه نظریه‌ها و ابداع و ابتکار و خلق آثار خویش پرداخته‌اند. برای تأکید بر معنا و نمایش آن در آثار انسانی راه‌های متفاوتی وجود دارد که غالباً راه‌هایی صعب و دشوار هستند. یکی از این راه‌ها، رمزپردازی و رمزگرایی است. مشکل بودن و یا عدم امکان نمایش و بیان معنویت و عالم غیب، توسط ماده و عالم شهادت، یکی از دلایل اصلی رمزگرایی است و میزان غنای هر فرهنگ و تفکری بر میزان رمزگرایی و رشد آن در هنرهای آن فرهنگ و تمدن، نقش اصلی را ایفا می‌کند. به این ترتیب است که هنرهای ایرانی که از پشتوانه فکری و فرهنگی سترگی برخوردارند، در رمزگرایی به مدارج

عالی رسیده و زیبایی معنوی در خور تحسینی را به نمایش گذارده‌اند. اصولاً رمزپردازی در عین حالی که وجهی از هنر است، جلوه‌ای از تعدد ساحت‌های حیات می‌باشد. رمز، علاوه بر آن که به بطن‌های مختلف اشیا و موضوعات اشاره دارد، جلوه‌ای از هویت معنوی هر فرهنگی است.

این در حالی است که امروزه نیز هنر، ارتباط تنگاتنگ و عملی‌تری با طراحی شهری یافته است. علاوه بر آن، طراحی شهری صبغه‌ای هنری دارد و معماری نیز که از اصلی‌ترین عوامل تعریف‌کننده بسیاری از فضاها شهر است، خود از هنرهاست. هنرهای بسیار دیگری نیز امروزه در شکل دادن و تعریف شهرها و فضاها شهری سهیم شده‌اند که اهم آنها عبارتند از: منظرسازی، مجسمه‌سازی، نقاشی و گرافیک که تحت عنوان هنر شهری یا هنر عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نکته مهم این است که استفاده از هنر ایرانی و تعمیم آن در طراحی شهر و فضاها شهری ایرانی ضرورتی است که غفلت از آن، بیش از هر موضوع دیگری به بحران هویت جامعه می‌انجامد. در واقع، هم برای هویت‌بخشی و هم برای فراهم آوردن شهر و فضای شهری برای زندگی ایرانی، بهره‌گیری از هنرهای ایرانی ضرورت است. برخی موضوعات و توصیه‌های قابل طرح در این زمینه عبارتند از:

- استفاده از اصول، فرم‌ها و فضاها مطرح در معماری ایرانی

- بهره‌گیری از هنرها و نمادهای ایرانی

- توجه به نشانه‌ها و نمادهای آشنای ایرانی.

6-7. تقوا

اصل تقوا از اصولی است که رعایت آن در مراحل مختلف طراحی شهری سبب می‌شود تا اولاً فضای مطلوب زیست فراهم شود و ثانیاً اهل شهر، در وصول به حیات مطلوب شان یاری شوند. این اصل، به ویژه اگر مورد باور طراح شهر باشد و بتواند در او، رسالت و تعهدی را

نهادینه نماید، منجر به ایجاد فضاهایی خواهد شد که زمینه‌سازی متقی ماندن و تقویت تقوای آنان بوده و زمینه خروج از آن را تقلیل می‌دهد. به این ترتیب، اصل تقوا، بدواً به‌عنوان باور طراح می‌تواند در هدایت وی به سمت طراحی مناسب ایفای نقش نماید و به دنبال آن فضایی شکل گیرد که مقوم تقوای جامعه و در واقع، بستر و فضای زندگی مطلوب باشد.

8-6. حیا

مروری اجمالی بر کالبد و سازمان فضایی و اشکال و سلسله‌مراتب موجود در بافت‌های تاریخی شهرها حکایت از آن دارد که بسیاری از دریافت‌های بصری و صوتی و بویایی که امروزه در شهرها به وفور در دسترس همگان هستند، بر مردمان آن شهرها مستور و پوشیده بودند. این دریافت‌ها عموماً موضوعاتی خصوصی و در هر دو قلمرو مادی و معنوی زندگی، قابل طبقه‌بندی بودند. شهرهای تاریخی نه تنها از برهنگی و عریانی و نمایش خویش برای بیگانه بری بودند که حتی زمینه تحریکات مادی یا خودنمایی، خودستایی و تحقیر انسان را نیز به حداقل رسانده بودند، که می‌توان این ویژگی‌ها را به حیا تعبیر کرد. حیای شهر تاریخی اجازه ریا و فریب نمی‌داد و در عین حالی که دارای همه این صفات بود در شهر تاریخی و در فضاهای عمومی آن، حتی کسانی که مقید به آداب نبودند، حرمت جمع و جامعه را به سهولت نمی‌شکستند. تأثیر و ظهور حیا در طراحی شهر، اولاً ناشی از باورهای سازندگان شهر بود و ثانیاً، اهل شهر و مدیران شهر به تداوم آن کمک می‌رسانند.

9-6. زمینه‌گرایی

زمینه‌گرایی، یا توجه به رابطه متن و زمینه، یکی از اصول اساسی و بنیادینی است که در حقیقت به اصل "وحدت" رجوع دارد و از آن منبعث می‌شود. به این ترتیب، تعریفی که هر

نظام فکری از "وحدت" ارایه می‌نماید، در تعریف او از "زمینه" و "متن" و "زمینه‌گرایی" مؤثر خواهد بود. پیرو مباحثی که در ذیل اصل "خوانایی" مطرح شد، در این مجال، اشاره می‌شود که مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در "زمینه‌گرایی" باید مورد توجه و مطالعه قرار گیرند، هماهنگی عنصر مورد نظر با زمینه موجود، و وحدت حاصل از مجموعه عناصر معنوی و مادی تشکیل‌دهنده زمینه است. در قلمرو طراحی شهری، زمینه نه تنها به سیما و شکل و کالبد اشاره دارد که باید عوامل معنوی تشکیل‌دهنده "زمینه عمومی" شهر که هر کدام نیز خود به تنهایی زمینه‌ای هستند (از قبیل دین، فرهنگ، جامعه، اقتصاد، طبیعت، محیط، تاریخ و امثالهم) را مورد توجه قرار دهد. بی‌توجهی به این موضوع اساسی، در بسیاری از مقولات، از جمله نوسازی بافت‌های شهری، مباحث زیست‌محیطی و بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های موضعی، طرح‌ها و برنامه‌ها را با شکست مواجه می‌کند.

6-10. آینده‌نگری

چشم به راه آینده بودن و اهتمام برای ساختن آینده‌ای بهتر نیز که در واقع از تبعات کمال جویی و آرمان‌گرایی انسان است می‌تواند به‌مثابه عاملی برای توجیه و تعریف نوگرایی انسان و تعریفی که از "نو" ارائه می‌نماید، ایفای نقش کند. توجه کنیم که بسیاری یا به عبارت بهتر همه طرح‌ها و برنامه‌ها، برای آینده تهیه و اجرا می‌شوند؛ از این رو طراحان و برنامه‌ریزان باید "آینده" را در مقیاس‌های متنوعی مدنظر داشته باشند و برای آن طراحی و برنامه‌ریزی کنند. با عنایت به تحولات سریع فنی در دوران معاصر، آینده‌پژوهی به‌عنوان یکی از زمینه‌های مطالعه بسیاری از علوم و دانش‌ها مطرح است. اصول دیگری که می‌توانند ضمن توجیه لزوم توجه به آینده، مقوم آینده‌نگری نیز باشد، اصولی چون انعطاف‌پذیری، روزآمدی، هم‌زیستی با طبیعت، انسان‌گرایی، اصلاح، حفاظت و از این قبیل هستند.

6-11. جمع‌گرایی

«جمع‌گرایی»، در حقیقت، به استفاده از مشارکت جامعه در مراحل مختلف طراحی و ساخت شهر برمی‌گردد. موضوع «مشارکت» که با عناوین «مشارکت مردمی» یا «مشارکت عمومی» بویژه در شهرسازی از آن یاد می‌شود، یکی از موضوعاتی است که امروزه ظاهراً در مغرب‌زمین رایج شده است و در محاورات و مجامع حرفه‌ای و همچنین مجامع دانشگاهی کشور نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و با تأکید بر آن، به‌عنوان راه حل منطقی شهرسازی و حل و فصل مسایل و مشکلات شهری دوران معاصر مطرح می‌شود. به عبارتی، مشارکت دادن مردم در طرح‌های شهرسازی یا به تعبیر دیگر، توجه به «شهرسازی مشارکتی»، موضوع روز شده است. در خصوص این موضوع، اولاً تعابیر متفاوتی قابل طرح است، و ثانیاً مشارکت مردم در هر یک یا تعدادی یا همه مراحل مختلف نظریه‌پردازی، رایانه‌ای، ایده‌ها، طراحی، برنامه‌ریزی، اجرا و مدیریت، معنا و مصداق و نتیجه متفاوتی خواهد داشت.

در توضیح این مطلب می‌توان گفت ظهور یک فضا و عنصر شهری و به تبع آن شکل‌گیری یک شهر، در فرایندی رخ می‌دهد که برخی از مراحل اصلی این فرایند عبارتند از: مرحله ظهور نیاز و طرح سؤال و آغاز مطالعه تبیین ضرورت، مرحله قبل از طراحی و برنامه‌ریزی، مرحله مطالعات (تصمیم‌گیری)، مرحله برنامه‌ریزی و طراحی، مرحله اجرا (یا همه تغییرات احتمالی در طرح‌ها و تمایزات جدی آنها با آنچه که اجرا می‌شوند)، مرحله پایش و ارزیابی با اهداف طرح و برنامه و مرحله مطالعه مجدد و تطبیق با نیازهای روز، که در طی این مراحل، موضوعاتی همچون علل لزوم تغییرات، رایانه‌ای و ارزیابی ایده‌ها، اهداف و مبانی فکری و نظری، واجد اهمیت هستند و نظرات عموم مردم در هر یک از این مراحل در مورد همه این موضوعات می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند.

در این میان، روش اخذ نظرات مردم و جلب مشارکت عموم و میزان و شیوه مشارکت عمومی از اهمیت خاصی برخوردارند. برای نمونه جلب مشارکت یا مشارکت دادن مردم می‌تواند به صورت های اجباری، تشویقی، داوطلبانه و موردی، در زمینه‌های اعلام نیازها، بیان مشکلات، تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سرمایه‌گذاری و اجرایی انجام شود که هر کدام، ویژگی‌ها و تبعات خاص خود را دارند.

یکی از اصلی‌ترین عوامل هدایت‌کننده مشارکت‌ها به سمت مشارکت جامع و مطلوبی که دربرگیرنده جمع باشد، و بازدهی مناسب را در بر داشته باشد، مشخص بودن آرمان‌های جامعه و ویژگی‌های فضای مطلوب و فرهنگ‌سازی و آموزش و هدایت جامعه در مسیر مطلوب برای وصول به آرمان‌هاست. در حقیقت، با وضوح آرمان‌هایی که از تفکر و فرهنگ جامعه استنتاج و تعریف شده‌اند، این آرمان‌ها و تبعات مثبت آنها باید برای جامعه نیز روشن شود و در جهت شناخت راه‌ها و ابزار و شیوه‌های وصول به آنها از آحاد مردم استمداد شود. عدول از این راه و بسنده کردن به اخذ نظر از مردم یا وانهادن آنها برای عمل به هر شیوه‌ای که بخواهند، بویژه در این دوران که روحیه سوداگری و مد و مصرف رایج است، نتیجه معکوس خواهد داد. اشاره به نمونه‌هایی از مشارکت که در ایران رایج بوده یا رایج است، حکایت از اهمیت روش‌ها، آگاهی‌ها، قوانین و همین‌طور جایگاه فرهنگ عمومی دارد. نمونه‌هایی که اگر چه می‌توان نام مشارکت عمومی بر آنها نهاد، اما یکی از آنها "جمع‌گرایی" و احترام به حقوق دیگران و دیگری مصداق روشن فردگرایی و بی‌توجهی به حقوق سایرین است. نمونه بارز مشارکت مردم، مشارکت آنها در ایجاد کالبد و نماها و سیمای عمومی شهرها و همین‌طور مشارکت شان در شکل دادن و اداره فضاهای عمومی است. در گذشته، که می‌توان از آن به "جمع‌گرایی" یاد کرد، توجه به اصول و ارزش‌هایی چون وقف، رعایت حقوق دیگران، سادگی، تواضع، حیا، هویت و بوم‌گرایی سبب می‌شد تا فضا و کالبدی به وجود آید که در عین سادگی جلوه‌ای از وحدت و هماهنگی و زیبایی را به

نمایش بگذارد؛ به گونه‌ای که جملگی محققان و صاحب‌نظران مقوله معماری و شهرسازی، شهرهای تاریخی ایرانی و سیمای عمومی آنها را واجد هویت، زیبایی، وحدت و هماهنگی می‌شمارند. امروزه، که جلوه بارز فردگرایی مشهود است، با بی‌توجهی به آن اصول و ارزش‌ها و با گرایش به سوداگری، خودنمایی، تقلید، اجرای طرح‌ها و برنامه‌های آمرانه، در هر حال، مردم و طراحان و برنامه‌ریزان در ایجاد نما، سیما و کالبد شهر، مشارکتی بی‌حد و حصر دارند، و حاصل، شهرهای پیش‌رو است. اکنون سوال این است: چرا در عین حالی که هر دو به نوعی از مشارکت حتی در زمینه‌های واحد مانند ناماسازی ساختمان‌ها بهره برده‌اند، حاصل کار چنین متضاد، جلوه‌گر شده است؟

نوع دیگری از مشارکت، که معمولاً به آن توجهی نمی‌شود، مشارکت دادن مردم برای برنامه‌ریزی در نوع و شیوه مشارکت است. امروزه عموماً شیوه و زمینه‌های مشارکت مردم، توسط مدیران شهر تعیین شده و مردم نیز با شدت و ضعف متفاوت، مجبور به مشارکت هستند. در واقع، مشارکت مردم در برنامه‌ها و طرح‌هایی است که بدون مشارکت آنها برای شان تدوین می‌شود، در حالی که می‌توان، از مردم در مورد زمینه‌های مشارکت و علایق شان نیز نظرخواهی کرد و آنان را در تدوین و سپس در اجرای برنامه‌ها شرکت داد. این در عین حالی است که توسعه اطلاع‌رسانی و آموزش برای تعریف شهر مطلوب برای زندگی، در مورد حقوق آنان، مراجع پاسخگویی به آنان و بسیاری موضوعات مرتبط با زندگی شهری نیز ضرورت دارد.

خلاصه

در این فصل به برخی از اصولی که یا خاص جامعه اسلامی ایران است، یا این که نسخه ایرانی آن با نسخه بیگانه آن متفاوت است، اشاره می‌شود. این اصول، در واقع، عمدتاً همان اصولی هستند که هنرمندان و طراحان باید در برخورد با منابع و استفاده از آنها و پدید آوردن آثار خویش، آنها را رعایت کنند.

سومین طبقه از اصول طراحی شهری، اصولی هستند که باید بر طراح (و اندیشه وی) حاکم باشند تا به مدد و در پرتو آنها، طرح مطلوبی برای شهر تهیه شود. طبیعی است که این موضوع در جوامعی که از آرا و نظریه‌های دیگران استفاده می‌کنند، از اهمیت و جایگاه مهم‌تری برخوردار است. چرا که در جامعه‌ای که طراحی شهرها بر اساس آرا و تئوری‌های بومی و خودی انجام می‌شود، طراحان، یا خود، مبدعان تئوری‌ها هستند، یا این که از تئوری‌های همفکران شان استفاده می‌کنند اما، در جوامعی که تئوری‌های وارداتی را اساس طراحی شهرهای خود قرار می‌دهند، به ناچار تحت تأثیر آرا، اصول و ارزش‌های فکری و فرهنگی دیگران قرار می‌گیرند. لذا آگاهی از اصول و ارزش‌های خودی و رعایت آنها در طراحی‌ها و ارزیابی تئوری‌های وارداتی با آن اصول و ارزش‌ها ضروری است.

خودآزمایی

- 1- چرا اصول مربوط به باورهای طراح، در طراحی شهری اهمیت دارند؟
- 2- برای اطمینان از توجه به کرامت انسان در طراحی شهری، چه موضوعاتی باید رعایت شوند؟
- 3- چرا آرمان‌گرایی در طراحی شهری واجد اهمیت است؟
- 4- چه زمینه‌هایی باید مورد توجه طراح شهر باشند؟
- 5- انواع مشارکت مردم در طراحی شهری کدام‌اند؟



فصل هفتم
اصول آرمانی
(اصول مدیریتی)

اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:

1. جایگاه مدیریت شهر در تداوم طراحی شهری
2. نقش تعاملات اجتماعی در تداوم طراحی شهری
3. مباحثی چون روزآمدی و کارایی و حفاظت و نقش آنها در فرایند طراحی شهری
4. نقش اصول تکمیل، اصلاح و تقویت معنوی در فرایند تحولات فضاهای شهری
5. برخی از اصلی‌ترین نگرش‌های لازم‌الرعایه از سوی مدیران شهر از قبیل تقویت سرمایه‌های اجتماعی، جامع‌نگری، زیباداری و اعمال کنترل‌ها

7-1. تعاملات اجتماعی

تعاملات اجتماعی یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که هم به انحاء مختلف مورد عنایت مکاتب فکری و اجتماعی بوده و هم این که در شکل دادن به وحدت و هویت جمعی یک جامعه و یک ملت نقشی در خور توجه را ایفا می‌نماید. برای تعاملات اجتماعی که به مبادلات فکری و ارتباط آحاد جامعه و در جهت احراز هویتی واحد و ایجاد تشکل‌هایی همچون امت، ملت، جامعه، جماعت، اجتماع و امثالهم و ایجاد زمینه‌های همکاری، همفکری و احساس در جمع و با جمع بودن مربوط می‌شود، راه‌ها و ابزار و شیوه‌های گوناگونی قابل طرح است که یکی از بهترین و مؤثرترین آنها فضاهای شهری یا فضاهای عمومی خاصی هستند که بنا به ویژگی‌های فرهنگی و اعتقادی مردم، در هر جامعه‌ای ویژگی‌های خاص خود را دارند.

این فضاها از آن جهت اهمیت دارند که بر خلاف برخی وسایل ارتباط جمعی، به دلیل ارتباطی حقیقی و نه مجازی، ارتباطی دوسویه و نه یک‌سویه، زمینه گفتگو به معنای دیالوگ و نه مونولوگ، امکان بحث، زمینه توسعه، تکامل و پویایی فرهنگی، زمینه وحدت اجتماعی و بستر احراز هویت ملی را از طریق ایجاد ارتباطات رودررو، منطقی و مطلوب بین مردم فراهم می‌کنند. علاوه بر آن، این فضاها به تقویت خاطره‌های جمعی، پایدار نمودن آیین‌ها و مراسم، و ایجاد آثار ملی و بومی کمک شایان توجهی می‌کند.

در عین حال، باید توجه داشت که هر جامعه و تمدنی، مطابق آیین‌ها، آداب، رسوم، فرهنگ، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خاصی که در آن رایج است، به آنها ارجح می‌دهد یا آنها را مذموم می‌شمارد و فضاهای خاص خود را به‌عنوان فضای تعاملات اجتماعی طلب می‌کند. نمونه بارز آن را می‌توان در جوامعی که به برپایی آیین‌های خاص ادواری مذهبی می‌پردازند؛ در جوامعی که جشن‌ها و کارناوال‌های تفریحی خاصی در آنها رایج است؛ در

جوامعی که آزادی‌ها و روابط بی‌حد و حصری بین مردم (ویژه جوانان) رایج است؛ در جوامعی که ارزش‌های اخلاقی تنظیم‌کننده اصلی روابط اجتماعی هستند؛ و بالاخره در جوامعی که روابط خاص خانوادگی و فامیلی و همسایگی حاکم است، بازشناسی نمود که هر کدام از این آیین‌ها و ارتباطات در فضاهای ویژه مناسب خود امکان تجلی دارند.

طبیعی است که فضاهای هماهنگ با ارزش‌های هر یک از این جوامع، ویژگی‌های مختص به خود را دارند که در صورت فقدان یا ضعف این ویژگی‌ها، به جهت ناهماهنگی با ارزش‌ها، به تدریج، ارزش‌ها و فرهنگ جامعه دچار استحاله خواهد شد. به طور مثال، در پی نابودی فضاهای امن و خاص محلات و انحلال سازمان فضایی محلات ایرانی و از بین رفتن بن‌بست‌ها و میدانه‌ها و بازارچه‌ها و امثالهم و جایگزینی آنها با پارک‌های عمومی و معابری که قابلیت کنترل اجتماعی را ندارند، امنیت اجتماعی، شیوه تعاملات و برخوردهای اجتماعی دگرگون شده، و بسیاری از مردم، از حضور در این گونه فضاها احتراز می‌کنند یا علاقه‌ای به حضور در آنها ندارند و یا اصولاً نمی‌توانند در این گونه فضاها حضور یابند. فراتر از آن، در صورت حضور لاعلاج، به مرور ارزش‌های فرهنگی‌شان دگرگون و استحاله خواهد شد.

به این ترتیب، فضاهای عمومی‌ای که مطابق فرهنگ و آداب و سنن بیگانه و در تقابل احتمالی با فرهنگ خودی فراهم آمده‌اند نه تنها کارایی مطلوب را برای برپایی آیین‌ها، ایجاد ارتباطات مألوف خودی، تقویت مبانی و ارزش‌های فرهنگی جامعه و ایجاد وحدت و هویت جمعی واحد در خویش نخواهند داشت که فراتر از آن، به مرور سبب استحاله هویت و ارزش‌های فرهنگی جامعه و شبیه شدن رفتارها و شیوه زیست آنان مطابق رفتار و شیوه زیست بیگانگانی که فضاهای شهری از آنها اقتباس شده است، خواهند شد.

7-2. روزآمدی و کارآیی

دو موضوع «کارآیی» و «روزآمدی» دو موضوع هستند که به‌مثابه دو روی یک سکه و دو شرط ملازم و همراه برای فضاها و عناصر مطلوب شهری ظاهر می‌شوند. هر فضا و عنصری که بخواهد کارآیی لازم را داشته باشد و آن را حفظ کند و تداوم بخشد، باید به «روزآمدی» خویش توجه کند و در ملحوظ داشتن اصل روزآمدی، باید «کارآیی» مناسب نیز مد نظر قرار گیرد اما تعاریف رایج از این موضوع نیز نیازمند تدقیق هستند.

مقوله «کارآیی» از زمینه‌هایی است که مراد از آن می‌تواند در توصیف فضا و عملکرد شهری مؤثر باشد. جامعه‌ای که کارآیی را مترادف با کمیات و از جمله بازدهی اقتصادی می‌داند، دست به ایجاد فضاهایی خواهد زد که ویژگی‌های آن فضاها، متفاوت با مختصات فضاها در جامعه‌ای خواهد بود که کارآیی را مساوی را با خدمت به انسان در جهت وصول به کمال مطلوبش می‌داند. حتی در مقوله کیفیات نیز، مراد از ایجاد فضا و منظری زیبا می‌تواند مختلف باشد. البته زیبایی نیز ممکن است با معانی متفاوتی مدنظر جوامع مختلف قرار گیرد که این تفاوت نیز بر شدت اختلاف‌های فضاها خواهد افزود.

تنوع و تجمیع کارآیی در یک فضا یا عنصر شهری، به گونه‌ای که آن فضا یا عنصر بتواند در بیشترین زمان شبانه‌روز مورد استفاده حداکثر انسان‌ها در پاسخگویی به نیازهای متنوع معنوی و مادی‌شان قرار گیرد، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. چنین کارآیی‌ای، نسبت به کارآیی همان فضا، وقتی که برای یک عملکرد و در زمانی محدود برای پاسخگویی به برخی نیازهای معنوی یا مادی عده معدود و محدودی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دارای رجحان بوده و جلوه‌ای از پایداری و احتراز از اسراف خواهد بود. به‌طور نمونه، در مورد عملکرد مسجد و جامعیت آن در دوران اولیه اسلام و به ویژه در دوران با برکت نبی مکرم اسلام (ص)، سخن بسیار گفته شده است، که اهم آنها وحدت آخرت و دنیا و معنویت و

مادیت است. در کنار این اصل مهم، توجه به تعادل و میانه‌روی و بهره‌گیری از یک فضا در تمام طول روز و حتی در شب برای تهجد و عبادت نیز موضوع قابل‌توجهی است. این در حالی است که امروزه با احداث ساختمان‌های متنوع و متفاوت برای بخش‌هایی همچون آموزش، قضاوت و حکومت، همه آنها و از جمله خود مسجد، در ساعاتی خاص و محدود مورد استفاده قرار گرفته و در بقیه ساعات، متروک و حتی با بسته شدن درب‌ها، غیرقابل مراجعه است. این رویه علاوه بر همه اشکالات معنوی به معنای تقلیل کارایی و نقصان بهره‌گیری از منابع است. نمونه بارز دیگر این اشکال را در معطل ماندن فضاهای آموزشی در ایام درازی از سال می‌توان مشاهده کرد. این در حالی است که فضاهای آموزشی و بویژه فضاهای باز و محوطه‌های آنها می‌توانند به‌عنوان فضایی عمومی تلقی شده و مورد استفاده شهروندان و ساکنان پیرامون خویش قرار گیرند.

3-7. حفاظت

حفاظت، از موضوعاتی است که در زمینه‌های مختلف باید مورد توجه و ملاحظه مدیران شهر قرار گیرد تا توسط آن، شهر را از انحطاط، مصون دارند. اولین مورد، حفاظت از مبانی و جلوه‌های اصیلی است که طراح شهر، موجد و پدیدآورنده آنها بوده است. این نوع حفاظت بر پیشگیری از تخریب و نابودی طرح و شهر حاصل از آن متمرکز است. مورد بعدی حفاظت، به حفاظت از طبیعت و محیط زیست مربوط می‌شود؛ به این ترتیب که فعالیت‌های شهری و شیوه‌های مدیریتی نباید به تخریب محیط زیست منجر شوند. برای حفاظت، جلوه دیگری نیز می‌توان معرفی کرد و آن حفاظت از بافت‌ها و آثار تاریخی با ارزش است که قاعدتاً در طراحی شهری به آن توجه شده و اینک مدیران شهر نیز باید این حفاظت را وجهه همت خویش قرار دهند. نگهداری، مرمت، اصلاح و تکمیل نیز زمینه‌های حفاظت از آثار و بافت‌های شهری با ارزش هستند. برای حفاظت، وجوه دیگری را نیز

می‌توان برشمرد که اهم آنها عبارتند از: حفاظت از کرامت انسانی، حفاظت از آداب و سنن و آیین‌هایی که به دوام و بقای شهر و جامعه شهری کمک می‌کنند، حفاظت از شهر و اهل آن در مقابل همه عواملی که می‌توانند به روح، روان، کالبد و فرهنگ مردم آسیب برسانند و حفاظت از تداوم تاریخی شهر به شیوه‌ای مطلوب و کارآمد.

7-4. تکمیل (کمال‌گرایی)

«تکمیل» که در فصول قبلی تحت عنوان کمال‌گرایی و کمال‌جویی از آن صحبت و ویژگی‌های آن معرفی شد، در این فصل، به نقش مدیران شهر در به کمال رساندن شهر و فضاهای شهری و فراهم آوردن زمینه‌های کمال انسان‌ها اشاره دارد. در واقع، مدیران شهر، نه‌تنها باید به تکمیل آنچه که طراحان شهر به آن پرداخته‌اند، مبادرت ورزند بلکه فراتر از آن باید این تکمیل را در جهت زمینه‌سازی کمال شهروندان به کار گیرند.

7-5. اصلاح

«اصلاح» به‌عنوان یکی از ارکان فعالیت‌های انسانی که برای مقابله با هر گونه فساد، تباهی، کنترل فرایندها و پیشگیری از انحرافات در اصول و مبانی باید ملاک عمل قرار گیرد، در حوزه فعالیت و عمل مدیران شهر نیز نقشی شایان توجه ایفا می‌کند. برای اصلاح، که اصلی‌ترین مصداق آن «عمل صالح» است، بویژه اگر در کنار و همسو با ایمان قرار گیرند، جلوه‌هایی از حیات طیب را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد (نحل: 97). به این ترتیب، مدیریت شهر، در تداوم فرایند طراحی شهر و ایجاد فضاهای مناسب و اهتمام در کنترل عدم خروج آنها از تعادل، باید به موضوع اصلاح توجه نماید؛ ضمن آن که اصولی چون کارآمدی، آینده‌نگری، کمال‌گرایی و امثالهم، ضرورت پرداختن به این اصل را تقویت می‌نمایند.

7-6. تقویت معنوی

یکی از زمینه‌هایی که بسترساز و تعریف‌کننده بسیاری از اصول مذکور در صفحات پیشین است، اصل معنویت است، لذا «تقویت معنوی» جامعه، باید به صورت معنویت‌گرایی بر سامانه فکری طراح شهر حاکم باشد؛ به بیان دیگر، طراح باید به‌عنوان یک آرمان در اندیشه تقویت معنوی جامعه باشد. این اندیشه ضمن آن که بسیاری از اصل‌ها به صورت مستقیم، و بسیاری دیگر را نیز به صورت غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد، با بکارگیری شیوه‌های مناسب، می‌تواند بیشتر از بقیه تأثیرگذار باشد. با عنایت به محدودیت حوصله این نوشتار، به چند مورد که می‌تواند هدایتگر طراح به سمت طراحی برای تقویت معنویت جامعه باشد، اشاره می‌شود.

موضوع تقوی در شهرسازی از منظرهای متنوعی دارای اهمیت است که یکی از اصلی‌ترین آنها رعایت تقوی در ساخت و سازها و در سیمای عمومی شهر است. مورد بعدی ایجاد شرایط و فضاهایی است که زمینه ارتکاب گناه از بین برود و امکان متقی‌نگهداشتن اهل شهر را فراهم نماید و آنان را نه تنها به انجام گناه ترغیب و تشویق نکند، بلکه از ارتکاب گناه نیز بازدارد. موضوع بعدی در زمینه معنویت‌گرایی، ایجاد فضاهایی است که در تنظیم روابط اجتماعی ایفای نقش می‌کنند.

یکی از راه‌ها، هدایت غیرمستقیم مردمان به سمت آگاهی و هدایت به سوی معنویت است. این هدایت غیرمستقیم، استفاده از حس کنجکاوی انسان و نوگرایی اوست. کنجکاوی انسان، و به بیان دیگر، انبوه مجهولات پیش روی او و میلش به کشف مجهولات و تبدیل آنها به معلومات و گرایش به ارتقای آگاهی‌ها، یکی دیگر از عواملی است که توجیه‌کننده گرایش انسان به مواجهه با پدیده‌های نو و جدید است. در حقیقت، همان‌گونه که علوم، قوانینی حاکم بر طبیعت هستند که مستقل از انسان وجود دارند و انسان با کشف، آنها را

به علم عینی تبدیل می‌کند، "نو"ها نیز پدیده‌هایی هستند که انسان‌ها با کشف و شناخت، آنها را در منظر خود و دیگران قرار می‌دهند. به این ترتیب است که شهر و فضاهاى شهری با قرار دادن پدیده‌های نو و به عبارتی تفسیر و آثار نو درباره حقایق ثابت)، با پاسخگویی به حس کنجکاوی، حتی با تحریک حس کنجکاوی و گرایش ذهن انسان به طرح سؤال و یافتن پاسخ، می‌توانند در هدایت و ارتقای معنویت او کمک کنند.

7-7. فرایندنگری

قبلاً توضیح داده شد که طراحی شهری و به عبارت بهتر محیط و فضای زندگی انسان و به بیان ساده، شهر یک فرایند است که مدام در حال شدن و تغییر و تحول است و نکته مهم این است که در وضعیت مطلوب، تغییر و تحولات به سمت کمال باشد. به این ترتیب، فرایندنگری به طراحی شهری از سوی طراح شهر، او را از جزم اندیشی و تک‌بعدی‌نگری و ماندن می‌رهاند و به اتخاذ روش‌هایی هدایت می‌کند که طرح حاصل، انعطاف‌پذیر و از آن بالاتر کمال‌گرا و گرایش‌کننده به سمت تجرد باشد.

امروزه، که توسعه پایدار به‌عنوان آخرین نظریه پایه برای برنامه‌ریزی زندگی انسان مطرح است و توجه به آنها در طراحی شهر توصیه می‌شود، باید آگاه باشیم که اصول این نظریه، در واقع، مباحث و مبانی رقیق‌شده و دنیایی "کمال‌گرایی" و "گرایش به تجرد" هستند. به تبع جو رایج جهانی و تا حدی به درستی، بحث توسعه پایدار و رابطه آن با توسعه شهری و نقش و تأثیر جایگاه ایده توسعه پایدار در موضوعات و مباحث مختلف شهری، در مجامع و محافل علمی و حرفه‌ای ایران نیز رواج یافته است. بدون دخول در جزئیات مربوط به رابطه شهر با توسعه پایدار و نقش ایده توسعه پایدار در شهرسازی، اشاره به نکاتی در باب ماهیت "توسعه پایدار" ضرورت دارد.

برای تحصیل توسعه پایدار، کسانی باید ایده‌ها، اصول، اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌ها را برای کسانی که در فضای حاصله از اجرای طرح حاصل، زندگی می‌کنند، تبیین و اجرا نمایند. بنابراین، یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر در تعریف و تجلی توسعه پایدار، در ظهور پایداری و در ایجاد شهر پایدار، "انسان" و به عبارت بهتر "انسان پایدار" است. یعنی، تا موقعی که "انسان پایدار" به منصفه ظهور نرسد، پدید آمدن "شهر پایدار" نیز مقدور نخواهد بود. به این ترتیب، وصول طراحی شهر به پایداری یک ضرورت است و عامل دیگری که در این تعریف‌ها و تجلی‌ها ایفای نقش می‌کند، "علم" و دانشی است که توسط انسان به کار گرفته می‌شود و بهترین نسخه علم، "علم پایدار" است. طبیعی است، در صورتی که این دو عامل، خود واجد پایداری مناسب و مطلوب نباشند، محصول آنها نیز واجد پایداری نخواهد بود.

به این ترتیب، تعریف و تهیه برنامه‌ای برای ظهور "شهر پایدار" یا ظهور توسعه پایدار در شهر، نیازمند وجود دو عامل "انسان پایدار" (به‌عنوان برنامه‌ریز و مجری) و "علم پایدار" (به‌عنوان فضای فکری و عمل) خواهد بود که هر کدام از اینها که فاقد پایداری لازم باشند، تأثیری منفی بر پایداری شهر و توسعه آن خواهند داشت.

7-8. زیباداری

چنانچه در فصول پیشین ذکر شد، اولاً زیبایی از اصلی‌ترین اصول همه خلاقیت‌ها و آثار انسانی است و ثانیاً، برای زیبایی مراتب متعددی را می‌توان از یکدیگر تمیز داد. در این مجال، سخن این است که مدیران شهر باید حافظ زیبایی‌های مطرح و تعریف‌شده در طرح‌های شهری باشند. به این ترتیب که اولاً خود، با زیبایی و همه موضوعات مربوط به آن آشنا باشند. ثانیاً سیاست‌ها، راهبردها و معیارهای زیباشناسانه مطرح در طرح‌های شهری را به کار بندند. ثالثاً در جهت حفاظت از زیبایی‌های شهری همت گمارند و رابعاً از خدشه به

زیبایی شهر و همچنین از ظهور هر گونه زشتی در شهر پیشگیری نمایند و در صورت ظهور زشتی، آن را نپوشانند، بلکه زیبایی را جایگزین آن نمایند.

7-9. جامع‌نگری (مدیریت بحران)

جامع‌نگری که در همه امور و شئون زندگی انسان شایسته توجهی در خور است، در امور مربوط به شهر و بویژه در طراحی آن از اهمیتی مضاعف برخوردار است. جامع‌نگری، در یک کلام عبارت از مدنظر قرار دادن همه موضوعات مربوط به یک پدیده است؛ چرا که غفلت از حتی یک موضوع می‌تواند وحدت و کلیت و جامعیت آن پدیده را خدشه‌دار نماید. با عنایت به گستردگی موضوعات قابل طرح در این زمینه، فقط به دو مورد که جامع‌نگری را طلب نموده و غفلت از آنها موجبات بروز مشکلات و اشکالات خواهد شد، اشاره می‌شود.

امروزه، به تبعیت از تفکری که بحران را عمدتاً در موضوعات کمی، مادی و طبیعی جستجو می‌کند، مدیریت بحران نیز عموماً بر مدیریت بحران‌های طبیعی و بالاخص بحران ناشی از وقوع زلزله، متمرکز شده است که با عنایت به توجه جدی به آن، فقط اهمیت آن را یادآوری نموده و به جنبه دیگری از بحران و لزوم مدیریت آن اشاره می‌شود. تمرکز بر مباحث مدیریت بحران‌های مادی در حالی است که روح، معنویت و فرهنگ انسان‌ها و بحران‌های مستحدثه در آنها، کماکان مورد بی‌توجهی قرار دارند.

به این ترتیب است که بحران‌های فرهنگی و روحی و معنوی و هویتی و اخلاقی جامعه و عوامل موجد آنها به طاق نسیان سپرده شده و حتی به برخی بحران‌های کمی همچون بحران‌های زیست‌محیطی نیز که تبعات منفی بطنی دارند، نیز توجهی جدی و در خور مبدول نمی‌شود. این در حالی است که حتی مطابق علوم تجربی جدید، تأثیر متقابل انسان و محیط بر یکدیگر امری حقیقی و محرز است که مع‌الاسف در طرح‌ها و برنامه‌های شهری، این تأثیرات، مورد توجه و مدنظر قرار ندارند. یعنی حتی اگر شهرسازان و معماران و مدیران

شهر، مسئولیت بحران‌های روحی، فرهنگی و معنوی را نپذیرند و برنامه‌ای برای مدیریت این بحران‌ها نداشته باشند، مسئولیت تبعات منفی محیط‌ها و فضاهای نامطلوب شهری بر فرهنگ، هویت و اخلاق و روان مردم، کماکان متوجه آنها خواهد بود.

مصادیق دوم، تمرکز بر توجیه اقتصادی و غفلت از سایر موضوعات و قلمروهاست. قبل از ورود در بحث، اشاره به نکته‌ای ضرورت دارد که توجه به آن می‌تواند راهنمای مناسبی برای تعریف توجیه اقتصادی باشد. اقتصاد که از ماده "قصد" مشتق می‌شود به معنای رعایت تعادل و میانه‌روی است. چنانچه در قرآن کریم، حضرت لقمان فرزندش را به اقتصاد (میانه‌روی) در زندگی و مشی ترغیب می‌کند (لقمان: 19). در معنای معادل انگلیسی آن economy نیز، همین معنا مستور است و economical به معنای رعایت میانه‌روی و احتراز از اسراف آمده است (آریان‌پور، 1369).

امروزه به تبع جو مادی و سوداگرانه حاکم بر عالم، عموماً توجیه اقتصادی به معنای منفعت در سوداگری و بازدهی مالی و در وجهی کاملاً مادی و آن هم بازدهی مالی، برگشت سرمایه و سوددهی در زمان حداقل، از اهمیت در خور توجهی برخوردار شده است. در این زمینه، به حدی افراط می‌شود که در بسیاری موارد حتی از عواید اقتصادی بلندمدت، یا از تبدیل تبعات کیفی و معنوی، به کمیت، که می‌تواند حتی با سرمایه معادل‌گزینی شود، نیز غفلت می‌شود. یعنی حتی کمیت‌گرایان مبتدی و مقلد نیز مبانی باورهای خود را نفی می‌کنند. به این ترتیب است که در بسیاری موضوعات شهری از جمله خدمات شهری، دگرگونی و اصلاح و مرمت بافت‌های شهری، طرح‌های عمومی، آموزش و بهداشت و امثالهم در عین ملحوظ داشتن بهینه‌سازی و احتراز از اسراف، نباید بر بازدهی اقتصادی تحت عنوان توجیه اقتصادی تکیه کرد.

7-10. تقویت سرمایه‌های اجتماعی

در طول تاریخ، برای اداره و دوام و بقای تمدن‌ها و جوامع و شهرها، موضوعات مختلفی از جمله "قدرت سیاسی"، "توانایی‌های اقتصادی"، "نیروهای نظامی"، "قدرت علمی"، "ارزش‌های مذهبی" و حتی "مردم" (جمعیت) مطرح بوده‌اند. امروزه مضاف و حتی ارجح بر این‌ها، به "سرمایه‌های اجتماعی" به‌عنوان عامل مهم بقا و حیات و حافظ هویت جامعه معرفی می‌شود. بدون ورود در مباحث نظری مربوط به این نظر، که بحث‌های مستقل و مشروحاتی را طلب می‌کند، در این مجال به برخی موضوعات مربوط به این اصل اشاره می‌شود:

نکته اول این است که موضوع سرمایه‌های اجتماعی، در واقع به مردم، و در حقیقت، به وحدت و یکپارچگی جامعه و وحدت آرمان‌ها و اهداف و مسیر آنان توجه دارد. به بیان دیگر، آن سرمایه‌ای، سرمایه اجتماعی است که بتواند به وحدت جامعه و هدایت و سیر آنان در مسیری که آنها را به آرمان‌ها و اهدافشان برساند، منجر شود. اصلی‌ترین سرمایه‌های اجتماعی، هویت جمعی و بارزهای آن، آیین‌ها و مراسم جمعی و ظهور روح جمعی واحد است که شهرها و فضاهای شهری می‌توانند مکان ظهور و بروز آنها باشند. سخن این است که شهر و فضاهای شهری با تمرکز بر ارایه و نمایش هویت جمعی جامعه، فراهم آوردن فضاهای مناسب برپایی آیین‌های مذهبی و ملی، فراهم کردن زمینه ارتباطات رو در روی انسانی، تأمین امکانات لازم برای زندگی عادلانه و به دور از قطب‌بندی‌ها، کمک به احساس و احراز تعلق به مکان و تقویت حس توطن و وحدت اجتماعی می‌توانند به تقویت سرمایه‌های اجتماعی کمک کنند.

7-11. اعمال کنترل‌ها

یکی دیگر از اصلی‌ترین اصولی که در ادار شهر و در تداوم و تکمیل طراحی شهر، نقش ارزنده ای ایفا می‌کند، فراهم بودن امکانات انواع کنترل‌هایی است که برای حفاظت از مطلوبیت شهر و فضاهاى آن و همچنین تقویت این مطلوبیت ضرورت دارند. یادآور می‌شویم که طراحی شهر، فرایندی است که در حال شدن است و برای پیشگیری از انحراف آن، وجود کنترل‌ها شرط اصلی است. از جمله موضوعاتی که نیازمند کنترل هستند، تأمین امنیت، قانون‌مندی، تذکردهی، معنویت‌گرایی، و سایر اصول بنیادین طراحی و حیات شهری، بویژه آنهایی است که صبغه‌های فرهنگی و بومی قوی و سابقه‌دار از قبیل ارزش‌های مربوط به همسایگی، تخلق به اخلاق حسنه، صله رحم، وحدت‌گرایی، تواضع، احترام و رعایت حقوق دیگران و امثالهم را دارا هستند.

خلاصه

این فصل به معرفی چهارمین گروه از اصول طراحی شهری، به‌عنوان اصول آرمانی یا اصول مدیریتی می‌پردازد. این گروه از اصول که به‌عنوان طبقه‌ای از اصول طراحی شهری معرفی می‌شود، شامل آن اصولی است که مدیر (یا مدیران) شهر باید به آنها توجه کنند و البته طراحان شهر نیز اولاً در تهیه ضوابط ساخت و ساز و اداره شهر آنها را ملاک عمل قرار دهند و ثانیاً زمینه ظهور آنها را فراهم کنند. این اصول از آن جهت دارای اهمیت هستند و به‌عنوان طبقه‌ای از طبقات اصول طراحی، معرفی می‌شوند که شهر، اصولاً موجودیتی در حال “شدن” همراه با تحول و دگرگونی و تغییر است.

دلایل مختلفی در تحولات شهر دخالت دارند که اهم آنها تغییرات فکری، تحول در علوم و فنون، تغییرات در شیوه زیست، تحولات فرهنگی و موضوعات پیش‌بینی‌نشده دیگر هستند.

در واقع، شهر که با طراحی شهری و به دنبال آن اجرای طرح‌ها به منصفه ظهور می‌رسد، مدام در حال تغییر و تحول و دگرگونی و شدن است و با عنایت به خروج طراح شهر اولیه از حوزه تصمیم‌گیری، این مدیران شهر هستند که با تصمیمات خویش، طراحی شهری را تداوم می‌بخشند و ساختن و تحولات شهرها را هدایت می‌کنند. بنابراین، اینان نیز باید به اصول دیگری، مضاف بر اصول طراحی شهری مذکور در سایر طبقات، معتقد باشند و آنها را ملاک عمل قرار دهند که در ادامه بحث به برخی از آنها اشاره می‌شود.

خودآزمایی

- 1- شهر چگونه می‌تواند به تقویت سرمایه‌های اجتماعی کمک کند؟
- 2- فرایندنگری به چه معناست؟ و نقش آن در طراحی شهری چیست؟
- 3- زمینه‌های حفاظت در طراحی شهری کدام‌اند؟
- 4- رابطه فضاهای شهر و تعاملات اجتماعی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟



فصل هشتم
اصول خاص هر فضا و عنصر

اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:

1. ضرورت رعایت اصول خاص در طراحی هر فضا و عنصر شهری
2. اصل پویایی برای فضاهای حرکتی
3. اصل ایستایی به عنوان اصلی برای فضاهای تجمع
4. مفهوم خلوت، شلوغی و خصوصیت و نقش هر کدام در فضاهای شهری متفاوت

8-1. پویایی (القای حرکت برای خیابان)

پویایی یکی از اصولی است که در طراحی شهری مطرح است و یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های آن القای حرکت است. به این ترتیب، می‌توان گفت که این اصل در خیابان‌ها و مسیرهای حرکتی بیش از سایر فضاها و عناصر شهری کاربرد دارد. پویایی می‌تواند به صورت مسیرهای نسبتاً باریک تعریف شده با میدان دید به دوردست یا میدان دید به صورت انحنای، که حرکت و کشف را تشویق می‌کند، ظاهر شود. فضاهای پویا معمولاً نباید القای توقف کنند که عموماً در چنین حالتی، که عده‌ای متوقف می‌شوند. فضا برای حرکت عابران دشوار می‌شود. برای نمونه، اگر در کناره معبر پیاده‌ای تعدادی فروشگاه جذاب و پرمشتری قرار دارند که مردم را به خرید یا تماشای خود می‌کشاند، باید حاشیه و فضای مناسبی برای مشتریان و تماشاگران یا مشتریان داشته باشد تا این افراد، مزاحمتی برای حرکت عابرین ایجاد نکنند.

نمونه‌های این بی‌توجهی را در پیاده‌روهای معمولی یا باریکی می‌توان مشاهده کرد که برخی فروشندگان غذاهای آماده، بستنی‌فروشی‌ها و آب میوه‌فروشی‌هایی در آن قرار دارند، بدون آن که حتی فضایی برای پذیرش یک مشتری را داشته باشند. در این مواقع، مشتری‌ها هم برای خرید در پیاده‌روها ازدحام می‌کنند و هم این که برای مصرف جنس خریداری شده در پیاده‌روها اجتماع می‌کنند و متوقف می‌شوند و به این ترتیب مزاحمت‌هایی جدی برای کسانی که در پیاده‌روها در حرکت هستند، به دنبال دارند. ضمن آن که این گونه اماکن، معمولاً به دلیل تخلیه زباله و ظروف یکبار مصرف، مکان‌های کثیف و آلوده‌ای نیز هستند. در کنار این مزاحمت‌ها، و خدشه به پویایی فضا برای پیاده‌ها، پویایی و تناسب فضای حرکت سواره مقابل این اماکن، برای حرکت خودروها نیز خدشه‌دار می‌شود و اجتماع اتومبیل‌ها و بی‌توجهی به مقررات مشکلاتی را برای سواره‌ها ایجاد

می‌کند. مورد دیگر، وجود مغازه‌هایی است که به اتومبیل‌ها سرویس می‌دهند که این سرویس‌ها اعم است از نصب دزدگیر، سیستم‌های صوتی، تزئینات، انواع تعمیرات و امثالهم. این مغازه‌ها که عموماً حدود 20 مترمربع وسعت دارند، هیچ فضایی برای پذیرش اتومبیل‌ها ندارند و خدمات خود را در حاشیه خیابان و گاهی در پیاده‌روها به مشتریان خود ارائه می‌کنند، و چون حاشیه خیابان‌ها که عموماً مکان پارک خودروهای صاحبان مغازه‌هاست، اتومبیل‌ها خطوط دوم و حتی سوم خیابان را اشغال می‌کنند. به این ترتیب، در بسیاری از موارد و در این گونه فضاها، مزاحمت‌هایی برای کسانی که چه به صورت سواره و چه پیاده در مسیرهای خاص خویش در حرکت هستند، پدید می‌آید و به بیان دیگر، فضای حرکت، پویایی لازم را به صورت عملی دارا نخواهد بود، اگر چه از نظر ذهنی با شکل خویش، پویا جلوه کند. موارد دیگری که پویایی فضا را خدشه‌دار می‌کنند و حرکت را با اشکال و مشکل مواجه می‌کنند، مصالح نامناسب، موانع، جوی‌ها، پل‌ها، برجستگی‌ها، فرو رفتگی‌ها، سد معبر مغازه‌ها و موانعی از این قبیل است که مطلوبیت فضا را برای حرکت تقلیل می‌دهند. با عنایت به آنچه که به اجمال ذکر شد برای تأمین پویایی جهت فضای حرکت، توجه به همواری مسیر، مصالح مناسب کف سازی، فقدان سد معبر و دریافت‌های بصری از محیط، ضرورت دارد.

8-2. ایستایی (القای سکون برای میادین)

ایستایی را می‌توان به‌عنوان اصل و ویژگی اساسی و ضروری فضاهایی دانست که برای تجمع و توقف و گردهمایی (به هر منظوری) مورد استفاده قرار می‌گیرند یا باید برای این اهداف مورد استفاده قرار گیرند. اصلی‌ترین فضاهایی که باید ایستایی را به انسان القا کنند، میادین، میدانچه‌ها، جلوخان‌ها، صحن‌ها و محل‌های تماشا، استراحت و ملاقات هستند. از آنجایی که، امکان استفاده از این فضاها برای عبور نیز محتمل است، مکان‌های ایستا (و

محل های عبور) باید به گونه‌ای سامان یابند که این دو عمل متفاوت و یا دو مکان مختلف، تراحمی با یکدیگر نداشته باشند.

یکی از ویژگی‌های فضای ایستا، محصور بودن و پیوستگی بدنه آن به گونه‌ای است که ناظر، میل به حرکت یا احساس خروج از فضا را حس نکند. این ویژگی در اکثریت فضاهای شهری کهن ایرانی از قبیل میدان‌ها، حسینیه‌ها، تکایا و صحن‌ها) به وضوح و خوانایی وجود داشته است. این در حالی است که بسیاری از فضاهای مدرن از جمله میدان‌ها بدنه گسسته‌ای دارند و حتی پارک‌ها و فضاهای باز ساختمان‌های عمومی که با نرده محصور شده‌اند، هرگز چنین حالتی را به ناظر القا نمی‌کنند.

وجود امکانات خاص، از جمله اثاثیه‌ای برای نشستن، مکان‌هایی برای تجمعات چندنفره، جاهایی برای انتظار یا نظاره، وجود برخی ابزار و وسایل، مکان‌های برپایی و اجرای انواع نمایش ها، و مکان‌های بیتوته و استراحت، از مواردی هستند که ضمن فراهم آوردن امکان توقف و حضور مردم، ایستا بودن فضا و قابلیت آن برای ماندن را به ناظر القا می‌کند.

8-3. خلوت، شلوغی یا خصوصیت

بسته به میزان حضور مردم در یک فضا به اضافه حالت حضور مردم به اشکال منظم یا نامنظم، ساکن یا متحرک، انجام اعمال فردی یا جمعی، ساکت یا پر سروصدا، و با توجه به انتظاری که از فضا می‌رود، می‌توان یکی از حالات خلوت، شلوغی یا خصوصیت یا میزانی از آنها را به‌عنوان ویژگی فضاهایی خاص مطرح کرد. برای نمونه، شلوغی برای فضایی که آیینی در آن برپاست و در واقع نشانه میزان بالای مشارکت مردم است، وضعیتی مطلوب است در حالی که، برای یک پارک، میزان مطلوبی از خلوت که امکان استراحت، تفکر و مطالعه را به افراد بدهد، ضرورت دارد. در توضیح این ویژگی‌ها به ذکر نکاتی بسنده می‌شود.

خلوت، در واقع به انتزاع یک واحد (یا جمع) انسانی اعم از فرد، زوج، خانواده و امثالهم از سایر واحدهای انسانی اشاره دارد. خلوت، محیط و فضایی را برای هر واحد انسانی مورد نظر به گونه‌ای توصیه می‌نماید یا به وجود می‌آورد که آن محیط و فضا، برای حواس سایر واحدهای انسانی با مقیاس‌های متفاوت غیرقابل دسترس باشد. در خلوت، هم فضای مورد نظر باید از نگاه و صوت و سایر محرک‌های حسی در امان باشد، و هم این که در مواردی محرک‌هایی را به خارج از خود نیز نفرستد و به‌عنوان محرک حواس سایر واحدهای انسانی ایفای نقش نکند. خلوت که گاهی با خصوصیت یا محرمت خلط می‌شود و در عین حال، در مقابل شلوغی و ازدحام و اشراف نیز مطرح می‌گردد، از تعبیری است که در توصیف و تعریف فضاهای معماری و شهری کاربرد وسیعی دارد و در بسیاری از مطالعات و طرح‌ها و برنامه‌ها مورد استناد و اشاره قرار می‌گیرد.

نکته مهم در تعریف "خلوت" و سایر تعابیر مذکور و تبیین ویژگی‌های آن در هر جامعه، به موضوعاتی از قبیل فرهنگ، روابط خانوادگی، روابط همسایگی، روابط اجتماعی، ویژگی‌های فضای مناسب برای هر نوع فعالیت فردی و اجتماعی، میزان شلوغی و ازدحام، ویژگی‌ها و حدود روابط جنسیت‌های مختلف، و جایگاه و ارزش "تنهایی" و کاربرد آن، بستگی تام و غیرقابل‌انکار دارد. به این ترتیب، "خلوت" خاص و مطلوب یک جامعه با جهان‌بینی و فرهنگ و آداب خاص، عموماً، نمی‌تواند فضای "خلوت" مطلوبی برای سایر جوامع با جهان‌بینی و فرهنگ و آداب متفاوت باشد. در واقع، باید توجه کرد که تعبیری همچون عدم اشراف و محرمت با تعبیری چون «حریم خصوصی»¹ در فرهنگ‌های مختلف، مختلف، معانی کاملاً متفاوتی دارند.

در کنار این موضوعات، توجه به دو موضوع ضرورت دارد: یکی توجه به اصول به وجودآورنده خلوت در فضا و محیط که از جمله مهم‌ترین اصولی که می‌تواند "خلوت"

¹. Privacy

مناسب هر فضا را تعریف و تأمین نماید، رعایت اصل سلسله‌مراتب است که این اصل نیز در هر تفکری معنا و مصداق خاص خود را دارد. موضوع دیگر، اصول الزام‌کننده یا ترغیب‌کننده انسان به ایجاد "خلوت و خصوصیت" مطابق ارزش‌های فرهنگی هر جامعه هستند. از جمله این اصول، در تفکر اسلامی و فرهنگ ایرانیان، حیا، عفت، احتراز از اختلاط با بیگانه، روابط خاص اعضای خانواده، مجوز یا فقدان محدودیت برای عبادت در همه مکان‌ها و زمان‌ها، تفکر و سایر ارزش‌های مستفاد از رابطه انسان با خداوند، خود و افراد خاص هستند که هر کدام "خلوت" و خصوصیت خاص خود را طلب می‌کنند.

شلوغی و ازدحام از تعبیری هستند که گاهی با تعبیری چون اغتشاش و آشفتگی - که زایل‌کننده زیبایی هستند - یا خلط شده و یا این که به همراه آنها ذکر می‌شوند، در این مقوله قابل ذکر است که ضمن آن که در بسیاری موارد، شلوغی و ازدحام، زیبایی و کیفیت محیط را تقلیل می‌دهد، اما در مواردی دیگر مثل مناسک حج و برپایی نماز جماعت و آیین‌ها و مراسم معنوی، شلوغی و ازدحام عامل تجلی زیبایی و بویژه زیبایی معنوی هستند. چنانچه در بسیاری موارد، شلوغی بر عکس خلوتی به دلیل احساس در جمع بودن، احساس امنیت را نیز به انسان القا می‌کند. نکته قابل ذکر این است که مدیریت و انتظام فضاهای شلوغ و پر ازدحام از موضوعات بنیادینی است که می‌تواند از خدشه به زیبایی محیط پیشگیری نماید.

8-4. مبلمان و کف‌سازی مناسب

یکی از اصولی که در عین لازم‌الرعایه بودن برای همه فضاهای شهری، برای هر فضایی ویژگی‌های خاص خود را دارد، طراحی و نصب اثاثیه یا مبلمان شهری مناسب است؛ اثاثیه‌ای که برای پیاده‌روها انتخاب می‌شوند، با اثاثیه‌ای که برای نصب در یک میدان برگزیده می‌شوند، تفاوت دارند. این تفاوت نه تنها در نوع اثاثیه است، که حتی در مورد

برخی از ویژگی‌های ائاثیه همنام نیز صادق است. برای نمونه، اگر نیمکت‌های و مکان‌هایی برای نشستن در این دو فضا نصب می‌شوند، برخی مختصات آنها، مثل تعداد، اندازه، رنگ، جهت‌گیری، مصالح و ائاثیه هم‌جوار آنها در دو فضا، متفاوت خواهند بود. حتی از این طریق، یعنی تفاوت ائاثیه‌ها به طور عام، و تمایز ائاثیه‌های خاص و همنام، می‌توان ویژگی‌های فضا و کارکرد آنها را نیز به مردم القا نمود.

8-5. قرارگاه رفتاری

توجه به رفتارهایی که در یک فضای شهری خاص اتفاق می‌افتند از جهات متنوعی قابل امعان نظر هستند:

موضوع اول این که طراح شهر باید بداند که با عنایت به آداب، سنن، فرهنگ، سرزمین و شرایط تاریخی، در هر یک از فضاهای شهری چه رفتارهایی شایع و رایج است و به دنبال آن، فضا را برای بروز آن رفتارها مناسب‌سازی نماید.

موضوع دوم آن است که طراح می‌تواند، با مطالعه رفتارها، فضاها را به گونه‌ای طراحی کند، تا رفتارهای نابهنجار، یا امکان ظهور و بروز نیابند و یا این که به تدریج اصلاح شوند. به این ترتیب نیز فضاهای خاص برای رفتارهای متناسب با خود شکل می‌گیرند و رفتارها نیز به مرور با فضاها متناسب می‌شوند.

موضوع سوم در مورد فضاهایی است که فضاها نو هستند و بنا به مقتضیات زمان پدید می‌آیند یا از سایر ملل به عاریت گرفته می‌شوند. مناسب‌سازی این فضاها برای سهولت ظهور رفتارهای بومی ضرورت دارد که اگر چنین نشود، به مرور جامعه به استحاله رفتاری و به دنبال آن به استحاله فرهنگی مبتلا خواهد شد.

8-6. قابلیت تجمع

مفهوم "تجمع" در شکل‌گیری فضاهای شهری، برای هر فضا معنا و مصداق خاص خود را دارد. تجلیات این اصل بنا به اصولی چون انعطاف‌پذیری، استفاده‌های متنوع از یک فضا (به تناسب زمان و موقعیت)، بهره‌وری و استفاده بهینه از سرمایه‌گذاری‌ها برای فضاها و عناصر مختلف شهری متفاوت خواهد بود. نکته اصلی این است که اگر نتایج مطالعات اصولی چون اصول یادشده یا مباحث اقلیمی یا فرهنگی یا اقتصادی نشان دادند که فضاها قابلیت ایفای نقش‌های متفاوتی را دارند، از این موضوع مهم غفلت نشود و حتی اگر در ابتدا، امکان استفاده همه‌جانبه و تجمع فعالیت‌ها وجود ندارد، این موضوع به مدیران شهر تذکر داده شود تا آنان در طول زمان از این قابلیت استفاده کنند.

خلاصه

در ادامه معرفی اصول طراحی شهری و به‌عنوان پنجمین گروه از اصول طراحی شهری، این فصل به معرفی برخی از اصول طراحی شهری می‌پردازد که فقط در موارد یا فضاهای خاصی باید به کار گرفته شوند و در همه موارد و فضاهای شهری کاربرد ندارند. آنچه که در فصول چهارگانه گذشته ذکر شد، شامل چهار دسته اصول طراحی شهری بود که در همه زمینه‌ها و در مورد همه فضاها و عناصر شهری مصداق و کاربرد داشتند، و توجه به آنها در همه موارد توصیه می‌شوند. اما توجه کنیم که هر عنصر و هر فضای شهری، در عین وجوه اشتراک با سایر عناصر و فضاها، ویژگی‌های منحصر به فردی نیز دارد که در مورد سایر عناصر و فضاها کاربرد ندارند. برای نمونه، میانه خیابان، مسیر و فضای حرکت سواره است؛ پیاده‌روها، مسیر حرکت پیاده‌ها هستند؛ پارک‌ها محل گردش، قدم زدن، تفریح و بازی هستند و قس علی هذا. همچنین برخی فضاها خصوصیت خاص خود را طلب

می‌کنند و بعضی از فضاهای شهری باید شلوغ و به عبارتی پذیرای جمعیت باشند تا فعال و سرزنده به نظر آیند. بنابراین، فصل حاضر، به طور نمونه، به برخی از اصول طراحی شهری که در مورد بعضی از فضاها و عناصر شهری مصداق دارند و باید در آنها رعایت شوند، اشاره می‌کند.

خودآزمایی

- 1- نقش و نوع رفتارها چه تأثیری بر طراحی شهری دارند؟
- 2- چرا مبلمان فضاهای مختلف شهری، باید با یکدیگر تفاوت داشته باشند؟
- 3- پویایی را برای کدام یک از فضاهای شهری توصیه می‌کنید؟ چرا؟
- 4- ایستایی را برای کدام یک از فضاهای شهری توصیه می‌کنید؟ چرا؟
- 5- درباره تمایزات “خلوت” و “شلوگی” و فضاهای متناظر با آنها چه نظری دارید؟



فصل نهم

**برخی روش‌های کاربرد
اصول طراحی شهری**

اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می باشد:

1. اهمیت و جایگاه تکنیک ها و روش های استفاده از اصول طراحی شهری

2. جایگاه استفاده مطلوب از نمادها و نشانه ها

3. علل لزوم توجه به طراوت و تازگی به عنوان جلوه ای از حیات

4. علل لزوم توجه به احتراز از زشتی و به ویژه مصادیق بارز زشتی

9-1. بهره‌گیری مناسب از نمادها، نشانه‌ها و رموز

این تعبیر، علی‌رغم تمایزات جدی‌شان، در معنای خود هم پوشانی‌هایی دارند و گاهی نیز به‌جای یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. برای نمونه، برخی گروه‌ها به ویژه حسین و مادی‌گرایان معمولاً نشانه را به جای "نماد و رمز" و معنا را به جای معنویت در نظر می‌گیرند. علی‌ایحال، وجود مراتب مختلف نماد، نشانه، آیه، رمز، راز، ایما، کنایه و امثالهم در فضاهاى شهری، بویژه اگر واجد ریشه‌های فرهنگ بومی باشند، می‌توانند زیبایی فضای شهری را تأمین و تضمین نمایند. در واقع هنگام بکارگیری نشانه‌ها و نمادها باید فرهنگ اهل شهر و مبانی آن را مدنظر داشت و از تقلید و تکرار نامعقول الگوهای بیگانه که نه تنها به زیبایی محیط نمی‌انجامند که فراتر از آن عامل انحطاط فرهنگی می‌شوند، نیز احتراز نمود.

نمادها یکی از اصلی‌ترین عوامل آفریننده زیبایی و به ویژه زیبایی‌های معنوی و معقول هستند. این آفرینش مربوط به معنا و مفهوم نماد است که با بار معنایی خویش که عموماً وجهی معنوی و غیرمادی را در خود دارد، علاوه بر خلق زیبایی صوری (در بسیاری موارد)، پدیدآورنده و نمایشگر اصلی زیبایی‌های معقول و معنوی است. بدون دخول در توصیف نماد و مراتب و جلوه‌های آن که در موضعی دیگر شرح شده‌اند (ر.ک: نقی‌زاده، 1388) یادآور می‌شویم که اصولاً نماد به دلیل اشاره‌ای که به معنا و معنویت دارد و با عنایت به زیبایی ذاتی معنوت، یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر خلق زیبایی است. نمادها علاوه بر اشاره به معانی معنوی، اصول و ارزش‌های فرهنگ و تاریخ یک تمدن را به ناظر و به کسانی که آنها را ادراک می‌کنند، القا می‌نمایند و علاوه بر القا و تعریف زیبایی، در معرفی هویت زیبای جامعه نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند. وجود نمادها در فضاهاى شهری، اعم از این که این نماد، خود یک فضای عمومی و شهری مثل معبد باشد یا این که عنصری و شکلی مثل

انحنا و مربع و امثالهم باشد یا این که هنر خاصی همچون خوشنویسی باشد یا این که اشکالی همچون اسلیمی باشد و یا این که حجمی مثل مقرنس باشد، می‌تواند به خلق زیبایی انجامیده و مراتب مختلف آن را پدید آورد که حواس مختلف بنا به توانایی خویش قادر به درک آن هستند.

نشانه‌ها که در بسیاری موارد با نمادها خلط می‌شوند و به عبارت بهتر از سوی مادی گرایان و غیرمتألهین به عنوان نماد معرفی می‌شوند، از عواملی هستند که می‌توانند در خلق همه مراتب زیبایی ایفای نقش کنند. نقش نشانه‌ها در ایجاد زیبایی های صوری و خلق تناسبات هندسی و بصری و مربوط به سایر حواس، امری است که نیازمند توضیح زیادی نیست. در این قلمرو، البته باید مراقب بود تا خلق زیبایی صوری و به عبارتی زینت دادن محیط با نشانه‌ها، از طریق زمینه مخدوش شدن زیبایی های معنوی و رشد غفلت در جامعه، سبب ایجاد زشتی نشود. در نظر متألهین و بنا به متون الهی، حتی آنچه را که در بسیاری موارد، نماد نامیده می‌شوند، نشانه‌هایی هستند که خیلی واضح و صریح به حضرت احدیت اشاره می‌نمایند.¹

2-9. هویت بخشی

هویت پدیده‌ها، بویژه وقتی که جلوه و نمودی از هویت فرهنگی جامعه باشند و با مراتب مختلف هویتی انسان هماهنگ و همراه باشند، اگر اثری انسان‌ساخت باشند، می‌توانند به‌عنوان جلوه‌ای از زیبایی آن پدیده معرفی شوند. در مقوله هویت‌بخشی، مباحثی چون رابطه هویت آثار انسانی با هویت انسان و همچنین توجه به مراتب مختلف هویت و بویژه

¹. برای مطالعه در زمینه جایگاه و معنای نمادها و نشانه‌ها و رابطه‌شان با سایر مفاهیم مشابه از جمله "آیه"، رک: نقی‌زاده، 1388.

هویت‌های تاریخی، فرهنگی، عملکردی، کالبدی، طبیعی، دینی و انسانی از اهمیت و جایگاه شایان توجهی برخوردار هستند.

9-3. توجه به تازگی و طراوت

یکی از اصلی‌ترین عوامل تعریف‌کننده زیبایی هر پدیده‌ای، وجود حیات است. به همین دلیل است که یک شاخه گل طبیعی از تصویر آن زیباتر است. همچنان که انسان از تصویرش زیباتر است. حتی می‌توان به زیباتر بودن یک فضای شهری به هنگام فعال بودنش با حضور انسان و طبیعت را نسبت به همان فضا، هنگامی که از انسان و فعالیت تهی و فاقد عناصر طبیعی باشد، رأی داد. در برخی موارد که آثار هنری مثل نقاشی (مثلاً تصویر طبیعت یا انسان) از اصل آن زیباتر به نظر می‌آید، معمولاً به دلیل معنایی است که در آن اثر هنری، نهفته و قابل درک است. در حقیقت، در این گونه موارد، معنا و معنویت، و به بیانی، مراتب عالی‌تر زیبایی، رجحان خویش را بر مرتبه مادون زیبایی در نظر انسان نشان می‌دهد.

تازگی و طراوت که می‌توان آن را جلوه و مرتبه‌ای از حیات تلقی و تفسیر کرد، یکی از اصلی‌ترین معیارهایی است که به همراه شادابی، در زیبایی فضاهای شهری نقش اصلی را ایفا می‌کنند. این معیارها در حقیقت به ظاهر شدن همه اجزا و عناصر در حالت طبیعی و کمالی خودشان توجه دارد. برای نمونه، عناصر طبیعی اعم از گیاه و آب و هوا و نور، تنها در پاک‌ترین و سالم‌ترین و منطقی‌ترین جایگاه و وضعیت خویش می‌توانند مصداق تازگی و طراوت باشند. حضور فعال و شاداب طبقات مختلف اهل شهر و بویژه کودکان نیز می‌تواند تازگی و طراوت را در شهر جلوه‌گر کند.

9-4. افناعات ادراكات حسی

ادراكات حسی انسان كه هم در درك و فهم زیبایی های مادی و حسی و هم از طریق تعقل و تفكر و با استفاده از دانش و آگاهی های قبلی زمینه ساز درك زیبایی های معقول و معنوی می شوند، در فرایند درك مراتب زیبایی های فضاهاى شهری نقشی ارزنده را برعهده دارند كه ترتیب اهمیت آنها عبارت از حس بینایی، حس شنوایی، حس بویایی و حس لامسه است. به این ترتیب، توانایی شهر در افناعات حواس مختلف انسان و پاسخگویی به نیازهای هر کدام از حواس در افناعات آنها، نقشی درخور توجه ایفا می کند. عوامل مؤثر در افناعات حسی عبارتند از: رنگ، صدا، بو، نور، راحتی حرکت (همواری)، لطافت هوا، رطوبت مناسب، سایه، پاکی و دما كه هر کدام رساله های مستقل را طلب می کنند. برای نمونه، رنگ از جهات متعددی از قبیل حظ بصر و لذت ناظرین و ایجاد سرور و بهجت در آنان، هماهنگی با هویت و عملکرد پدید مورد نظر، هماهنگی با ارزش های فرهنگی، هماهنگی با رنگ سایر اجزای یک موضوع و با رنگ عناصر پدیده های مجاور، هماهنگی با عملکرد و هویت موضوع، تجلی ارزش های معنوی و بسیاری هماهنگی ها و حتی ارزش های فرهنگی دیگر، می تواند در تعریف و تفسیر زیبایی یک موضوع، نقش اساسی ایفا کند.

میزان توان محیط در پاسخگویی به نیازهای انسان، بویژه نیازهایی كه مرتفع شدن شان به لذت و بهجت بینجامد - با عنایت به رابطه ای كه از سوی متفكرین بین زیبایی و لذت و تناسب و شادی ذكر می شود و اجمالی از آن بیان شد - معیاری است كه توسط آن می توان میزان و مرتبه نقش محیط و فضا را در افناعات حسی انسان ارزیابی نمود.

9-5. ارتقای حس مکان

یکی از معیارهایی که می‌تواند در تعریف محیط و فضای مطلوب زندگی تأثیرگذار باشد، وجود حس مکان و وجود احساسی عاطفی و تعلق بین انسان و محیط است. انسان‌ها معمولاً متعلقات مورد علاقه خویش را از موارد مشابهی که به خودشان تعلق ندارند، زیباتر می‌دانند. علاوه بر موضوع احساس تعلق به مکان، احساسی که از حضور در مکان به انسان دست می‌دهد در مقایسه با احساساتی که در سایر مکان‌ها به انسان دست می‌دهد، می‌تواند به‌عنوان عامل تعیین‌کننده مرتبه و میزان زیبایی مکان‌ها مورد توجه قرار گیرد.

یکی از اصلی‌ترین عوامل مقوم حس مکان، ارتباط با تاریخ است. ارتباط یک فضای شهری با تاریخ به نحوی که بتواند این ارتباط را به ناظر نیز القا نماید، از جهات مختلفی می‌تواند به‌عنوان عامل زیبایی محیط، ایفای نقش نماید. زنده کردن و تداعی خاطرات خوش فردی و اجتماعی یکی از این نقش‌هاست. نقش دیگر تاریخ، ایجاد ارتباط انسان با تاریخ تمدن و فرهنگ اوست. تداعی معانی و بویژه تداعی تاریخی آن نیز، عامل دیگری است که توان ارتقای زیبای محیط را دارد. احساس وحدت ملی از طریق ارتباط با تاریخ یک تمدن نیز، جلوه زیبایی از احراز هویت یک جامعه و تمدن است.

9-6. بری بودن از زشتی‌ها

با عنایت به اهمیت فقدان صفات زشت در ظهور زیبایی شهر و فضای شهری، بی‌مناسبت نیست تا به برخی صفات زشتی که ظهور آنها در یک پدیده و از جمله محیط زندگی و شهر می‌تواند عامل نابودی زیبایی و تقلیل کیفیت آن برای زندگی باشد، اشاره کنیم. همه تعبیری را که می‌توان به‌عنوان اضداد زیبایی شناسایی نمود، در هر فرهنگ و جهان‌بینی تعبیری خاص هستند که حتی در صورت اشتراک نام، تفکرات مختلف، معانی و تفاسیر متفاوتی از آنها ارایه می‌کنند. اهم تعبیری را که می‌توان به‌عنوان اضداد زیبایی و مصداق

زشتی معرفی کرد عبارتند از: غفلت، بطالت، عریانی، خودبینی، ناهماهنگی، اختلال، ناموزونی، بحران (عدم تعادل)، آشفتگی، جهل، احساس غربت، اغتشاش، خودستایی، غرور، اسراف، ظلم، کبر، استکبار، ناامنی، بیهودگی، لغو، ناپاکی، تذبذب، تفاخر، ناحقی، هتاک، شر، ریا، تباهی، فساد، غم، ناسپاسی، طغیان، غلو، فریب، شرک، بازی، ناموزونی، گمراه‌کنندگی و بی‌هویتی.

خلاصه

در فصول گذشته طبقات مختلف اصول طراحی شهری که از دیدگاه‌های مختلف طبقه‌بندی شده بودند، به اجمال معرفی شدند. در این فصل، به بعضی از روش‌ها و فنونی که می‌توانند در تجلی‌کالبدی بخشیدن به آن اصول، ایفای نقش کنند، اشاره می‌شود. این روش‌ها و فنون، در عین حال، همه روش‌ها و فنون رایج نیستند، بلکه روش‌ها و فنونی هستند که اگر چه برای همه شهرها می‌توانند کاربرد داشته باشند، لیکن نگرش خاص به آنها در فرهنگ ایرانی ضرورت دارد.

در ادامه نیز به نکاتی به‌عنوان نتیجه‌مباحث مطروحه با عنوان «در خاتمه» اشاره خواهد شد.

خودآزمایی

1. عوامل مؤثر در اقلانح حس می‌کدام‌اند؟
2. حس ارتباط با تاریخ، چگونه بر ارتقای حس مکان اثر می‌گذارد؟
3. مصادیق زشتی در شهر را نام ببرید.
4. تمایز اصلی زیبایی یک نقاشی و زیبایی طبیعت در چیست؟
5. چرا در طراحی شهری باید از رموز، نمادها و نشانه‌ها بهره گرفت؟

در خاتمه

طراحی شهری یا به عبارتی سامان دادن عملکردها و فضاها و عناصر و معانی و تلفیق عناصر انسان‌ساخت و طبیعی برای فراهم آوردن فضا و مکان مطلوبی برای زندگی جمعی و فردی انسان، از علوم، هنرها و فنونی بوده که از گذشته‌های دور و از آغاز زندگی مدنی و جمعی انسان کاربرد داشته، نوشته یا نانوشته، نام‌های مختلفی داشته و طبیعتاً بر اصولی استوار بوده و از طریق آن هدایت شده و دوام داشته است.

اگر شهر را با عنایت به زندگی انسان و دگرگونی‌ها، رشدها، تعالی و تکامل، اختراعات، ابداعات و رشد علوم، پدیده‌های زنده و پویا و در حال «شدن»، در حال تحول و یک فرایند بدانیم، سخن گزافی نیست. بر این اساس قاعدتاً طراحی شهری فرایندی خواهد بود که مدام بر شکل‌گیری و تغییر و تحولات شهر سایه افکنده و آنها را راهبری می‌کند. ممکن است این اشکال مطرح شود که اگر همه شهرها تحت تأثیر طراحی شهری هستند، پس چرا تعداد زیادی از شهرها مطلوبیت لازم برای زندگی انسانی را ندارند؟ در پاسخ باید گفت که مثل همه رشته‌های دیگر، بی‌توجهی به اصول و مبانی طراحی شهری، بی‌اعتقادی به تأثیرات جهان‌بینی و فرهنگ بر تعریف اصول طراحی شهری، تقلیده‌های ناروا و شیداگونه، سودجویی‌ها، سوداگرایی‌ها، اغفال‌ها و امثالهم زمینه‌ساز و عامل این اشکالات بوده‌اند.

نکته مهم دیگر در زمینه طراحی شهری، توجه به تأثیر مبانی فکری، جهان‌بینی، فرهنگی و همچنین اثرگذاری شرایط محیطی، تاریخی، اقتصادی، تکنولوژیکی و رفتاری بر تعریف اصول و معیارهای طراحی شهری است که این تأثیرات نباید مغفول بمانند. آگاهی و باور به این تأثیرات و اهتمام در توجه به آنها، ضمن هدایت طراحان شهر به احتراز از تقلید از الگوهای ناروا، سبب تنظیم مبانی نظری و تعاریف مناسب از اصول خواهد شد.

موضوع دیگری که این گزارش به آن پرداخت، طبقه‌بندی اصول طراحی شهری بر پایه فرایند بودن طراحی شهری، و به عبارتی شکل‌گیری شهر در طول زمان و لزوم تغییر و تحول و انعطاف‌پذیری آن است. طراحان شهر بر اساس اصول مفهومی و عینی، شهری را طراحی می‌کنند، اما عموماً شهرها دقیقاً مطابق طرح‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه عوامل دیگری همچون تحولات فرهنگی، پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی، توسعه‌های اقتصادی، تغییر در شیوه زیست مردمان، حتی سلايق شخصی و فردی مدیران شهر، مردم و بسیاری موضوعات دیگر در شکل‌گیری آن دخیل هستند. به این ترتیب، با توجه به موضوعات مطرح در روند شکل‌گیری شهر، اصول طراحی شهری در پنج طبقه اصلی طبقه‌بندی و در هر طبقه نیز اصول اصلی معرفی شدند.

با عنایت به تعدد اصول و گستردگی مباحث و موضوعاتی که می‌تواند ذیل هر اصل مطرح شود، و با توجه به محدودیت این مکتوب، اولاً اصول مورد نظر، به اختصار معرفی و توضیح داده شدند و ثانیاً برخی از اصول همچون وضوح، شفافیت، پیچیدگی، نسبت، رابطه، احتراز از فساد، دوری از اسراف و امثالهم در ذیل سایر اصول به اختصار معرفی شدند. پس از معرفی اصول طراحی شهری، در فصل نهم نیز به برخی موضوعاتی اشاره شد که می‌توان از آنها به‌عنوان روش‌ها و تکنیک‌های استفاده از اصول نام برد؛ روش‌ها و تکنیک‌هایی که در هر سرزمین و در میانه هر فرهنگی، ویژگی‌ها و توجهات خاص خود را طلب می‌کند و علی‌رغم نام واحد، تجلیات و جلوه‌های گوناگون و متنوعی از آنها مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد.

فهرست منابع و مراجع

1. آریان پور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل جدید انگلیسی- فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1369.
2. احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، تهران، 1373.
3. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه تاریخ ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1359.
4. ابن سینا، حسین، الهیات شفا (فن سیزدهم، مقالات 1-4)، ترجمه محمد محمدی گیلانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1379.
5. افلاطون، جمهوری، ترجمه رضا کاویانی و محمدحسن لطفی، ابن سینا، تهران، 1353.
6. بحرینی، سیدحسین، فرایند طراحی شهری، دانشگاه تهران، تهران، 1377.
7. بل، سایمون، منظر: الگو، ادراک و فرایند، ترجمه بهناز امین زاده، دانشگاه تهران، تهران، 1382.
8. بنتلی، ای یین و دیگران، محیط های پاسخ ده، ترجمه مصطفی بهزادفر، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، 1382.
9. بورکهارت، تیتوس، روح هنر اسلامی، ترجمه سیدحسین نصر، در مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی (گردآورنده: علی تاجدینی)، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، 1372.
10. توسلی، محمود، ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران، پیام و پیوند، تهران، 1381.
11. -----، طراحی شهری خیابان کارگر، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران، 1379.
12. -----، اصول و روش های طراحی شهر و فضاهای مسکونی در ایران (ج 1)، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران، 1365.

13. توسلی، محمود و ناصر بنیادی، طراحی فضای شهری (2)، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، 1372.
14. جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، 1369.
15. -----، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج 19)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1366.
16. -----، آفرینش و انسان، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، قم، 1344.
17. -----، حیات معقول، بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، 1361.
18. -----، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، اسلامی، تهران، 1363.
19. -----، فلسفه و هدف زندگی، صدر، تهران، بی‌تا.
20. جوادی‌آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست، نشر اسراء، قم، 1386.
21. -----، هنر و زیبایی از منظر دین، روزنامه اطلاعات، شماره 22627، 19 آبان 1381.
22. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی، ترجمه الحیات، ترجمه احمد آرام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1363.
23. داوری اردکانی، شهر و ساکنانش، مجله نامه فرهنگ، شماره 47، بهار 1382.
24. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، 1378.
25. دوران، ویل، تاریخ تمدن (ج 4: عصر ایمان)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، 1367.
26. رحیمیان، سعید، تجلی و ظهور در عرفان نظری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1376.

27. شریعتی، علی، پازگشت به خویشتن، بازگشت به کدام خویش (مجموعه آثار 4)، حسینیه ارشاد، تهران، 1357.
28. شوای، فرانسواز، شهرسازی تخیلات و واقعیات، ترجمه سیدمحسن حبیبی، دانشگاه تهران، تهران، 1375.
29. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان (ج 28)، محمدی، تهران، 1363.
30. -----، تفسیر المیزان (ج 40)، محمدی، تهران، 1362.
31. -----، تفسیر المیزان (ج 35)، محمدی، تهران، 1361.
32. -----، تفسیر المیزان (ج 8)، دارالعلم، قم، 1344.
33. -----، تفسیر المیزان (ج 4)، دارالعلم، قم، بی تا.
34. عباسزادگان، مصطفی، استراتژی پژوهش در طراحی شهری، مجله آبادی، شمار 21، پاییز 1386.
35. فارابی، ابونصر محمد، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1379.
36. -----، السیاسه‌المدنیه، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، سروش، تهران، 1376.
37. فاستر، مایکل ب، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1373.
38. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، مطبوعاتی فتحعلی شاه، تهران، 1317.
39. فرید، یدالله، جغرافیا و شهرشناسی، تبریز، دانشگاه تبریز، 1371.
40. کابه، اتین، سفر به آرمان شهر (ایکاری)، ترجمه محمد قاضی، انتشارات تهران، تهران، 1372.
41. کاپلستون، فدریک، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مینوی حکمت، تهران، 1368.

42. کریر، راب، فضای شهری، ترجمه خسرو هاشمی‌نژاد، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، 1375.
43. گلکار، کورش، از تولد تا بلوغ طراحی شهری، مجله صفا، شماره 36، بهار و تابستان 1382.
44. -----، کند و کاوی در تعریف طراحی شهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، 1378.
45. گنون، رنه، سیطره کمیت و علایم آخر زمان، ترجمه علی محمد کاردان، نشر دانشگاهی، تهران، 1361.
46. گیدیون، زیگفرد، فضا زمان و معماری، ترجمه منوچهر مزینی، علمی و فرهنگی، تهران، 1365.
47. لنگ، جان، آفرینش نظریه معماری (نقش علوم رفتاری در طراحی محیط)، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1383.
48. لوکربوزیه، منشور آتن، ترجمه محمدمنصور فلامکی، دانشگاه تهران، تهران، 1355.
49. لینچ، کوین، تئوری شکل شهر، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1381.
50. -----، فرم خوب شهر، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1377.
51. -----، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1372.
52. - محقق داماد، سیدمصطفی، طبیعت و محیط‌زیست از نظر اسلام، مجله نامه فرهنگ، شماره 13، بهار 1373.

53. -----، ضرورت ارتقای ارزش‌های دینی و فرهنگی در توسعه پایدار، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی محیط‌زیست، دین و فرهنگ، سازمان حفاظت محیط‌زیست، تهران، 1380.
54. مدنی‌پور، علی، طراحی فضای شهری، ترجمه فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران، 1379.
55. مطهری، مرتضی، توحید، صدرا، قم، 1375.
56. -----، فطرت، انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی ساختمان، تهران، 1361.
57. -----، جهان‌بینی توحیدی، انتشارات صدرا، قم، 1357.
58. -----، هدف زندگی، انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.
59. -----، آشنایی با علوم اسلامی (منطق، فلسفه)، صدرا، قم، بی‌تاب.
60. مور، تامس، آرمان شهر (یوتوپیا)، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشاری، خوارزمی، تهران، 1373.
61. نصر، سیدحسین، نظر متفکران اسلامی در مورد طبیعت، انتشارات خوارزمی، تهران، 1359.
62. -----، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، کتاب‌های جیبی، تهران، 1361.
63. -----، دین و بحران زیست‌محیطی، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، مجله نقد و نظر، شماره 17 و 18، زمستان و بهار 78-1377.
64. نقی‌زاده، محمد، روایتی ایرانی از حکمت، معنا و مصادیق هنر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، 11389.
65. -----، تحلیل و طراحی فضای شهری (مبانی، تعاریف، معیارها، شیوه‌ها)، (زیر چاپ) 1389.
66. -----، شهر آرمانی اسلام (فضای حیات طیبه)، (زیر چاپ) 1389.

67. -----، تأملاتی در نسخه ایرانی توسعه پایدار شهری (زمینه‌ها، مبانی، مصادیق)، (زیر چاپ) 1389د.
68. -----، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی (مبانی نظری، نظام فکری، تجلیات و عینیات)، نشر شهر، تهران، 1388.
69. -----، ادراک زیبایی و هویت شهر (در پرتو تفکر اسلامی)، شهرداری اصفهان، اصفهان، 1386.
70. -----، معماری و شهرسازی و اسلامی (مبانی نظری)، انتشارات راهیان، اصفهان، 1385.
71. -----، جایگاه طبیعت و محیط‌زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، 1384.
72. هایدن، دولارس، بومی کردن فضای شهری، ترجمه کیانوش ذاکر حقیقی، در مجموعه مقالات نوشتارهایی درباره توسعه شهری پایدار (گردآوری اس.ام. ویلر و تی. بتیلی)، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران، 1384.
73. Aminzadeh, G. Behnaz. *The Concept of Unity in Islamic Religious Precincts*, Unpublished, Ph.D Dissertation, University of New South Wales, Sydney. 1995
74. Bell Simon. *Landscape: Pattern, Perception and Process*. E & FN Spon. London. 1999
75. Barnett. J. *An introduction to urban design*. Harpes Row. New York. 1982
76. Cluskey, Jim Mc. *Road Form and Townscape*. The Architectural Press. London. 1979
77. Hedman, Richard & Andrew Jaszewski. *Fundamentals of Urban Design*. Planners Press. Washington, DC, Chicago, Illinois. 1984

78. Naghizadeh, Mohammad. *Urban Landscape and Cultural Values: A Conceptual Framework of Islamic Teaching*. Proceedings of International Conference on Landscape (INCOL 2000). University of Putra Malaysia. Kualalampore. 10-11 Oct. 2000
79. Trancik, Roger. *Finding Lost Space*. Van Nostrand Reinhold Company. New York. 1986

به همین قلم:

نا جایگاه طبیعت و محیط‌زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی، واحد علوم و

تحقیقات، تهران، 1384

نا فهرست موضوعی کلام الهی (در زمینه شهرسازی، معماری، هنر، محیط‌زیست و

علوم اجتماعی)، راهیان، اصفهان، 1384 (به اتفاق خانم دکتر امین‌زاده)

نا مبانی هنردینی در فرهنگ اسلامی (مبانی و نظام فکری)، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، تهران، 1384

نا معماری و شهرسازی و اسلامی (مبانی نظری)، نظام مهندسی اصفهان، اصفهان،

1385

نا مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی (تجلیات عینی و کالبدی)، راهیان، اصفهان،

1385

نا ادراک زیبایی و هویت شهر (در پرتو تفکر اسلامی)، شهرداری اصفهان، اصفهان،

1386

نا جایگاه فرهنگ اسلامی در آموزش هنر، معماری و شهرسازی، سازمان

شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، تهران، 1386

نا تأملی در معنای مناسک حج، نشر مشعر، تهران، 1386

نا شهر و معماری اسلامی (تجلیات و عینیات)، مانی، اصفهان، 1387

نا جلوه‌هایی از زیبایی و هنر در سرزمین وحی، حوزه هنری سازمان تبلیغات

اسلامی، تهران، 1388

نا مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی (مبانی نظری، نظام فکری، تجلیات و

عینیات)، نشر شهر، تهران، 1388

نا روایتی ایرانی از حکمت، معنا و مصادیق هنر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، 1389 (530 صفحه)

نا شهر آرمانی اسلام (فضای حیات طیبه)، (زیر چاپ)

نا تحلیل و طراحی فضای شهری (مبانی، تعاریف، معیارها، شیوه‌ها)، (زیر چاپ)

نا تأملاتی در نسخه ایرانی توسعه پایدار شهری (زمینه‌ها، مبانی، مصادیق)، (زیر چاپ)